**بسم الله الرحمن الرحیم**

ترجمه احادیث کتاب

**"در محضر خورشید"**

همراه با سؤالات از بخش مقدمه کتاب

**گردآوری: بختیاروند**

**قم/27 رجب 1435ه.ق/1393ه.ش.**

# چند نکته:

1. هدف از تهیه این نوشتار، دسترسی آسان تر طلاب محترم ***درس نهج البلاغه*** به ترجمه­ی متن درسی است.

2. با توجه به لزوم یکسان بودن ترجمه های مورد آزمون، اکثر احادیث بر اساس ترجمه مرحوم آقای دشتی گردآوری شده اند.

3. احادیث و ترجمه های گردآمده در کتاب"**در محضر خورشید**" در کلاس های آنلاین مورد بحث و بررسی قرار داده شده اند. ولی با توجه به امانت بودن کلاس ها، این مطالب تنها برای طلاب کلاس قابل دسترسی می باشد.

طلاب محترم در صورت علاقمندی می توانند به بخش ویرایش چت­ها، مراجعه نمایند.

4. از اینکه اشکالات احتمالی را به ما تذکر می دهید ممنون و سپاسگزارم.

فهرست

[چند نکته: 2](#_Toc389246638)

[سوالات مربوط به مقدمه 6](#_Toc389246639)

[فصل اول: خداشناسی 8](#_Toc389246640)

[فصل دوم: شناخت آفرینش 13](#_Toc389246641)

[فصل سوم : عدل 15](#_Toc389246642)

[فصل چهارم: نبوت 19](#_Toc389246643)

[رسالت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله 20](#_Toc389246644)

[تاریکی های قبل از ظهور 22](#_Toc389246645)

[دمیدن نور اسلام 22](#_Toc389246646)

[فصل پنجم: قرآن 24](#_Toc389246647)

[فصل ششم: امامت و خلافت 26](#_Toc389246648)

[فصل هفتم: معاد و روز رستاخیز 29](#_Toc389246649)

[فصل هشتم: سیاست و حکومت 31](#_Toc389246650)

[فصل نهم : مدیریت 37](#_Toc389246651)

[فصل دهم : حقوق 41](#_Toc389246652)

[فصل یازدهم : اصول عدالت اقتصادی 44](#_Toc389246653)

[درس دوازدهم: عدالت اقتصادی- فقرزدائی 47](#_Toc389246654)

[الف: اسباب فقر 47](#_Toc389246655)

[1. کوتاهی یا ظلم ثروتمندان در حق فقراء 47](#_Toc389246656)

[2. خودخواهی و چپاولگری اطرافیان حاکمان 47](#_Toc389246657)

[3. زراندوزی والیان و سران حکومت 48](#_Toc389246658)

[4. تنبلی و کسالت 48](#_Toc389246659)

[5. بخل 49](#_Toc389246660)

[6. اسراف و زیاده روی 49](#_Toc389246661)

[7. احتکار و گرانفروشی تاجران و بازرگانان 50](#_Toc389246662)

[8. نادانی و خشکه مقدسی 50](#_Toc389246663)

[ب: راه های علاج فقر 51](#_Toc389246664)

[1. ضمانت اجتماعی 51](#_Toc389246665)

[2. تدبیر 51](#_Toc389246666)

[3. حمایت و دستگیری همگانی 52](#_Toc389246667)

[4. همکاری با هم 53](#_Toc389246668)

[5. کار و عمل 53](#_Toc389246669)

[6. استفاده از فرصت ها 53](#_Toc389246670)

[فصل سیزدهم: اصول عدالت اقتصادی بیت المال 55](#_Toc389246671)

[بیت المال 55](#_Toc389246672)

[احتياط در مصرف بيت المال‏ 55](#_Toc389246673)

[فصل چهاردهم: اخلاق 59](#_Toc389246674)

[تهذیب اخلاق سنگ بنای اساسی در زندگی انسان 59](#_Toc389246675)

[اصلاح نفس قبل از اصلاح دیگران 59](#_Toc389246676)

[حفظ زبان 60](#_Toc389246677)

[محاسبه نفس و تهذیب آن 61](#_Toc389246678)

[فصل پانزدهم: تربیت=پرورش 63](#_Toc389246679)

[ضرورت تربیت 63](#_Toc389246680)

[راه رسیدن به تربیت و تحقق آن 63](#_Toc389246681)

[وظیفه معلم و مربی 64](#_Toc389246682)

[اولویت فراگیری قرآن در آموزش 64](#_Toc389246683)

[نیکوئی معاشرت با مردم، از اصول تربیت 65](#_Toc389246684)

[موعظه و ارشاد قبل از ادب کردن 65](#_Toc389246685)

[فصل شانزدهم : امر به معروف و نهی از منکر 67](#_Toc389246686)

[اهمیت امر به معروف و نهی از منکر 67](#_Toc389246687)

[چرا امر به معروف و نهی از منکر ترک می شوند 67](#_Toc389246688)

[عواقب ترک امر به معروف و نهی از منکر 67](#_Toc389246689)

[فصل هفدهم: خواص و عام 69](#_Toc389246690)

[فصل هجدهم: آداب معاشرت 71](#_Toc389246691)

# سوالات مربوط به مقدمه

1. تولد امام علی علیه السلام، پدر و مادر؟ص 11
2. پیامبر چه کسی را مادر دوم خود نامیدند؟

پیامبر اسلام در مورد فاطمه بنت اسد فرمودند:«پس از ابوطالب هیچ کس مهربان تر از او بر من نبود».

1. این آیه در مورد چه کسی و در چه زمانی نازل شد؟(2) البقرة : 207 وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْري نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِباد. ص 13
2. مختصری از زندگانی خانوادگی امام علی علیه السلام را بیان کنید.
3. امام علی علیه السلام در چه جنگ هایی شرکت داشتند؟
4. در چه جنگی به امام لقب «الموت الاحمر» دادند؟
5. عبارت «لاسیف الا ذوالفقار و لا فتی الاعلی» مربوط به کدام نبرد است و در مورد چه کسی؟
6. در کدام نبرد و بعد از پیروزی بر چه کسی، پیامبر در مورد امام فرمودند: ضربه ی علی افضل از عبادت جن و انس است.
7. جمله یادگار پیامبر در جنگ خیبر در مورد امام علی علیه السلام چیست؟
8. چرا امام علی علیه السلام در جنگ تبوک حضور نیافتند.
9. آیات برائت توسط چه کسی به مشرکین ابلاغ شد؟ جریان آن چه بود؟ ص 18
10. هدف از سفرهای امام علی علیه السلام به یمن چه بود؟
11. حادثه غدیر خم در مورد چه بود؟
12. هدف پیامبر از تشکیل سپاه اسامه چه بود؟
13. پیامبر در مورد اعراض کنندگان چه فرمودند؟
14. چه کسی مانع نوشتن وصیت آخر توسط پیامبر شد؟چگونه؟
15. سخن خلیفه دوم، بعد از رحلت پیامبر در مورد متن نامه آخرین پیامبر چه بود؟
16. رفتار امام در مدت 25 سال خانه نشینی را بیان کنید.
17. چرا امام علی علیه السلام بعد از وفات عثمان، با وجود اصرار مردم بر خلافت، ابتدا از پذیرش آن رویگردان بودند؟ ص22
18. دو مبنای اصلی حکومت 5 ساله امام چه بود؟
19. عدالت امام را در 5 شأن از حکومتی ایشان را توضیح دهید. ص23 و 24.
20. جنگ جمل با چه کسانی بود. مقداری توضیح دهید.
21. جنگ صفین در برابر چه کسانی بود؟چه قدر طول کشید.مقداری توضیح دهید.
22. هدف از جنگ نهروان رویارویی با چه کسانی بود؟
23. برخی از ویژگی های امام علی علیه السلام در قرآن را بیان کنید.
24. ابن عباس مصداق بارز آیات (یا ایها الذین آمنوا) را چه کسی می داند؟ ص 29
25. تعدادی از فضایل امام علی علیه السلام در کلام پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) را بیان کنید. ص 30
26. از عبادت امام چه می دانید؟
27. از زهد امام چه می دانید؟
28. از عدالت امام چه می دانید؟
29. ضبط و تدوین سخنان امام از چه زمانی آغاز شده است؟ نمونه ای مثال بزنید.
30. مؤلف کتاب شریف نهج البلاغه کیست؟ از او چه می دانید؟ص 42
31. انگیزه تألیف؟ ص 48
32. نهج البلاغه دارای چند بخش است؟ تعداد قطعات هر بخش را نیز ذکر کنید. ص 49
33. چند نمونه از خطبه های معروف نهج البلاغه را نام ببرید.
34. چند تا از نامه های معروف نهج البلاغه را نام ببرید.
35. جواب علامه طباطبائی نسبت به کسانی که این کتاب را نوشته ی سید رضی می دانند چیست؟ 50
36. اولین کسی که در مورد اسناد نهج البلاغه به امام تردید ایجاد کرد چه کسی بود؟اشکال او چه بود؟ ص 53
37. در جواب اشکالات وارده از سمت ابن خلکان و ذهبی و ابن حجر چه می گویید؟ ص 55و 54
38. احمد امین مصری چه اشکالی بر نهج داشت؟ سخن او را نقد کنید.
39. (بررسی شبهه ها)آیا با توجه به مذمت برخی صحابه در نهج البلاغه، می توان این کتاب را به امام نسبت داد؟ ص 60
40. (بررسی شبهه ها) برخی اشکال کرده اند که کلمه وصی در نهج زیاد آمده است، در صورتی که این کلمه زمان امام مرسوم نبوده است؛ جواب شما چیست؟
41. (بررسی شبهه ها) با توجه به وجود صنعت سجع و آرایش های لفظی دیگر می توان نهج را به امام علی علیه السلام نسبت داد؟ به بیان دیگر اینکه آیا در زمان امام چنین سخنوری کردن وجود داشته است؟
42. (بررسی شبهه ها) آیا طولانی شدن خطب و نامه ها بر خلاف معمول گفتار صحابه نیست؟
43. (بررسی شبهه ها) آیا با وجود توصیفات دقیق در مورد حیوانات در نهج البلاغه و دسته بندی منظم کلمات در آن، می توان این را به امام نسبت داد؟
44. (بررسی شبهه ها) ادعای امام بر آگاهی از غیب در نهج البلاغه، می تواند باعث اخلال در استناد نهج به امام شود؟
45. (بررسی شبهه ها) آیا سخنان نهج درباره مرگ و زهد نمی تواند مستند به صوفیه و مسیحیان باشد؟
46. برخی از کتبی که اسناد نهج البلاغه را ذکر کرده اند نام ببرید.
47. چه کسانی بر نهج شرح نوشته اند؟
48. چند نمونه از کتبی که نهج البلاغه را تصحیح کرده اند نام ببرید.

# فصل اول: خداشناسی

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص269**

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا تُدْرِكُهُ الشَّوَاهِدُ وَ لَا تَحْوِيهِ الْمَشَاهِدُ وَ لَا تَرَاهُ النَّوَاظِرُ وَ لَا تَحْجُبُهُ السَّوَاتِرُ الدَّالِّ عَلَى قِدَمِهِ بِحُدُوثِ خَلْقِهِ وَ بِحُدُوثِ خَلْقِهِ عَلَى وُجُودِهِ‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص357**

ترجمه خطبه 185

1 خداشناسى‏

ستايش خداوندى را سزاست كه حواس پنجگانه او را درك نكنند، و مكان‏ها او را در برنگيرند، ديدگان او را ننگرند، و پوشش‏ها او را پنهان نسازند، با حدوث آفرينش ازلى بودن خود را ثابت كرد، و با پيدايش انواع پديده‏ها، وجود خود را اثبات فرمود

-----

نهج البلاغة (للصبحي صالح) / 256 / الله و رسوله ..... ص : 256

لَا يَشْغَلُهُ‏ شَأْنٌ‏ عن شأن وَ لَا يُغَيِّرُهُ زَمَانٌ وَ لَا يَحْوِيهِ مَكَانٌ وَ لَا يَصِفُهُ لِسَانٌ ....

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص341**

هيچ كارى خدا را از كار ديگر باز نمى‏دارد، و گذشت زمان در او دگرگونى ايجاد نمى‏كند، و مكانى او را در بر نمى‏گيرد هيچ زبانى قدرت وصف او را ندارد،

----

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص96**

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ تَسْبِقْ لَهُ حَالٌ حَالًا فَيَكُونَ أَوَّلًا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ آخِراً وَ يَكُونَ ظَاهِراً قَبْلَ أَنْ يَكُونَ بَاطِنا

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص115**

خدا شناسى «شناخت صفات خدا»

ستايش خداوندى را سزاست كه صفتى بر صفت ديگرش پيشى نگرفته تا بتوان گفت: پيش از آن كه آخر باشد اوّل است و قبل از آن كه باطن باشد ظاهر است.

-----

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص262**

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْكَائِنِ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ كُرْسِيٌّ أَوْ عَرْشٌ أَوْ سَمَاءٌ أَوْ أَرْضٌ أَوْ جَانٌّ أَوْ إِنْسٌ‏ لَا يُدْرَكُ بِوَهْمٍ وَ لَا يُقَدَّرُ بِفَهْمٍ وَ لَا يَشْغَلُهُ سَائِلٌ وَ لَا يَنْقُصُهُ نَائِل‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص347**

3 خداشناسى‏

حمد و سپاس خداوندى را سزاست كه همواره وجود داشت، پيش از آن كه كرسى يا عرش، آسمان يا زمين، جن يا انس، پديد آيند.

------

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص138**

فَتَبَارَكَ اللَّهُ الَّذِي لَا يَبْلُغُهُ بُعْدُ الْهِمَمِ‏ وَ لَا يَنَالُهُ حَدْسُ الْفِطَنِ- الْأَوَّلُ الَّذِي لَا غَايَةَ لَهُ [فَيَنْتَهِي‏] فَيَنْتَهِيَ‏ وَ لَا آخِرَ لَهُ [فَيَنْقَضِي‏] فَيَنْقَضِي‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص177**

1 وصف خداى سبحان‏

برتر و بزرگ است خدايى كه انديشه‏هاى ژرف، حقيقت ذات او را نمى‏توانند درك كنند ، و گمان زيرك‏ها آن را نمى‏يابد ، آغازى است كه نهايتى ندارد تا به آخر رسد ، و پايانى ندارد تا ايّام او سپرى گردد.

----

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص124**

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَفِرُهُ الْمَنْعُ وَ الْجُمُودُ وَ لَا يُكْدِيهِ الْإِعْطَاءُ وَ الْجُودُ إِذْ كُلُّ مُعْطٍ مُنْتَقِصٌ سِوَاهُ‏ وَ كُلُّ مَانِعٍ مَذْمُومٌ مَا خَلَاهُ‏ وَ هُوَ الْمَنَّانُ بِفَوَائِدِ النِّعَمِ‏ وَ عَوَائِدِ الْمَزِيدِ وَ الْقِسَمِ‏ عِيَالُهُ الْخَلَائِقُ‏ ضَمِنَ أَرْزَاقَهُمْ‏ وَ قَدَّرَ أَقْوَاتَهُمْ‏ وَ نَهَجَ سَبِيلَ الرَّاغِبِينَ إِلَيْهِ‏ وَ الطَّالِبِينَ مَا لَدَيْهِ‏ وَ لَيْسَ بِمَا سُئِلَ بِأَجْوَدَ مِنْهُ بِمَا لَمْ يُسْأَلْ‏ الْأَوَّلُ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لَهُ قَبْلٌ فَيَكُونَ شَيْ‏ءٌ قَبْلَهُ‏ وَ الْآخِرُ الَّذِي [لَمْ يَكُنْ‏] لَيْسَ لهُ بَعْدٌ فَيَكُونَ شَيْ‏ءٌ بَعْدَهُ‏ وَ الرَّادِعُ أَنَاسِيَّ الْأَبْصَارِ عَنْ أَنْ تَنَالَهُ أَوْ تُدْرِكَهُ‏ مَا اخْتَلَفَ عَلَيْهِ دَهْرٌ فَيَخْتَلِفَ مِنْهُ الْحَالُ‏ وَ لَا كَانَ فِي مَكَانٍ فَيَجُوزَ عَلَيْهِ الِانْتِقَال‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص155**

ستايش خدايى را سزاست كه نبخشيدن بر مال او نيفزايد، و بخشش او را فقير نسازد ، زيرا هر بخشنده‏اى جز او، اموالش كاهش يابد و جز او هر كس از بخشش دست كشد مورد نكوهش قرار گيرد. اوست بخشنده انواع نعمت‏ها و بهره‏هاى فزاينده و تقسيم كننده روزى پديده‏ها ، مخلوقات همه جيره خوار سفره اويند ، كه روزى همه را تضمين ، و اندازه‏اش را تعيين فرمود. به مشتاقان خويش و خواستاران آنچه در نزد اوست راه روشن را نشان داد ، سخاوت او را در آنجا كه از او بخواهند، با آنجا كه از او درخواست نكنند، بيشتر نيست. خدا اوّلى است كه آغاز ندارد، تا پيش از او چيزى بوده باشد و آخرى است كه پايان ندارد تا چيزى پس از او وجود داشته باشدمردمك چشم‏ها را از مشاهده خود باز داشته است. زمان بر او نمى‏گذرد تا دچار دگرگونى گردد ، و در مكانى قرار ندارد تا پندار جابجايى نسبت به او روا باشد.

**-----**

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص558**

وَ سُئِلَ عَنِ التَّوْحِيدِ وَ الْعَدْلِ فَقَالَ ع التَّوْحِيدُ أَلَّا تَتَوَهَّمَهُ وَ الْعَدْلُ أَلَّا تَتَّهِمَه‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص741**

حكمت 470

تعريف توحيد و عدل‏

(اعتقادى) و درود خدا بر او، فرمود: (از امام نسبت به توحيد و عدل پرسيدند فرمود) توحيد آن است كه خدا را در وهم نيارى، و عدل آن است كه او را متّهم نسازى. (وقتی برخی مسائل و سختی های دنیا در نظرت مشکل به نظر رسید و نتوانستی جوابی برای آنها پیدا کنی، خداوند را متهم به بی عدالتی نکنی)

**------**

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص79**

َ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ [وَحْدَهُ‏] لَا شَرِيكَ لَهُ لَيْسَ‏ مَعَهُ‏ إِلَهٌ‏ غَيْرُه‏

-----

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص79**

وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ [وَحْدَهُ‏] لَا شَرِيكَ لَهُ لَيْسَ مَعَهُ إِلَهٌ غَيْرُه‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص89**

شهادت مى‏دهم جز خداى يگانه و بى مانند خدايى نباشد و جز او معبودى نيست‏

**------**

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص115**

وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ‏ الْأَوَّلُ لَا شَيْ‏ءَ قَبْلَهُ‏ وَ الْآخِرُ لَا غَايَةَ لَه‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص143**

و گواهى مى‏دهم كه خدايى نيست جز خداى يكتا ، آغاز، اوست كه پيش از او چيزى نيست ، و پايان همه اوست كه بى نهايت است‏

-----

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص146**

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ قَبْلَ كُلِّ أَوَّلٍ‏ وَ الْآخِرِ بَعْدَ كُلِّ آخِرٍ وَ بِأَوَّلِيَّتِهِ وَجَبَ أَنْ لَا أَوَّلَ لَهُ‏ وَ بِآخِرِيَّتِهِ وَجَبَ أَنْ لَا آخِرَ لَهُ‏ وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ شَهَادَةً يُوَافِقُ فِيهَا السِّرُّ الْإِعْلَانَ‏ وَ الْقَلْبُ اللِّسَانَ-

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص187**

ستايش خداوندى را كه اوّل هر نخستين است و آخر هر گونه آخرى ، چون پيش از او چيزى نيست بايد كه ابتدايى نداشته باشد و چون پس از او چيزى نيست پس پايانى نخواهد داشت ، و گواهى مى‏دهم كه جز او خدايى نيست، و خدا يكى است، آن گواهى كه با درون و برون و قلب و زبان، هماهنگ باشد.

------

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص318**

علم اللّه تعالى‏

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى لَا يَخْفَى عَلَيْهِ مَا الْعِبَادُ مُقْتَرِفُونَ فِي لَيْلِهِمْ وَ نَهَارِهِمْ لَطُفَ بِهِ خُبْراً وَ أَحَاطَ بِهِ عِلْماً أَعْضَاؤُكُمْ شُهُودُهُ وَ جَوَارِحُكُمْ جُنُودُهُ وَ ضَمَائِرُكُمْ عُيُونُهُ وَ خَلَوَاتُكُمْ عِيَانُه‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص421**

همانا بر خداوند سبحان پنهان نيست آنچه را كه بندگان در شب و روز انجام مى‏دهند، كه دقيقا بر اعمال آنها آگاه است، و با علم خويش بر آنها احاطه دارد، اعضاء شما مردم گواه او، و اندام شما سپاهيان او، روان و جانتان جاسوسان او، و خلوت‏هاى شما بر او آشكار است.

------

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص312**

يَعْلَمُ عَجِيجَ الْوُحُوشِ فِي الْفَلَوَاتِ وَ مَعَاصِيَ الْعِبَادِ فِي الْخَلَوَاتِ وَ اخْتِلَافَ النِّينَانِ فِي الْبِحَارِ الْغَامِرَاتِ وَ تَلَاطُمَ الْمَاءِ بِالرِّيَاحِ الْعَاصِفَاتِ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً نَجِيبُ اللَّهِ وَ سَفِيرُ وَحْيِهِ وَ رَسُولُ رَحْمَتِه‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص415**

خدا از نعره حيوانات وحشى در كوه‏ها و بيابان‏ها، و گناه و معصيت بندگان در خلوتگاه‏ها، و آمد و رفت ماهيان در درياهاى ژرف، و به هم خوردن آبها بر اثر وزش بادهاى سخت آگاه است. و گواهى مى‏دهم كه حضرت محمّد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم برگزيده خدا، سفير وحى، و رسول رحمت اوست.

------

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص270**

وَ لَوْ فَكَّرُوا فِي عَظِيمِ الْقُدْرَةِ وَ جَسِيمِ النِّعْمَةِ لَرَجَعُوا إِلَى الطَّرِيقِ وَ خَافُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ‏ وَ لَكِنِ الْقُلُوبُ عَلِيلَةٌ وَ الْبَصَائِرُ مَدْخُولَةٌ أَ لَا يَنْظُرُونَ إِلَى صَغِيرِ مَا خَلَقَ كَيْفَ أَحْكَمَ خَلْقَهُ وَ أَتْقَنَ تَرْكِيبَهُ وَ فَلَقَ لَهُ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ سَوَّى لَهُ الْعَظْمَ وَ الْبَشَر

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص359**

اگر مردم در عظمت قدرت خدا، و بزرگى نعمت‏هاى او مى‏انديشيدند، به راه راست باز مى‏گشتند، و از آتش سوزان مى‏ترسيدند ، امّا دل‏ها بيمار، و چشم‏ها معيوب است. آيا به مخلوقات كوچك خدا نمى‏نگرند؟ كه چگونه آفرينش آن را استحكام بخشيد؟ و تركيب اندام آن را برقرار، و گوش و چشم براى آن پديد آورد، و استخوان و پوست متناسب خلق كرد؟

-------------------------

# فصل دوم: شناخت آفرینش

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص271**

فَانْظُرْ إِلَى الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ وَ النَّبَاتِ وَ الشَّجَرِ وَ الْمَاءِ وَ الْحَجَرِ وَ اخْتِلَافِ هَذَا اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ تَفَجُّرِ هَذِهِ الْبِحَارِ وَ كَثْرَةِ هَذِهِ الْجِبَالِ وَ طُولِ هَذِهِ الْقِلَالِ وَ تَفَرُّقِ هَذِهِ اللُّغَاتِ وَ الْأَلْسُنِ الْمُخْتَلِفَاتِ‏ فَالْوَيْلُ لِمَنْ أَنْكَرَ الْمُقَدِّرَ وَ جَحَدَ الْمُدَبِّرَ زَعَمُوا أَنَّهُمْ كَالنَّبَاتِ مَا لَهُمْ زَارِعٌ وَ لَا لِاخْتِلَافِ صُوَرِهِمْ صَانِعٌ‏ وَ لَمْ يَلْجَئُوا إِلَى حُجَّةٍ فِيمَا ادَّعَوْا وَ لَا تَحْقِيقٍ لِمَا [دَعَوْا] أَوْعَوْا وَ هَلْ يَكُونُ بِنَاءٌ مِنْ غَيْرِ بَانٍ أَوْ جِنَايَةٌ مِنْ غَيْرِ جَان‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص361**

پس انديشه كن در آفتاب و ماه، و درخت و گياه، و آب و سنگ‏ ، و اختلاف شب و روز، و جوشش درياها، و فراوانى كوه‏ها، و بلنداى قلّه‏ها، و گوناگونى لغت‏ها، و تفاوت زبان‏ها، كه نشانه‏هاى روشن پروردگارند. پس واى بر آن كس كه تقدير كننده را نپذيرد، و تدبير كننده را انكار كند! گمان كردند كه چون گياهانند و زارعى ندارند، و اختلاف صورت‏هايشان را سازنده‏اى نيست ، بر آنچه ادّعا مى‏كنند حجّت و دليلى ندارند، و بر آنچه در سر مى‏پرورانند تحقيقى نمى‏كنند، آيا ممكن است ساختمانى بدون سازنده، يا جنايتى بدون جنايتكار باشد؟!

**------**

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص328**

وَ كَانَ مِنِ اقْتِدَارِ جَبَرُوتِهِ وَ بَدِيعِ لَطَائِفِ صَنْعَتِهِ أَنْ جَعَلَ مِنْ مَاءِ الْبَحْرِ الزَّاخِرِ الْمُتَرَاكِمِ الْمُتَقَاصِفِ يَبَساً جَامِداً ثُمَّ فَطَرَ مِنْهُ أَطْبَاقاً فَفَتَقَهَا سَبْعَ سَمَاوَاتٍ بَعْدَ ارْتِتَاقِهَا فَاسْتَمْسَكَتْ بِأَمْرِهِ وَ قَامَتْ عَلَى حَدِّهِ‏ وَ أَرْسَى أَرْضاً يَحْمِلُهَا الْأَخْضَرُ الْمُثْعَنْجِرُ وَ الْقَمْقَامُ الْمُسَخَّرُ قَدْ ذَلَّ لِأَمْرِهِ وَ أَذْعَنَ لِهَيْبَتِهِ وَ وَقَفَ الْجَارِي مِنْهُ لِخَشْيَتِهِ‏ وَ جَبَلَ جَلَامِيدَهَا وَ نُشُوزَ مُتُونِهَا وَ أَطْوَادِهَا [أَطْوَادَهَا] فَأَرْسَاهَا فِي مَرَاسِيهَا وَ أَلْزَمَهَا قَرَارَاتِهَا [قَرَارَتَهَا] فَمَضَتْ رُءُوسُهَا فِي الْهَوَاءِ وَ رَسَتْ أُصُولُهَا فِي الْمَاءِ فَأَنْهَدَ جِبَالَهَا عَنْ سُهُولِهَا وَ أَسَاخَ قَوَاعِدَهَا فِي مُتُونِ أَقْطَارِهَا وَ مَوَاضِعِ أَنْصَابِهَا فَأَشْهَقَ قِلَالَهَا وَ أَطَالَ أَنْشَازَهَا وَ جَعَلَهَا لِلْأَرْضِ عِمَاداً وَ أَرَّزَهَا فِيهَا أَوْتَاداً فَسَكَنَتْ عَلَى حَرَكَتِهَا مِنْ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا أَوْ تَسِيخَ بِحِمْلِهَا أَوْ تَزُولَ عَنْ مَوَاضِعِهَا

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص435**

شگفتى آفرينش پديده‏ها

از نشانه‏هاى توانايى و عظمت خدا، و شگفتى ظرافت‏هاى صنعت او آن است كه از آب درياى موج زننده، و امواج فراوان شكننده، خشكى آفريد و به طبقاتى تقسيم كرد، سپس طبقه‏ها را از هم گشود، و هفت آسمان را آفريد، كه به فرمان او برقرار ماندند، و در اندازه‏هاى معيّن استوار شدند. و زمين را آفريد كه دريايى سبز رنگ و روان آن را بر دوش مى‏كشد، زمين در برابر فرمان خدا فروتن، و در برابر شكوه پروردگارى تسليم است، و آب روان از ترس او ايستاد سپس صخره‏ها، تپه‏ها، و كوه‏هاى بزرگ را آفريد، آنها را در جايگاه خود ثابت نگاه داشت، و در قرارگاهشان استقرار بخشيد.

پس كوه‏ها در هوا و ريشه‏هاى آن در آب رسوخ كرد ، كوه‏ها از جاهاى پست و هموار سر بيرون كشيده و كم كم ارتفاع يافتند، و ريشه آن در دل زمين ريشه دوانيد، قلّه‏ها سر به سوى آسمان بر افراشت، و نوك آنها را طولانى ساخت تا تكيه‏گاه زمين، و ميخ‏هاى نگهدارنده آن باشد ، سپس زمين با حركات شديدى كه داشت آرام گرفت، تا ساكنان خود را نلرزاند، و آنچه بر پشت زمين است سقوط نكند، يا از جاى خويش منتقل نگردد.

-----------------

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص275**

وَ لَوِ اجْتَمَعَ جَمِيعُ حَيَوَانِهَا مِنْ طَيْرِهَا وَ بَهَائِمِهَا وَ مَا كَانَ مِنْ مُرَاحِهَا وَ سَائِمِهَا وَ أَصْنَافِ أَسْنَاخِهَا وَ أَجْنَاسِهَا وَ مُتَبَلِّدَةِ أُمَمِهَا وَ أَكْيَاسِهَا عَلَى إِحْدَاثِ بَعُوضَةٍ مَا قَدَرَتْ عَلَى إِحْدَاثِهَا وَ لَا عَرَفَتْ كَيْفَ السَّبِيلُ إِلَى إِيجَادِهَا وَ لَتَحَيَّرَتْ عُقُولُهَا فِي عِلْمِ ذَلِكَ وَ تَاهَتْ وَ عَجَزَتْ قُوَاهَا وَ تَنَاهَتْ وَ رَجَعَتْ خَاسِئَةً حَسِيرَةً عَارِفَةً بِأَنَّهَا مَقْهُورَةٌ مُقِرَّةً بِالْعَجْزِ عَنْ إِنْشَائِهَا مُذْعِنَةً بِالضَّعْفِ عَنْ إِفْنَائِهَا

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص367**

چگونه محال است در صورتى كه اگر همه جانداران جهان، از پرندگان و چهارپايان، آنچه در آغل است و آنچه در بيابان سرگرم چراست، از تمام نژادها و جنس‏ها، درس نخوانده و انسان‏هاى زيرك، گرد هم آيند تا پشّه‏اى را بيافرينند، توان پديد آوردن آن را ندارند و راه پيدايش آن را نمى‏شناسند، كه عقلهايشان سرگردان و در شناخت آن حيران مى‏مانند، و نيروى آنها سست و به پايان مى‏رسد، و رانده و درمانده باز مى‏گردند، آنگاه اعتراف به شكست مى‏كنند، و اقرار دارند كه نمى‏توانند پشّه‏اى بيافرينند و از نابود ساختنش ناتوانند!.

--------------

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص233**

أَيُّهَا الْمَخْلُوقُ السَّوِيُّ وَ الْمُنْشَأُ الْمَرْعِيُّ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْحَامِ وَ مُضَاعَفَاتِ الْأَسْتَارِ. بُدِئْتَ‏ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طِينٍ‏ وَ وُضِعْتَ‏ فِي قَرارٍ مَكِينٍ إِلى‏ قَدَرٍ مَعْلُومٍ‏ وَ أَجَلٍ مَقْسُومٍ‏ تَمُورُ فِي بَطْنِ أُمِّكَ جَنِيناً لَا تُحِيرُ دُعَاءً وَ لَا تَسْمَعُ نِدَاءً ثُمَّ أُخْرِجْتَ مِنْ مَقَرِّكَ إِلَى دَارٍ لَمْ تَشْهَدْهَا وَ لَمْ تَعْرِفْ سُبُلَ مَنَافِعِهَا

نهج البلاغة (للصبحي صالح)، ص: 234

فَمَنْ هَدَاكَ لِاجْتِرَارِ الْغِذَاءِ مِنْ ثَدْيِ أُمِّكَ وَ عَرَّفَكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ مَوَاضِعَ طَلَبِكَ وَ إِرَادَتِكَ‏ هَيْهَاتَ إِنَّ مَنْ يَعْجِزُ عَنْ صِفَاتِ ذِي الْهَيْئَةِ وَ الْأَدَوَاتِ فَهُوَ عَنْ صِفَاتِ خَالِقِهِ أَعْجَزُ وَ مِنْ تَنَاوُلِهِ بِحُدُودِ الْمَخْلُوقِينَ أَبْعَد

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص309**

اى انسان! اى آفريده راست قامت، اى پديده نگهدارى شده در تاريكى‏هاى رحم‏هاى مادران، و قرار داده شده در پرده‏هاى تو در تو! آغاز آفرينش تو از گل و لاى بود، و سپس در جايگاه آرامى نهاده شدى تا زمانى مشخّص و سر آمدى تعيين شده، و آنگاه كه در شكم مادرت حركت مى‏كردى، نه دعوتى را مى‏توانستى پاسخ دهى، و نه صدايى را مى‏شنيدى.سپس تو را از قرار گاهت بيرون كردند و به خانه‏اى آوردند كه آن را نديده بودى و راههاى سودش را نمى‏توانستى پس چه كسى تو را در مكيدن شير، از پستان مادر هدايت كرد؟

و به هنگام نياز جايگاه‏هاى طلب كردن و خواستن را به تو شناساند؟ هرگز، آن كس كه در توصيف پديده‏اى با شكل و اندازه و ابزار مشخّص درمانده باشد، بدون ترديد از وصف پر وردگارش ناتوان‏تر، و از شناخت خدا با حدّ و مرز پديده‏ها دورتر است.

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص263**

آگاه باشيد، زمينى كه شما را بر پشت خود مى‏برد، و آسمانى كه بر شما سايه مى‏گستراند، فرمانبردار پروردگارند و بركت آن دو به شما نه از روى دلسوزى يا براى نزديك شدن به شما ، و نه به اميد خيرى است كه از شما دارند ، بلكه آن دو، مأمور رساندن منافع شما بوده، اوامر خدا را اطاعت كردند به آنها دستور داده شد كه براى مصالح شما قيام كنند و چنين كردند.

# فصل سوم : عدل

1. امام علی علیه السلام عدل را چگونه تعریف کردند؟
2. در پاسخ کسانی که وجود بلاها و سختی هاو ... را ناشی از بی عدالتی در خلقت می دانند چه می گوئید؟
3. آیا علت فقر و نداری و اختلاف طبقاتی در بین مردم بازگشت به بی عدالتی در خلقت دارد؟
4. امام علیه السلام، دلیل بلایای طبیعی را در چه می دانند؟

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص134**

وَ قَدَّرَ الْأَرْزَاقَ فَكَثَّرَهَا وَ قَلَّلَهَا وَ قَسَّمَهَا عَلَى الضِّيقِ وَ السَّعَةِ- [فَعَدَّلَ‏] فَعَدَلَ فِيهَا لِيَبْتَلِيَ مَنْ أَرَادَ بِمَيْسُورِهَا وَ مَعْسُورِهَا

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص169**

روزى انسان‏ها را اندازه گيرى و مقدّر فرمود، گاهى كم و زمانى زياد، و به تنگى و وسعت به گونه‏اى عادلانه تقسيم كرد.

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص263**

ترجمه خطبه 143

(اين سخنرانى را در مراسم نماز باران در شهر كوفه ايراد فرمود)

1 نظام آفرينش براى انسان‏

آگاه باشيد، زمينى كه شما را بر پشت خود مى‏برد، و آسمانى كه بر شما سايه مى‏گستراند، فرمانبردار پروردگارند ، و بركت آن دو به شما نه از روى دلسوزى يا براى نزديك شدن به شما ، و نه به اميد خيرى است كه از شما دارند ، بلكه آن دو، مأمور رساندن منافع شما بوده، اوامر خدا را اطاعت كردند ، به آنها دستور داده شد كه براى مصالح شما قيام كنند و چنين كردند.

2 فلسفه آزمايش‏ها

خداوند بندگان خود را كه گناه كارند، با كمبود ميوه‏ها ، و جلوگيرى از نزول بركات ، و بستن در گنج‏هاى خيرات، آزمايش مى‏كند ، براى آن كه توبه كننده‏اى باز گردد ، و گناهكار، دل از معصيت بكند ، و پند گيرنده، پند گيرد ، و باز دارنده، راه نافرمانى را بر بندگان خدا ببندد ، و همانا خدا استغفار و آمرزش خواستن را وسيله دائمى فرو ريختن روزى، و موجب رحمت آفريدگان قرار داد و فرمود:

«از پروردگار خود آمرزش بخواهيد، كه آمرزنده است، بركات خود را از آسمان بر شما فرو مى‏بارد، و با بخشش اموال فراوان و فرزندان، شما را يارى مى‏دهد، و باغستان‏ها و نهرهاى پر آب در اختيار شما مى‏گذارد». پس رحمت خدا بر آن كس كه به استقبال توبه رود ، و از گناهان خود پوزش طلبد ، و پيش از آن كه مرگ او فرارسد، اصلاح گردد.

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص257**

وَ ايْمُ اللَّهِ مَا كَانَ قَوْمٌ قَطُّ فِي غَضِّ نِعْمَةٍ مِنْ عَيْشٍ فَزَالَ عَنْهُمْ إِلَّا بِذُنُوبٍ اجْتَرَحُوهَا لِ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص341**

به خدا سوگند هرگز ملّتى از ناز و نعمت زندگى گرفته نشدند مگر به كيفر گناهانى كه انجام داده‏اند، زيرا خداوند بر بندگان خود ستم روا نمى‏دارد.

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص257**

وَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ حِينَ تَنْزِلُ بِهِمُ النِّقَمُ وَ تَزُولُ عَنْهُمُ النِّعَمُ فَزِعُوا إِلَى رَبِّهِمْ بِصِدْقٍ مِنْ نِيَّاتِهِمْ وَ وَلَهٍ مِنْ قُلُوبِهِمْ لَرَدَّ عَلَيْهِمْ كُلَّ شَارِدٍ وَ أَصْلَحَ لَهُمْ كُلَّ فَاسِد.

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص341**

اگر مردم به هنگام نزول بلاها، و گرفته شدن نعمت‏ها، با درستى نيّت در پيشگاه خدا زارى كنند، و با قلب‏هاى پر از محبّت از خداوند درخواست عفو نمايند، آنچه از دستشان رفته باز خواهد گشت، و هر گونه فسادى اصلاح خواهد شد.

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص269**

الحمدلله الذی .... صَدَقَ فِي مِيعَادِهِ وَ ارْتَفَعَ عَنْ ظُلْمِ عِبَادِهِ وَ قَامَ بِالْقِسْطِ فِي خَلْقِهِ وَ عَدَلَ عَلَيْهِمْ فِي حُكْمِه‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص357**

خدا در وعده‏هاى خود راستگو، و برتر از آن است كه بر بندگان ستم روا دارد، ميان مخلوقات به عدل و داد رفتار كرد، و در اجراى احكام عادلانه فرمان داد.

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص330**

وَ أَشْهَدُ أَنَّهُ عَدْلٌ عَدَلَ وَ حَكَمٌ فَصَل‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص439**

گواهى مى‏دهم كه خدا عدل است و دادگر، و دادرسى جدا كننده حق و باطل‏.

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص283**

ِ الَّذِي عَظُمَ حِلْمُهُ فَعَفَا وَ عَدَلَ فِي كُلِّ مَا قَضَى وَ عَلِمَ مَا [بِمَا] يَمْضِي وَ مَا مَضَى‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص377**

خدايى كه حلمش بزرگ و عفوش فراگير است، در فرمانش عادل، و از گذشته و آينده با خبر است‏

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص481**

وَيْحَكَ لَعَلَّكَ ظَنَنْتَ قَضَاءً لَازِماً وَ قَدَراً حَاتِماً لَوْ كَانَ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَبَطَلَ الثَّوَابُ وَ الْعِقَابُ وَ سَقَطَ الْوَعْدُ وَ الْوَعِيد

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص641**

واى بر تو! شايد قضاء لازم، و قدر حتمى را گمان كرده‏اى؟ اگر چنين بود، پاداش و كيفر، بشارت و تهديد الهى، بيهوده بود.

**نزول بلاها، ثمره ی گناهان**

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص199**

إِنَّ اللَّهَ يَبْتَلِي عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ بِنَقْصِ الثَّمَرَاتِ‏ وَ حَبْسِ الْبَرَكَاتِ‏ وَ إِغْلَاقِ خَزَائِنِ الْخَيْرَاتِ‏ لِيَتُوبَ تَائِبٌ‏ وَ يُقْلِعَ مُقْلِعٌ‏ وَ يَتَذَكَّرَ مُتَذَكِّرٌ وَ يَزْدَجِرَ مُزْدَجِر

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص263**

خداوند بندگان خود را كه گناه كارند، با كمبود ميوه‏ها ، و جلوگيرى از نزول بركات ، و بستن در گنج‏هاى خيرات، آزمايش مى‏كند ، براى آن كه توبه كننده‏اى باز گردد ، و گناهكار، دل از معصيت بكند ، و پند گيرنده، پند گيرد ، و باز دارنده، راه نافرمانى را بر بندگان خدا ببندد

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص134**

وَ قَدَّرَ الْأَرْزَاقَ فَكَثَّرَهَا وَ قَلَّلَهَا وَ قَسَّمَهَا عَلَى الضِّيقِ وَ السَّعَةِ- [فَعَدَّلَ‏] فَعَدَلَ فِيهَا لِيَبْتَلِيَ مَنْ أَرَادَ بِمَيْسُورِهَا وَ مَعْسُورِهَا وَ لِيَخْتَبِرَ بِذَلِكَ الشُّكْرَ وَ الصَّبْرَ مِنْ غَنِيِّهَا وَ فَقِيرِهَا.

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص169**

روزى انسان‏ها را اندازه گيرى و مقدّر فرمود، گاهى كم و زمانى زياد ، و به تنگى و وسعت به گونه‏اى عادلانه تقسيم كرد تا هر كس را كه بخواهد با تنگى روزى يا وسعت آن بيازمايد ، و با شكر و صبر، غنى و فقير را مورد آزمايش قرار دهد. پس روزى گسترده را با فقر و بيچارگى در آميخت‏.

نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص429

وَ لَيْسَ شَيْ‏ءٌ أَدْعَى‏ إِلَى‏ تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ وَ تَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامَةٍ عَلَى ظُلْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ [يَسْمَعُ‏] سَمِيعٌ دَعْوَةَ الْمُضْطَهَدِينَ وَ هُوَ لِلظَّالِمِينَ بِالْمِرْصَادِ.

نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص569

و چيزى چون ستمكارى نعمت خدا را دگرگون نمى‏كند، و كيفر او را نزديك نمى‏سازد، كه خدا دعاى ستمديدگان را مى‏شنود و در كمين ستمكاران است‏.

# فصل چهارم: نبوت

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص265**

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَعْرُوفِ مِنْ غَيْرِ رُؤْيَةٍ وَ الْخَالِقِ مِنْ غَيْرِ مَنْصَبَةٍ خَلَقَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ وَ اسْتَعْبَدَ الْأَرْبَابَ بِعِزَّتِهِ وَ سَادَ الْعُظَمَاءَ بِجُودِهِ‏ وَ هُوَ الَّذِي أَسْكَنَ الدُّنْيَا خَلْقَهُ وَ بَعَثَ إِلَى الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ رُسُلَه‏.

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص353**

ستايش خداوندى را سزاست كه شناخته شد بى آن كه ديده شود، و آفريد بى آن كه دچار رنج و زحمتى گردد ، با قدرت خود پديده‏ها را آفريد، و با عزّت خود گردنكشان را بنده خويش ساخت، و با بخشش خود بر همه بزرگان برترى يافت ، او خدايى است كه دنيا را مسكن مخلوقات برگزيد، و پيامبران خود را به هدايت جن و انس فرستاد، تا دنيا را آنگونه كه هست بشناسانند

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص43**

َ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ‏ لِيَسْتَأْدُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ‏ وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ‏ وَ يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ‏ وَ يُرُوهُمْ آيَاتِ الْمَقْدِرَةِ مِنْ سَقْفٍ فَوْقَهُمْ مَرْفُوعٍ وَ مِهَادٍ تَحْتَهُمْ مَوْضُوعٍ وَ مَعَايِشَ تُحْيِيهِمْ وَ آجَالٍ تُفْنِيهِمْ‏ وَ أَوْصَابٍ تُهْرِمُهُمْ وَ أَحْدَاثٍ [تَتَتَابَعُ‏] تَتَابَعُ عَلَيْهِمْ‏ وَ لَمْ يُخْلِ اللَّهُ سُبْحَانَهُ خَلْقَهُ مِنْ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ أَوْ كِتَابٍ مُنْزَلٍ أَوْ حُجَّةٍ لَازِمَةٍ أَوْ مَحَجَّةٍ قَائِمَة

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص39**

خداوند پيامبران خود را مبعوث فرمود، و هر چندگاه، متناسب با خواسته‏هاى انسان‏ها، رسولان خود را پى در پى اعزام كرد تا وفادارى به پيمان فطرت‏ را از آنان باز جويند و نعمت‏هاى فراموش شده را به ياد آورند و با ابلاغ احكام الهى، حجّت خدا را بر آنها تمام نمايند و توانمندى‏هاى پنهان شده عقل‏ها را آشكار سازند و نشانه‏هاى قدرت خدا را معرّفى كنند ، مانند:

سقف بلند پايه آسمان‏ها بر فراز انسان‏ها، گاهواره گسترده زمين در زير پاى آنها، و وسائل و عوامل حيات و زندگى، و راه‏هاى مرگ و مردن و مشكلات و رنج‏هاى پير كننده، و حوادث پى در پى، كه همواره بر سر راه آدميان است. خداوند هرگز انسان‏ها را بدون پيامبر، يا كتابى آسمانى، يا برهانى قاطع، يا راهى استوار، رها نساخته است‏.

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص139**

فَاسْتَوْدَعَهُمْ فِي أَفْضَلِ مُسْتَوْدَعٍ‏ وَ أَقَرَّهُمْ فِي خَيْرِ مُسْتَقَرٍّ تَنَاسَخَتْهُمْ كَرَائِمُ الْأَصْلَابِ إِلَى مُطَهَّرَاتِ الْأَرْحَامِ‏ كُلَّمَا مَضَى مِنْهُمْ سَلَفٌ قَامَ مِنْهُمْ بِدِينِ اللَّهِ خَلَف‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص177**

پيامبران را در بهترين جايگاه به وديعت گذارد و در بهترين مكان‏ها استقرارشان داد. از صلب كريمانه پدران به رحم پاك مادران منتقل فرمود ، كه هرگاه يكى از آنان درگذشت، ديگرى براى پيش برد دين خدا به پاخاست.

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص43**

رُسُلٌ لَا تُقَصِّرُ بِهِمْ قِلَّةُ عَدَدِهِمْ وَ لَا كَثْرَةُ الْمُكَذِّبِينَ لَهُمْ مِنْ سَابِقٍ سُمِّيَ لَهُ مَنْ بَعْدَهُ‏ أَوْ غَابِرٍ عَرَّفَهُ مَنْ قَبْلَهُ عَلَى ذَلِكَ نَسَلَتِ الْقُرُونُ و مَضَتِ الدُّهُورُ وَ سَلَفَتِ الْآبَاءُ وَ خَلَفَتِ الْأَبْنَاء

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص39**

پيامبرانى كه با اندك بودن ياران، و فراوانى انكار كنندگان، هرگز در انجام وظيفه خود كوتاهى نكردند. بعضى از پيامبران، بشارت ظهور پيامبر آينده را دادند و برخى ديگر را پيامبران گذشته معرّفى كردند. بدين گونه قرن‏ها پديد آمد، و روزگاران سپرى شد ، پدران رفتند و فرزندان جاى آنها را گرفتند.

## رسالت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص44**

إِلَى أَنْ بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُحَمَّداً [ص‏] رَسُولَ اللَّهِ ص لِإِنْجَازِ عِدَتِهِ وَ إِتْمَامِ نُبُوَّتِهِ مَأْخُوذاً عَلَى النَّبِيِّينَ مِيثَاقُهُ مَشْهُورَةً سِمَاتُهُ‏ كَرِيماً مِيلَادُه‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص39**

تا اين كه خداى سبحان، براى وفاى به وعده خود، و كامل گردانيدن دوران نبوّت، حضرت محمّد (كه درود خدا بر او باد) را مبعوث كرد، پيامبرى كه از همه پيامبران پيمان پذيرش نبوّت او را گرفته بود، نشانه‏هاى او شهرت داشت و تولّدش بر همه مبارك بود.

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص151**

خَيْرَ الْبَرِيَّةِ طِفْلًا وَ أَنْجَبَهَا كَهْلًا وَ أَطْهَرَ الْمُطَهَّرِينَ شِيمَةً وَ أَجْوَدَ الْمُسْتَمْطَرِينَ دِيمَة

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص193**

تا اينكه خدا محمّد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم را برانگيخت، گواهى دهنده، بشارت دهنده، هشدار دهنده. پيامبرى كه بهترين آفريدگان در خردسالى ، و در سنّ پيرى نجيب‏ترين و بزرگوارترين مردم بود ، اخلاقش از همه پاكان پاك‏تر و باران كرمش از هر چيزى با دوامتر بود.

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص139**

فَأَخْرَجَهُ مِنْ أَفْضَلِ الْمَعَادِنِ مَنْبِتاً وَ أَعَزِّ الْأَرُومَاتِ مَغْرِساً مِنَ الشَّجَرَةِ الَّتِي صَدَعَ مِنْهَا أَنْبِيَاءَهُ‏ وَ انْتَجَبَ مِنْهَا أُمَنَاءَهُ‏ عِتْرَتُهُ خَيْرُ الْعِتَرِ وَ أُسْرَتُهُ خَيْرُ الْأُسَرِ وَ شَجَرَتُهُ خَيْرُ الشَّجَرِ نَبَتَتْ فِي حَرَمٍ‏ وَ بَسَقَتْ فِي كَرَمٍ‏ لَهَا فُرُوعٌ طِوَالٌ‏ وَ ثَمَرٌ لَا يُنَال‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص177**

تا اينكه كرامت اعزام نبوّت از طرف خداى سبحان به حضرت محمّد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم رسيد. نهاد اصلى وجود او را از بهترين معادن استخراج كرد ، و نهال وجود او را در اصيل‏ترين و عزيزترين سرزمين‏ها كاشت و آبيارى كرد ، او را از همان درختى كه ديگر پيامبران و امينان خود را از آن آفريد به وجود آورد ، كه عترت او بهترين عترت‏ها ، و خاندانش بهترين خاندانها ، و درخت وجودش از بهترين درختان است ، در حرم أمن خدا روييد ، و در آغوش خانواده كريمى بزرگ شد ، شاخه‏هاى بلند آن سر به آسمان كشيده كه دست كسى به ميوه آن نمى‏رسيد.

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص229**

أَغْصَانُهَا مُعْتَدِلَةٌ وَ ثِمَارُهَا مُتَهَدِّلَةٌ مَوْلِدُهُ بِمَكَّةَ وَ هِجْرَتُهُ بِطَيْبَةَ عَلَا بِهَا ذِكْرُهُ وَ امْتَدَّ مِنْهَا صَوْتُهُ‏ أَرْسَلَهُ بِحُجَّةٍ كَافِيَةٍ وَ مَوْعِظَةٍ شَافِيَةٍ وَ دَعْوَةٍ مُتَلَافِيَةٍ أَظْهَرَ بِهِ الشَّرَائِعَ الْمَجْهُولَةَ وَ قَمَعَ بِهِ الْبِدَعَ الْمَدْخُولَةَ وَ بَيَّنَ بِهِ الْأَحْكَامَ الْمَفْصُولَة

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص303**

خانواده او نيكوترين خانواده، و درخت وجودش از بهترين درختان است كه شاخه‏هاى آن راست و ميوه‏هاى آن سر به زير و در دسترس همگان است ، زادگاه او مكه، و هجرت او به مدينه پاك و پاكيزه است كه در آنجا نام او بلند شد و دعوتش به همه جا رسيد. خدا او را با برهانى كامل و كافى (قرآن) و پندهاى شفا بخش، و دعوتى جبران كننده فرستاد. با فرستادن پيامبر صلّى اللّه عليه و آله و سلّم شريعت‏هاى ناشناخته را شناساند ، و ريشه بدعت‏هاى راه يافته در اديان آسمانى را قطع كرد ، و احكام و مقرّرات الهى را بيان فرمود

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص46**

وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالدِّينِ الْمَشْهُورِ وَ الْعَلَمِ الْمَأْثُورِ وَ الْكِتَابِ الْمَسْطُورِ وَ النُّورِ السَّاطِعِ وَ الضِّيَاءِ اللَّامِعِ وَ الْأَمْرِ الصَّادِعِ‏ إِزَاحَةً لِلشُّبُهَاتِ وَ احْتِجَاجاً بِالْبَيِّنَاتِ وَ تَحْذِيراً بِالْآيَاتِ وَ تَخْوِيفاً بِالْمَثُلَاتِ‏ وَ النَّاسُ فِي فِتَنٍ انْجَذَمَ فِيهَا حَبْلُ الدِّينِ وَ تَزَعْزَعَتْ سَوَارِي الْيَقِينِ وَ اخْتَلَفَ النَّجْرُ وَ تَشَتَّتَ الْأَمْرُ وَ ضَاقَ الْمَخْرَجُ وَ عَمِيَ الْمَصْدَرُ فَالْهُدَى خَامِلٌ وَ الْعَمَى شَامِلٌ‏ عُصِيَ الرَّحْمَنُ وَ نُصِرَ الشَّيْطَانُ وَ خُذِلَ الْإِيمَانُ فَانْهَارَتْ دَعَائِمُهُ وَ تَنَكَّرَتْ مَعَالِمُهُ وَ دَرَسَتْ‏ سُبُلُهُ وَ عَفَتْ شُرُكُهُ‏ أَطَاعُوا الشَّيْطَانَ فَسَلَكُوا مَسَالِكَهُ وَ وَرَدُوا مَنَاهِلَهُ‏ بِهِمْ سَارَتْ أَعْلَامُهُ وَ قَامَ لِوَاؤُهُ‏ فِي فِتَنٍ دَاسَتْهُمْ بِأَخْفَافِهَا وَ وَطِئَتْهُمْ بِأَظْلَافِهَا وَ قَامَتْ عَلَى سَنَابِكِهَا فَهُمْ فِيهَا تَائِهُونَ حَائِرُونَ جَاهِلُونَ مَفْتُونُونَ فِي خَيْرِ دَارٍ وَ شَرِّ جِيرَانٍ‏ نَوْمُهُمْ سُهُودٌ وَ كُحْلُهُمْ دُمُوعٌ بِأَرْضٍ عَالِمُهَا مُلْجَمٌ وَ جَاهِلُهَا مُكْرَم‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص43**

و شهادت مى‏دهم كه محمّد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم بنده خدا و فرستاده اوست. خداوند او را با دينى آشكار، و نشانه‏اى پايدار و قرآنى نوشته شده و استوار و نورى درخشان و چراغى تابان و فرمانى آشكار كننده فرستاد تا شك و ترديدها را نابود سازد و با دلائل روشن استدلال كند ، و با آيات الهى مردم را پرهيز دهد، و از كيفرهاى الهى بترساند.

3 شناخت عصر جاهليّت‏

خدا پيامبر اسلام را زمانى فرستاد كه مردم در فتنه‏ها گرفتار شده، رشته‏هاى دين پاره شده و ستون‏هاى ايمان و يقين ناپايدار بود. در اصول دين اختلاف داشته، و امور مردم پراكنده بود، راه رهايى دشوار و پناهگاهى وجود نداشت ، چراغ هدايت بى نور، و كور دلى همگان را فرا گرفته بود. خداى رحمان معصيت مى‏شد و شيطان يارى مى‏گرديد، ايمان بدون ياور مانده و ستون‏هاى آن ويران گرديده و نشانه‏هاى آن انكار شده، راه‏هاى آن ويران و جاده‏هاى آن كهنه و فراموش گرديده بود. مردم جاهلى شيطان را اطاعت مى‏كردند و به راه‏هاى او مى‏رفتند و در آبشخور شيطان سيراب مى‏شدند. با دست مردم جاهليت، نشانه‏هاى شيطان، آشكار و پرچم او بر افراشته گرديد. فتنه‏ها، مردم را لگد مال كرده و با سم‏هاى محكم خود نابودشان كرده و پا بر جا ايستاده بود. امّا مردم حيران و سرگردان، بى خبر و فريب خورده، در كنار بهترين خانه (كعبه) و بدترين همسايگان (بت پرستان) زندگى مى‏كردند. خواب آنها بيدارى، و سرمه چشم آنها اشك بود، در سرزمينى كه دانشمند آن لب فرو بسته و جاهل گرامى بود.

## تاریکی های قبل از ظهور

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص140**

بَعَثَهُ‏ وَ النَّاسُ‏ ضُلَّالٌ فِي حَيْرَةٍ وَ حَاطِبُونَ فِي فِتْنَةٍ قَدِ اسْتَهْوَتْهُمُ الْأَهْوَاءُ وَ اسْتَزَلَّتْهُمُ الْكِبْرِيَاءُ وَ اسْتَخَفَّتْهُمُ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ حَيَارَى فِي زَلْزَالٍ مِنَ الْأَمْرِ وَ بَلَاءٍ مِنَ الْجَهْل‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص179**

خدا پيامبر اسلام را به هنگامى مبعوث فرمود كه مردم در حيرت و سرگردانى بودند ، در فتنه‏ها به سر مى‏بردند ، هوى و هوس بر آنها چيره شده ، و خود بزرگ بينى و تكبّر به لغزش‏هاى فراوانشان كشانده بود ، و نادانيهاى جاهليّت پست و خوارشان كرده ، و در امور زندگى حيران و سرگردان بودند ، و بلاى جهل و نادانى دامنگيرشان بود.

## دمیدن نور اسلام

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص140**

‏ فَبَالَغَ ص فِي النَّصِيحَةِ وَ مَضَى عَلَى الطَّرِيقَةِ وَ دَعَا إِلَى الْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَة

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص179**

پس پيامبر صلّى اللّه عليه و آله و سلّم در نصيحت و خيرخواهى نهايت تلاش را كرد ، و آنان را به راه راست راهنمايى ، و از راه حكمت و موعظه نيكو، مردم را به خدا دعوت فرمود.

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص270**

أَرْسَلَهُ بِوُجُوبِ الْحُجَجِ‏ وَ ظُهُورِ الْفَلَجِ وَ إِيضَاحِ الْمَنْهَجِ فَبَلَّغَ الرِّسَالَةَ صَادِعاً بِهَا وَ حَمَلَ عَلَى الْمَحَجَّةِ دَالًّا عَلَيْهَا وَ أَقَامَ أَعْلَامَ الِاهْتِدَاءِ وَ مَنَارَ الضِّيَاءِ وَ جَعَلَ أَمْرَاسَ الْإِسْلَامِ مَتِينَةً وَ عُرَى الْإِيمَانِ وَثِيقَة

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص359**

گواهى مى‏دهم كه محمّد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم بنده و فرستاده خدا، و پيامبر برگزيده، و امانت دار پسنديده اوست «درود خدا بر او و عترت او باد» خدا او را با حجّت‏هاى الزام كننده ، و پيروزى آشكار، و راه روشن فرستاد، پس رسالت خود را آشكارا رساند، و مردم را به راه راست وا داشت، و آن را به همگان نشان داد، و نشانه‏هاى هدايت را بر افراشت، و چراغ‏هاى روشن را بر سر راه آدميان گرفت، رشته‏هاى اسلام را استوار كرد، و دستگيره‏هاى ايمان را محكم و پايدار كرد.

# فصل پنجم: قرآن

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص315**

ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُوراً لَا تُطْفَأُ مَصَابِيحُهُ وَ سِرَاجاً لَا يَخْبُو تَوَقُّدُهُ وَ بَحْراً لَا يُدْرَكُ قَعْرُهُ وَ مِنْهَاجاً لَا يُضِلُّ نَهْجُهُ وَ شُعَاعاً لَا يُظْلِمُ ضَوْءُهُ‏ وَ فُرْقَاناً لَا يُخْمَدُ بُرْهَانُهُ وَ تِبْيَاناً لَا تُهْدَمُ أَرْكَانُهُ وَ شِفَاءً لَا تُخْشَى أَسْقَامُهُ وَ عِزّاً لَا تُهْزَمُ أَنْصَارُهُ وَ حَقّاً لَا تُخْذَلُ أَعْوَانُهُ‏ فَهُوَ مَعْدِنُ الْإِيمَانِ وَ بُحْبُوحَتُهُ وَ يَنَابِيعُ الْعِلْمِ وَ بُحُورُهُ وَ رِيَاضُ الْعَدْلِ وَ غُدْرَانُهُ وَ أَثَافِيُّ الْإِسْلَامِ وَ بُنْيَانُهُ وَ أَوْدِيَةُ الْحَقِّ وَ غِيطَانُهُ‏ وَ بَحْرٌ لَا يَنْزِفُهُ الْمُسْتَنْزِفُونَ وَ عُيُونٌ لَا يُنْضِبُهَا الْمَاتِحُونَ وَ مَنَاهِلُ‏ لَا يَغِيضُهَا الْوَارِدُونَ وَ مَنَازِلُ لَا يَضِلُّ نَهْجَهَا الْمُسَافِرُونَ وَ أَعْلَامٌ لَا يَعْمَى عَنْهَا السَّائِرُونَ وَ [إِكَامٌ‏] آكَامٌ لَا يَجُوزُ عَنْهَا الْقَاصِدُونَ‏ جَعَلَهُ اللَّهُ رِيّاً لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ وَ رَبِيعاً لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ وَ مَحَاجَّ لِطُرُقِ الصُّلَحَاءِ وَ دَوَاءً لَيْسَ بَعْدَهُ دَاءٌ وَ نُوراً لَيْسَ مَعَهُ ظُلْمَةٌ وَ حَبْلًا وَثِيقاً عُرْوَتُهُ وَ مَعْقِلًا مَنِيعاً ذِرْوَتُهُ‏ وَ عِزّاً لِمَنْ تَوَلَّاهُ وَ سِلْماً لِمَنْ دَخَلَهُ وَ هُدًى لِمَنِ ائْتَمَّ بِهِ وَ عُذْراً لِمَنِ انْتَحَلَهُ وَ بُرْهَاناً لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ وَ شَاهِداً لِمَنْ خَاصَمَ بِهِ وَ فَلْجاً لِمَنْ حَاجَّ بِهِ‏ وَ حَامِلًا لِمَنْ حَمَلَهُ وَ مَطِيَّةً لِمَنْ أَعْمَلَهُ وَ آيَةً لِمَنْ تَوَسَّمَ وَ جُنَّةً لِمَنِ اسْتَلْأَمَ وَ عِلْماً لِمَنْ وَعَى وَ حَدِيثاً لِمَنْ رَوَى وَ حُكْماً لِمَنْ قَضَى‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص417**

5 ارزش‏ها و ويژگى‏هاى قرآن‏

سپس قرآن را بر او نازل فرمود:

قرآن نورى است كه خاموشى ندارد، چراغى است كه درخشندگى آن زوال نپذيرد، دريايى است كه ژرفاى آن درك نشود، راهى است كه رونده آن گمراه نگردد، شعله‏اى است كه نور آن تاريك نشود جدا كننده حق و باطلى است كه درخشش برهانش خاموش نگردد، بنايى است كه ستون‏هاى آن خراب نشود، شفا دهنده‏اى است كه بيمارى‏هاى وحشت انگيز را بزدايد، قدرتى است كه ياورانش شكست ندارند، و حقّى است كه يارى كنندگانش مغلوب نشوند.

قرآن، معدن ايمان و اصل آن است، چشمه‏هاى دانش و درياهاى علوم است، سرچشمه عدالت، و نهر جارى دل است، پايه‏هاى اسلام و ستون‏هاى محكم آن است، نهرهاى جارى زلال حقيقت، و سرزمين‏هاى آن است. دريايى است كه تشنگان آن، آبش را تمام نتوانند كشيد، و چشمه‏اى است كه آبش كمى ندارد، محل برداشت آبى است كه هرچه از آن برگيرند كاهش نمى‏يابد، منزلى است كه مسافران راه آن را فراموش نخواهند كرد، و نشانه‏هايى است كه روندگان از آن غفلت نمى‏كنند، كوهسار زيبايى است كه از آن نمى‏گذرند. خدا قرآن را فرو نشاننده عطش علمى دانشمندان، و باران بهارى براى قلب فقيهان، و راه گسترده و وسيع براى صالحان قرار داده است. قرآن دارويى است كه با آن بيمارى وجود ندارد، نورى است كه با آن تاريكى يافت نمى‏شود، ريسمانى است كه رشته‏هاى آن محكم، پناهگاهى است كه قلّه آن بلند ، و توان و قدرتى است براى آن كه قرآن را برگزيند، محل امنى است براى هر كس كه وارد آن شود، راهنمايى است تا از او پيروى كند، وسيله انجام وظيفه است براى آن كه قرآن را راه و رسم خود قرار دهد، برهانى است بر آن كس كه با آن سخن بگويد، عامل پيروزى است براى آن كس كه با آن استدلال كند ، نجات دهنده است براى آن كس كه حافظ آن باشد و به آن عمل كند، و راهبر آن كه آن را به كار گيرد، و نشانه هدايت است براى آن كس كه در او بنگرد، سپر نگهدارنده است براى آن كس كه با آن خود را بپوشاند، و دانش كسى است كه آن را به خاطر بسپارد، و حديث كسى است كه از آن روايت كند، و فرمان كسى است كه با آن قضاوت كند.

# فصل ششم: امامت و خلافت

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص44**

وَ خَلَّفَ فِيكُمْ مَا خَلَّفَتِ الْأَنْبِيَاءُ فِي أُمَمِهَا إِذْ لَمْ يَتْرُكُوهُمْ هَمَلًا بِغَيْرِ طَرِيقٍ وَاضِحٍ وَ لَا عَلَمٍ قَائِمٍ-

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص39**

رسول گرامى اسلام، در ميان شما مردم جانشينانى برگزيد كه تمام پيامبران گذشته براى امّت‏هاى خود برگزيدندزيرا آنها هرگز انسان‏ها را سرگردان رها نكردند و بدون معرّفى راهى روشن و نشانه‏هاى استوار، از ميان مردم نرفتند

------

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص205**

وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي‏ تَرَكَهُ‏ وَ لَنْ تَأْخُذُوا بِمِيثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَقَضَهُ‏ وَ لَنْ تَمَسَّكُوا بِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَبَذَهُ‏ فَالْتَمِسُوا ذَلِكَ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ‏ فَإِنَّهُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ وَ مَوْتُ الْجَهْلِ‏ هُمُ الَّذِينَ يُخْبِرُكُمْ حُكْمُهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ‏ وَ صَمْتُهُمْ عَنْ مَنْطِقِهِمْ‏ وَ ظَاهِرُهُمْ عَنْ بَاطِنِهِمْ‏ لَا يُخَالِفُونَ الدِّينَ وَ لَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ‏ فَهُوَ بَيْنَهُمْ شَاهِدٌ صَادِقٌ‏ وَ صَامِتٌ نَاطِق‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص271**

و بدانيد كه هيچ گاه حق را نخواهيد شناخت جز آن كه ترك كننده آن را بشناسيد! هرگز به پيمان قرآن وفادار نخواهيد بود مگر آن كه پيمان شكنان را بشناسيد ، و هرگز به قرآن چنگ نمى‏زنيد مگر آن كه رها كننده آن را شناسايى كنيد.

پس رستگارى را از اهل آن جستجو كنيد ، كه اهل بيت پيامبر صلّى اللّه عليه و آله و سلّم رمز حيات دانش، و راز مرگ جهل و نادانى هستند ، آنان كه حكمتشان شما را از دانش آنان ، و سكوتشان از منطق آنان و ظاهرشان از باطنشان، اطلاع مى‏دهد ، نه با دين خدا مخالفتى دارند، و نه در آن اختلاف مى‏كنند، دين در ميان آنان گواهى صادق و ساكتى سخنگوست.

-----

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص143**

انْظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالْزَمُوا سَمْتَهُمْ‏ وَ اتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ‏ فَلَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ هُدًى‏ وَ لَنْ يُعِيدُوكُمْ فِي رَدًى‏ فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبُدُوا وَ إِنْ نَهَضُوا فَانْهَضُوا وَ لَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضِلُّوا وَ لَا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص181**

مردم! به اهل بيت پيامبرتان بنگريد، از آن سو كه گام بر مى‏دارند برويد قدم جاى قدمشان بگذاريد ، آنها شما را هرگز از راه هدايت بيرون نمى‏برند و به پستى و هلاكت باز نمى‏گردانند. اگر سكوت كردند سكوت كنيد و اگر قيام كردند قيام كنيد، از آنها پيشى نگيريد كه گمراه مى‏شويد ، و از آنان عقب نمانيد كه نابود مى‏گرديد.

-----

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص47**

هُمْ مَوْضِعُ سِرِّهِ وَ لَجَأُ أَمْرِهِ وَ عَيْبَةُ عِلْمِهِ وَ مَوْئِلُ حُكْمِهِ وَ كُهُوفُ كُتُبِهِ وَ جِبَالُ دِينِهِ‏ بِهِمْ أَقَامَ انْحِنَاءَ ظَهْرِهِ وَ أَذْهَبَ ارْتِعَادَ فَرَائِصِه‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص45**

عترت پيامبر صلّى اللّه عليه و آله و سلّم جايگاه اسرار خداوندى و پناهگاه فرمان الهى و مخزن علم خدا و مرجع احكام اسلامى، و نگهبان كتاب‏هاى آسمانى و كوه‏هاى هميشه استوار دين خدايند خدا به وسيله اهل بيت عليهم السّلام پشت خميده دين را راست نمود و لرزش و اضطراب آن را از ميان برداشت.

---------------

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص358**

هُمْ دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ وَ وَلَائِجُ الِاعْتِصَامِ بِهِمْ عَادَ الْحَقُّ إِلَى نِصَابِهِ وَ انْزَاحَ الْبَاطِلُ عَنْ مُقَامِهِ [مَقَامِهِ‏] وَ انْقَطَعَ لِسَانُهُ عَنْ مَنْبِتِهِ‏ عَقَلُوا الدِّينَ عَقْلَ وِعَايَةٍ وَ رِعَايَةٍ لَا عَقْلَ سَمَاعٍ وَ رِوَايَةٍ فَإِنَّ رُوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَ رُعَاتَهُ قَلِيل‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص475**

آنان ستون‏هاى استوار اسلام، و پناهگاه مردم مى‏باشند، حق به وسيله آنها به جايگاه خويش بازگشت، و باطل از جاى خويش رانده و نابود، و زبان باطل از ريشه كنده شد. اهل بيت پيامبر صلّى اللّه عليه و آله و سلّم دين را چنانكه سزاوار بود، دانستند و آموختند و بدان عمل كردند، نه آنكه شنيدند و نقل كردند، زيرا راويان دانش بسيار، امّا حفظ كنندگان و عمل كنندگان به آن اندكند.

--------------------

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص47**

هُمْ أَسَاسُ الدِّينِ وَ عِمَادُ الْيَقِينِ‏ إِلَيْهِمْ يَفِي‏ءُ الْغَالِي وَ بِهِمْ يُلْحَقُ التَّالِي‏ وَ لَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوِلَايَةِ وَ فِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَ الْوِرَاثَة

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص45**

عترت پيامبر صلّى اللّه عليه و آله و سلّم أساس دين، و ستون‏هاى استوار يقين مى‏باشند. شتاب كننده، بايد به آنان بازگردد و عقب مانده بايد به آنان بپيوندد ؛ زيرا ويژگى‏هاى حقّ ولايت به آنها اختصاص دارد و وصيّت پيامبر صلّى اللّه عليه و آله و سلّم نسبت به خلافت مسلمين و ميراث رسالت، به آنها تعلّق دارد.

---------------------

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص302**

وَ إِنِّي لَمِنْ قَوْمٍ لَا تَأْخُذُهُمْ فِي اللَّهِ لَوْمَةُ لَائِمٍ سِيمَاهُمْ سِيمَا الصِّدِّيقِينَ وَ كَلَامُهُمْ كَلَامُ الْأَبْرَارِ عُمَّارُ اللَّيْلِ وَ مَنَارُ النَّهَارِ مُتَمَسِّكُونَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ يُحْيُونَ سُنَنَ اللَّهِ وَ سُنَنَ رَسُولِهِ‏ لَا يَسْتَكْبِرُونَ وَ لَا يَعْلُونَ وَ لَا يَغُلُّونَ وَ لَا يُفْسِدُونَ قُلُوبُهُمْ فِي الْجِنَانِ وَ أَجْسَادُهُمْ فِي الْعَمَل‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص401**

و همانا من از كسانى هستم كه در راه خدا از هيچ سرزنشى نمى‏ترسند، كسانى كه سيماى آنها سيماى صدّيقان، و سخنانشان، سخنان نيكان است، شب زنده داران و روشنى بخشان روزند، به دامن قرآن پناه برده سنّت‏هاى خدا و رسولش را زنده مى‏كنند ، نه تكبّر و خود پسندى دارند، و نه بر كسى برترى مى‏جويند، نه خيانتكارند و نه در زمين فساد مى‏كنند، قلب‏هايشان در بهشت، و پيكرهايشان سرگرم اعمال پسنديده است.

--------------------

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص386**

فَدَعْ عَنْكَ مَنْ مَالَتْ بِهِ الرَّمِيَّةُ فَإِنَّا صَنَائِعُ رَبِّنَا وَ النَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا.

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص513**

معاويه! دست از اين ادّعاها بردار، كه تيرت به خطا رفته است، همانا ما، دست پرورده و ساخته پروردگار خويشيم، و مردم تربيت شدگان و پرورده‏هاى مايند

# فصل هفتم: معاد و روز رستاخیز

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص221**

عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ الدَّهْرَ يَجْرِي بِالْبَاقِينَ كَجَرْيِهِ بِالْمَاضِينَ‏ لَا يَعُودُ مَا قَدْ وَلَّى مِنْهُ‏ وَ لَا يَبْقَى سَرْمَداً مَا فِيهِ‏ آخِرُ فَعَالِهِ كَأَوَّلِهِ‏ مُتَشَابِهَةٌ أُمُورُهُ‏ مُتَظَاهِرَةٌ أَعْلَامُهُ‏ فَكَأَنَّكُمْ بِالسَّاعَةِ تَحْدُوكُمْ حَدْوَ الزَّاجِرِ بِشَوْلِهِ‏ فَمَنْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَفْسِهِ تَحَيَّرَ فِي الظُّلُمَاتِ‏ وَ ارْتَبَكَ فِي الْهَلَكَاتِ‏ وَ مَدَّتْ بِهِ شَيَاطِينُهُ فِي طُغْيَانِهِ‏ وَ زَيَّنَتْ لَهُ سَيِّئَ أَعْمَالِهِ‏ فَالْجَنَّةُ غَايَةُ السَّابِقِينَ‏ وَ النَّارُ غَايَةُ الْمُفَرِّطِين‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص293**

بندگان خدا! روزگار بر آيندگان چنان مى‏گذرد كه بر گذشتگان گذشت، آنچه گذشت باز نمى‏گردد ، و آنچه هست جاويدان نخواهد ماند پايان كارش با آغاز آن يكى است ماجراها و رويدادهاى آن همانند يكديگرند ، و نشانه‏هاى آن آشكار است. گويا پايان زندگى و قيامت، شما را فرا مى‏خواند، چونان خواندن ساربان، شتر بچه را. پس آن كس كه جز به حساب نفس خويش پردازد، خود را در تاريكى‏ها سرگردان ، و در هلاكت افكنده است. شيطان‏ها مهارش را گرفته و به سركشى و طغيان مى‏كشانند ، و رفتار زشت او را در ديده‏اش زيبا مى‏نمايانند پس بدانيد كه بهشت پايان راه پيشتازان و آتش جهنّم، سرانجام كسانى است كه سستى مى‏ورزند.

-----

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص221**

فَتَزَوَّدُوا فِي أَيَّامِ الْفَنَاءِ لِأَيَّامِ الْبَقَاءِ قَدْ دُلِلْتُمْ عَلَى الزَّادِ وَ أُمِرْتُمْ بِالظَّعْنِ‏ وَ حُثِثْتُمْ عَلَى الْمَسِيرِ فَإِنَّمَا أَنْتُمْ كَرَكْبٍ‏ وُقُوفٍ‏ لَا يَدْرُونَ مَتَى يُؤْمَرُونَ بِالسَّيْرِ أَلَا فَمَا يَصْنَعُ بِالدُّنْيَا مَنْ خُلِقَ لِلْآخِرَةِ وَ مَا يَصْنَعُ بِالْمَالِ مَنْ عَمَّا قَلِيلٍ يُسْلَبُهُ‏ وَ تَبْقَى عَلَيْهِ تَبِعَتُهُ وَ حِسَابُه‏.

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص293**

پس در اين دنياى نابود شدنى براى زندگى جاويدان آخرت، توشه برگيريد كه شما را به زاد و توشه راهنمايى كردند و به كوچ كردن از دنيا فرمان دادند و شما را براى پيمودن راه قيامت بر انگيختند. همانا شما چونان كاروانى هستيد كه در جايى به انتظار مانده و نمى‏دانند در چه زمانى آنان را فرمان حركت مى‏دهند. آگاه باشيد! با دنيا چه مى‏كند كسى كه براى آخرت آفريده شده است؟ و با اموال دنيا چه كار دارد آن كس كه به زودى همه اموال او را مرگ مى‏ربايد و تنها كيفر حسابرسى آن بر عهده انسان باقى خواهد ماند اى بندگان خدا!

**----------**

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص384**

فَاحْذَرُوا عِبَادَ اللَّهِ الْمَوْتَ وَ قُرْبَهُ وَ أَعِدُّوا لَهُ‏ عُدَّتَهُ‏ فَإِنَّهُ يَأْتِي بِأَمْرٍ عَظِيمٍ وَ خَطْبٍ جَلِيلٍ بِخَيْرٍ لَا يَكُونُ مَعَهُ شَرٌّ أَبَداً أَوْ شَرٍّ لَا يَكُونُ مَعَهُ خَيْرٌ أَبَدا

از مرگ و نزديك بودنش بترسيد، و آمادگى‏هاى لازم را براى مرگ فراهم كنيد، كه مرگ جريانى بزرگ و مشكلى سنگين به همراه خواهد آورد: يا خيرى كه پس از آن شرّى وجود نخواهد داشت، و يا شرّى كه هرگز نيكى با آن نخواهد بود!

--------

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص95**

فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ‏ وَ بَادِرُوا آجَالَكُمْ بِأَعْمَالِكُمْ‏ وَ ابْتَاعُوا مَا يَبْقَى لَكُمْ بِمَا يَزُولُ عَنْكُمْ‏ وَ تَرَحَّلُوا فَقَدْ جُدَّ بِكُمْ‏ وَ اسْتَعِدُّوا لِلْمَوْتِ فَقَدْ أَظَلَّكُمْ‏ وَ كُونُوا قَوْماً صِيحَ بِهِمْ فَانْتَبَهُوا وَ عَلِمُوا أَنَّ الدُّنْيَا لَيْسَتْ لَهُمْ بِدَارٍ فَاسْتَبْدَلُوا فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثاً وَ لَمْ يَتْرُكْكُمْ سُدًى‏ وَ مَا بَيْنَ أَحَدِكُمْ وَ بَيْنَ الْجَنَّةِ أَوِ النَّارِ إِلَّا الْمَوْتُ أَنْ يَنْزِلَ بِهِ‏ وَ إِنَّ غَايَةً تَنْقُصُهَا اللَّحْظَةُ وَ تَهْدِمُهَا السَّاعَةُ لَجَدِيرَةٌ بِقِصَرِ الْمُدَّةِ وَ إِنَّ غَائِباً يَحْدُوهُ الْجَدِيدَانِ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ لَحَرِيٌّ بِسُرْعَةِ الْأَوْبَةِ وَ إِنَّ قَادِماً يَقْدُمُ بِالْفَوْزِ أَوِ الشِّقْوَةِ لَمُسْتَحِقٌّ لِأَفْضَلِ الْعُدَّة

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص113**

اى بندگان خدا! از خدا بپرهيزيد. و با اعمال نيكو به استقبال أجل برويد ، با چيزهاى فانى شدنى دنيا آنچه كه جاويدان مى‏ماند خريدارى كنيد. از دنيا كوچ كنيد كه براى كوچ دادنتان تلاش مى‏كنند.آماده مرگ باشيد كه بر شما سايه افكنده است. چون مردمى باشيد كه بر آنها بانگ زدند و بيدار شدند، و دانستند دنيا خانه جاويدان نيست و آن را با آخرت مبادله كردند. خداى سبحان شما را بيهوده نيافريد ، و به حال خود وا نگذاشت ، ميان شما تا بهشت يا دوزخ، فاصله اندكى جز رسيدن مرگ نيست. زندگى كوتاهى كه گذشتن لحظه‏ها از آن مى‏كاهد ، و مرگ آن را نابود مى‏كند سزاوار است كه كوتاه مدّت باشد.زندگى كه شب و روز آن را به پيش مى‏راند به زودى پايان خواهد گرفت. مسافرى كه سعادت يا شقاوت همراه مى‏برد بايد بهترين توشه را با خود بردارد.

---------------

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص267**

وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ لِهَذَا الْجِلْدِ الرَّقِيقِ صَبْرٌ عَلَى النَّارِ فَارْحَمُوا نُفُوسَكُمْ فَإِنَّكُمْ قَدْ جَرَّبْتُمُوهَا فِي مَصَائِبِ الدُّنْيَا أَ فَرَأَيْتُمْ جَزَعَ أَحَدِكُمْ مِنَ الشَّوْكَةِ تُصِيبُهُ وَ الْعَثْرَةِ تُدْمِيهِ وَ الرَّمْضَاءِ تُحْرِقُهُ فَكَيْفَ إِذَا كَانَ بَيْنَ طَابَقَيْنِ مِنْ نَارٍ ضَجِيعَ حَجَرٍ وَ قَرِينَ شَيْطَانٍ‏ أَ عَلِمْتُمْ أَنَّ مَالِكاً إِذَا غَضِبَ عَلَى النَّارِ حَطَمَ بَعْضُهَا بَعْضاً لِغَضَبِهِ‏ وَ إِذَا زَجَرَهَا تَوَثَّبَتْ بَيْنَ أَبْوَابِهَا جَزَعاً مِنْ زَجْرَتِه‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص355**

آگاه باشيد اين پوست نازك تن، طاقت آتش دوزخ را ندارد! پس به خود رحم كنيد، شما مصيبت‏هاى دنيا را آزموديد آيا ناراحتى يكى از افراد خود را بر اثر خارى كه در بدنش فرو رفته، يا در زمين خوردن پايش مجروح شده، يا ريگ‏هاى داغ بيابان او را رنج داده، ديده‏ايد كه تحمّل آن مشكل است؟

پس چگونه مى‏شود تحمّل كرد كه در ميان دو طبقه آتش، در كنار سنگ‏هاى گداخته، همنشين شيطان باشيد؟ آيا مى‏دانيد وقتى كه مالك دوزخ بر آتش غضب كند، شعله‏ها بر روى هم مى‏غلتند و يكديگر را مى‏كوبند؟و آنگاه كه بر آتش بانگ زند ميان درهاى جهنّم به هر طرف زبانه مى‏كشد؟

# فصل هشتم: سیاست و حکومت

نصیحت قاسطین و ارشاد آنان به حق

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص390**

فَاتَّقِ اللَّهَ فِيمَا لَدَيْكَ وَ انْظُرْ فِي حَقِّهِ عَلَيْكَ وَ ارْجِعْ إِلَى مَعْرِفَةِ مَا لَا تُعْذَرُ بِجَهَالَتِهِ‏ فَإِنَّ لِلطَّاعَةِ أَعْلَاماً وَاضِحَةً وَ سُبُلًا نَيِّرَةً وَ مَحَجَّةً نَهْجَةً وَ غَايَةً مُطَّلَبَةً يَرِدُهَا الْأَكْيَاسُ وَ يُخَالِفُهَا الْأَنْكَاسُ مَنْ نَكَبَ عَنْهَا جَارَ عَنِ الْحَقِّ وَ خَبَطَ فِي التِّيهِ وَ غَيَّرَ اللَّهُ نِعْمَتَهُ وَ أَحَلَّ بِهِ نِقْمَتَه‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص519**

(به معاویه) نسبت به آنچه در اختيار دارى از خدا بترس، و در حقوق الهى كه بر تو واجب است انديشه كن، و به شناخت چيزى همّت كن كه در نا آگاهى آن معذور نخواهى بود ، همانا اطاعت خدا، نشانه‏هاى آشكار، و راه‏هاى روشن و راهى ميانه و هميشه گشوده، و پايانى دلپسند دارد كه زيركان به آن راه يابند، و فاسدان از آن به انحراف روند، كسى كه از دين سرباز زند، از حق روى گردان شده، و در وادى حيرت سرگردان خواهد گشت، كه خدا نعمت خود را از او گرفته، و بلاهايش را بر او نازل مى‏كند

--------------------

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص451**

فَنَهَضْتُ فِي تِلْكَ الْأَحْدَاثِ حَتَّى زَاحَ الْبَاطِلُ وَ زَهَقَ وَ اطْمَأَنَّ الدِّينُ وَ تَنَهْنَه‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص601**

پس در ميان آن آشوب و غوغا بپا خاستم تا آن كه باطل از ميان رفت، و دين استقرار يافته، آرام شد.

---------------------

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص452**

إِنِّي وَ اللَّهِ لَوْ لَقِيتُهُمْ وَاحِداً وَ هُمْ طِلَاعُ الْأَرْضِ كُلِّهَا مَا بَالَيْتُ وَ لَا اسْتَوْحَشْتُ وَ إِنِّي مِنْ ضَلَالِهِمُ الَّذِي هُمْ فِيهِ وَ الْهُدَى الَّذِي أَنَا عَلَيْهِ لَعَلَى بَصِيرَةٍ مِنْ نَفْسِي وَ يَقِينٍ مِنْ رَبِّي وَ إِنِّي إِلَى لِقَاءِ اللَّهِ لَمُشْتَاقٌ وَ [لِحُسْنِ‏] حُسْنِ ثَوَابِهِ لَمُنْتَظِرٌ رَاجٍ‏ وَ لَكِنَّنِي آسَى أَنْ يَلِيَ [هَذِهِ الْأُمَّةَ] أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ سُفَهَاؤُهَا وَ فُجَّارُهَا فَيَتَّخِذُوا مَالَ اللَّهِ دُوَلًا وَ عِبَادَهُ خَوَلًا وَ الصَّالِحِينَ حَرْباً وَ الْفَاسِقِينَ حِزْبا

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص601**

به خدا سوگند! اگر تنها با دشمنان روبرو شوم، در حالى كه آنان تمام روى زمين را پر كرده باشند، نه باكى داشته، و نه مى‏هراسم. من به گمراهى آنان و هدايت خود كه بر آن استوارم، آگاهم، و از طرف پروردگارم به يقين رسيده‏ام، و همانا من براى ملاقات پروردگار مشتاق، و به پاداش او اميدوارم لكن از اين اندوهناكم كه بى‏خردان، و تبهكاران اين امّت، حكومت را به دست آورند، آنگاه مال خدا را دست به دست بگردانند، و بندگان او را به بردگى كشند، با نيكوكاران در جنگ، و با فاسقان همراه باشند ، زيرا از آنان كسى در ميان شماست كه شراب نوشيد و حد بر او جارى شد،[[1]](#footnote-1) و كسى كه اسلام را نپذيرفت امّا بناحق بخشش‏هايى به او عطا گرديد.

-------------------

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص299**

وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ صِرْتُمْ بَعْدَ الْهِجْرَةِ أَعْرَاباً وَ بَعْدَ الْمُوَالاةِ أَحْزَاباً مَا تَتَعَلَّقُونَ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا بِاسْمِهِ وَ لَا تَعْرِفُونَ مِنَ الْإِيمَانِ إِلَّا رَسْمَه‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص397**

بدانيد كه پس از هجرت، دوباره چونان اعراب باديه نشين شده‏ايد، و پس از وحدت و برادرى به احزاب گوناگون تبديل گشته‏ايد، از اسلام تنها نام آن، و از ايمان جز نشانى را نمى‏شناسيد!

---------------------

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص299**

أَلَا وَ قَدْ قَطَعْتُمْ قَيْدَ الْإِسْلَامِ وَ عَطَّلْتُمْ حُدُودَهُ وَ أَمَتُّمْ أَحْكَامَهُ‏ أَلَا وَ قَدْ أَمَرَنِيَ اللَّهُ بِقِتَالِ أَهْلِ الْبَغْيِ وَ النَّكْثِ وَ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ‏ فَأَمَّا النَّاكِثُونَ فَقَدْ قَاتَلْتُ وَ أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَقَدْ جَاهَدْتُ وَ أَمَّا الْمَارِقَةُ فَقَدْ دَوَّخْت‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص399**

آگاه باشيد! شما رشته پيوند با اسلام را قطع، و اجراى حدود الهى را تعطيل، و احكام اسلام را به فراموشى سپرده‏ايد!

16 قاطعيّت امام در نبرد با منحرفان‏

آگاه باشيد! خداوند مرا به جنگ با سركشان تجاوز كار، پيمان شكنان و فساد كنندگان در زمين فرمان داد: با ناكثان پيمان شكن جنگيدم، و با قاسطين تجاوز كار جهاد كردم، و مارقين خارج شده از دين را خوار و زبون ساختم‏.

----------------

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص84**

وَ لَقَدْ ضَرَبْتُ أَنْفَ هَذَا الْأَمْرِ وَ عَيْنَهُ‏ وَ قَلَّبْتُ ظَهْرَهُ وَ بَطْنَهُ‏ فَلَمْ أَرَ لِي فِيهِ إِلَّا الْقِتَالَ أَوِ الْكُفْرَ بِمَا جَاءَ [بِهِ‏] مُحَمَّدٌ ص‏ إِنَّهُ قَدْ كَانَ عَلَى الْأُمَّةِ وَالٍ أَحْدَثَ أَحْدَاثاً وَ أَوْجَدَ النَّاسَ مَقَالًا فَقَالُوا ثُمَّ نَقَمُوا فَغَيَّرُوا

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص97**

من بارها جنگ با معاويه را برّرسى كرده‏ام و پشت و روى آن را سنجيده ، ديدم راهى جز پيكار، يا كافر شدن نسبت به آن چه پيامبر صلّى اللّه عليه و آله و سلّم آورده باقى نمانده است ، زيرا در گذشته كسى بر مردم حكومت مى‏كرد كه اعمال او [عثمان‏] حوادثى آفريد و باعث گفتگو و سر و صداهاى فراوان شد مردم آنگاه اعتراض كردند و تغييرش دادند.

----------------

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص69**

أَلَا وَ إِنِّي قَدْ دَعَوْتُكُمْ إِلَى قِتَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَيْلًا وَ نَهَاراً وَ سِرّاً وَ إِعْلَاناً وَ قُلْتُ لَكُمُ اغْزُوهُمْ قَبْلَ أَنْ يَغْزُوكُمْ‏ فَوَاللَّهِ مَا غُزِيَ قَوْمٌ قَطُّ فِي عُقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذَلُّوا فَتَوَاكَلْتُمْ وَ تَخَاذَلْتُمْ حَتَّى شُنَّتْ عَلَيْكُمُ الْغَارَاتُ وَ مُلِكَتْ عَلَيْكُمُ الْأَوْطَانُ- [فَهَذَا]

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص75**

آگاه باشيد! من شب و روز، پنهان و آشكار، شما را به مبارزه با شاميان دعوت كردم و گفتم پيش از آن كه آنها با شما بجنگند با آنان نبرد كنيد به خدا سوگند، هر ملّتى كه درون خانه خود مورد هجوم قرار گيرد، ذليل خواهد شد. امّا شما سستى به خرج داديد، و خوارى و ذلّت پذيرفتيد، تا آنجا كه دشمن پى در پى به شما حمله كرد و سر زمين‏هاى شما را تصرّف نمود.

---------------------

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص70**

فَيَا عَجَباً عَجَباً وَ اللَّهِ يُمِيتُ الْقَلْبَ وَ يَجْلِبُ الْهَمَّ مِنَ اجْتِمَاعِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلَى بَاطِلِهِمْ وَ تَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ‏ فَقُبْحاً لَكُمْ وَ تَرَحاً حِينَ صِرْتُمْ غَرَضاً يُرْمَى‏ يُغَارُ عَلَيْكُمْ وَ لَا تُغِيرُونَ‏ وَ تُغْزَوْنَ وَ لَا تَغْزُونَ‏ وَ يُعْصَى اللَّهُ وَ تَرْضَوْنَ‏ فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي أَيَّامِ الْحَرِّ قُلْتُمْ هَذِهِ حَمَارَّةُ الْقَيْظِ أَمْهِلْنَا يُسَبَّخْ عَنَّا الْحَرُّ وَ إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي الشِّتَاءِ قُلْتُمْ هَذِهِ صَبَارَّةُ الْقُرِّ أَمْهِلْنَا يَنْسَلِخْ عَنَّا الْبَرْدُ كُلُّ هَذَا فِرَاراً مِنَ الْحَرِّ وَ الْقُرِّ فَإِذَا كُنْتُمْ مِنَ الْحَرِّ وَ الْقُرِّ تَفِرُّونَ‏ فَأَنْتُمْ وَ اللَّهِ مِنَ السَّيْفِ أَفَر

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص75**

شگفتا! شگفتا! به خدا سوگند، اين واقعيّت قلب انسان را مى‏ميراند و دچار غم و اندوه مى‏كند كه شاميان در باطل خود وحدت دارند، و شما در حق خود متفرّقيد.

زشت باد روى شما و از اندوه رهايى نيابيد كه آماج تير بلا شديد!. به شما حمله مى‏كنند، شما حمله نمى‏كنيد؟! با شما مى‏جنگند، شما نمى‏جنگيد؟! اين گونه معصيت خدا مى‏شود و شما رضايت مى‏دهيد؟ وقتى در تابستان فرمان حركت به سوى دشمن مى‏دهم ، مى‏گوييد هوا گرم است، مهلت ده تا سوز گرما بگذرد ، و آنگاه كه در زمستان فرمان جنگ مى‏دهم، مى‏گوييد هوا خيلى سرد است بگذار سرما برود. همه اين بهانه‏ها براى فرار از سرما و گرما بود؟وقتى شما از گرما و سرما فرار مى‏كنيد به خدا سوگند كه از شمشير بيشتر گريزانيد!

-------------------

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص445**

أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ عَلِمْتُمَا وَ إِنْ كَتَمْتُمَا أَنِّي لَمْ أُرِدِ النَّاسَ حَتَّى أَرَادُونِي وَ لَمْ أُبَايِعْهُمْ حَتَّى بَايَعُونِي وَ إِنَّكُمَا مِمَّنْ أَرَادَنِي وَ بَايَعَنِي‏ وَ إِنَّ الْعَامَّةَ لَمْ تُبَايِعْنِي لِسُلْطَانٍ غَالِبٍ وَ لَا [لِحِرْصٍ‏] لِعَرَضٍ حَاضِرٍ فَإِنْ‏ كُنْتُمَا بَايَعْتُمَانِي طَائِعَيْنِ فَارْجِعَا وَ تُوبَا إِلَى اللَّهِ مِنْ قَرِيبٍ وَ إِنْ كُنْتُمَا بَايَعْتُمَانِي كَارِهَيْنِ فَقَدْ جَعَلْتُمَا لِي عَلَيْكُمَا السَّبِيلَ بِإِظْهَارِكُمَا الطَّاعَةَ وَ إِسْرَارِكُمَا الْمَعْصِيَةَ وَ لَعَمْرِي مَا كُنْتُمَا بِأَحَقِّ الْمُهَاجِرِينَ بِالتَّقِيَّةِ وَ الْكِتْمَانِ وَ إِنَّ دَفْعَكُمَا هَذَا الْأَمْرَ [قَبْلَ‏] مِنْ قَبْلِ أَنْ تَدْخُلَا فِيهِ كَانَ أَوْسَعَ عَلَيْكُمَا مِنْ خُرُوجِكُمَا مِنْهُ بَعْدَ إِقْرَارِكُمَا بِهِ‏ وَ قَدْ زَعَمْتُمَا أَنِّي قَتَلْتُ عُثْمَانَ فَبَيْنِي وَ بَيْنَكُمَا مَنْ تَخَلَّفَ عَنِّي وَ عَنْكُمَا مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ ثُمَّ يُلْزَمُ كُلُّ امْرِئٍ بِقَدْرِ مَا احْتَمَلَ فَارْجِعَا أَيُّهَا الشَّيْخَانِ عَنْ رَأْيِكُمَا فَإِنَّ الْآنَ [أَعْظَمُ‏] أَعْظَمَ أَمْرِكُمَا الْعَارُ مِنْ قَبْلِ أَنْ [يَجْتَمِعَ‏] يَتَجَمَّعَ الْعَارُ وَ النَّارُ وَ السَّلَام‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص593**

پاسخ به ادّعاهاى سران جمل‏

پس از ياد خدا و درود! شما مى‏دانيد- گر چه پنهان مى‏داريد- كه من براى حكومت در پى مردم نرفته، تا آنان به سوى من آمدند، و من قول بيعت نداده تا آن كه آنان با من بيعت كردند، و شما دو نفر از كسانى بوديد كه مرا خواستند و بيعت كردند.

همانا بيعت عموم مردم با من نه از روى ترس قدرتى مسلّط بود، و نه براى به دست آوردن متاع دنيا. اگر شما دو نفر از روى ميل و انتخاب بيعت كرديد تا دير نشده (از راهى كه در پيش گرفته‏ايد) باز گرديد، و در پيشگاه خدا توبه كنيد. و اگر در دل با اكراه بيعت كرديد خود دانيد، زيرا اين شما بوديد كه مرا در حكومت بر خويش راه داديد، اطاعت از من را ظاهر، و نافرمانى را پنهان داشتيد. به جانم سوگند! شما از ساير مهاجران سزاوارتر به پنهان داشتن عقيده و پنهان كارى نيستيد. اگر در آغاز بيعت كنار مى‏رفتيد (و بيعت نمى‏كرديد) آسان‏تر بود كه بيعت كنيد و سپس به بهانه سرباز زنيد. شما پنداشته‏ايد كه من كشنده عثمان مى‏باشم، بياييد تا مردم مدينه كسى بين من و شما داورى كنند، آنان كه نه از من طرفدارى كرده و نه به يارى شما برخاسته، سپس هر كدام به اندازه جرمى كه در آن حادثه داشته، مسؤوليّت آن را پذيرا باشد.

اى دو پير مرد، از آنچه در انديشه داريد باز گرديد، هم اكنون بزرگ‏ترين مسئله شما، عار است، پيش از آن كه عار و آتش خشم پروردگار، دامنگيرتان گردد. با درود

-------------

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص64**

فَإِنْ أَبَوْا أَعْطَيْتُهُمْ حَدَّ السَّيْفِ‏ وَ كَفَى بِهِ شَافِياً مِنَ الْبَاطِلِ وَ نَاصِراً لِلْحَقِ‏ وَ مِنَ الْعَجَبِ بَعْثُهُمْ [بَعْثَتُهُمْ‏] إِلَيَّ أَنْ أَبْرُزَ لِلطِّعَانِ‏ وَ أَنْ أَصْبِرَ لِلْجِلَادِ هَبِلَتْهُمُ الْهَبُولُ‏ لَقَدْ كُنْتُ وَ مَا أُهَدَّدُ بِالْحَرْبِ‏ وَ لَا أُرْهَبُ بِالضَّرْبِ‏ وَ إِنِّي لَعَلَى يَقِينٍ مِنْ رَبِّي‏ وَ غَيْرِ شُبْهَةٍ مِنْ دِينِي‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص67**

همانا من به كتاب خدا و فرمانش در باره ناكثين خشنودم. امّا اگر از آن سرباز زدند با شمشير تيز پاسخ آنها را خواهم داد كه براى درمان باطل و يارى دادن حق كافى است. شگفتا! از من خواستند به ميدان نبرد آيم و برابر نيزه‏هاى آنان قرار گيرم و ضربت‏هاى شمشير آنها را تحمّل كنم! گريه كنندگان بر آنها بگريند! تا كنون كسى مرا از جنگ نترسانده و از ضربت شمشير نهراسانده است ، من به پروردگار خويش يقين داشته و در دين خود شك و ترديدى ندارم.

--------------------

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص299**

أَلَا وَ قَدْ أَمَرَنِيَ اللَّهُ بِقِتَالِ أَهْلِ الْبَغْيِ وَ النَّكْثِ وَ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ‏ فَأَمَّا النَّاكِثُونَ فَقَدْ قَاتَلْتُ وَ أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَقَدْ جَاهَدْتُ وَ أَمَّا الْمَارِقَةُ فَقَدْ دَوَّخْت‏

آگاه باشيد! خداوند مرا به جنگ با سركشان تجاوز كار، پيمان شكنان و فساد كنندگان در زمين فرمان داد: با ناكثان پيمان شكن جنگيدم، و با قاسطين تجاوز كار جهاد كردم، و مارقين خارج شده از دين را خوار و زبون ساختم‏.

-------------

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص77**

إِنَّ اللَّهَ [سُبْحَانَهُ‏] بَعَثَ مُحَمَّداً ص‏ وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ يَقْرَأُ كِتَاباً وَ لَا يَدَّعِي نُبُوَّةً فَسَاقَ النَّاسَ حَتَّى بَوَّأَهُمْ مَحَلَّتَهُمْ‏ وَ بَلَّغَهُمْ مَنْجَاتَهُمْ‏ فَاسْتَقَامَتْ قَنَاتُهُمْ‏ وَ اطْمَأَنَّتْ صَفَاتُهُم‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص85**

همانا خداوند هنگامى محمد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم را مبعوث فرمود كه هيچ كس از عرب، كتاب آسمانى نداشت و ادّعاى پيامبرى نمى‏كرد. پيامبر صلّى اللّه عليه و آله و سلّم مردم جاهلى را تا به جايگاه كرامت انسانى پيش بردو به رستگارى رساند ، كه سر نيزه‏هايشان كندى نپذيرفت و پيروز شدند و جامعه آنان استحكام گرفت.

به خدا سوگند! من از پيشتازان لشكر اسلام بودم تا آنجا كه صفوف كفر و شرك تار و مار شد. هرگز ناتوان نشدم و نترسيدم ، هم اكنون نيز همان راه را مى‏روم پرده باطل را مى‏شكافم تا حق را از پهلوى آن بيرون آورم.

3 شكوه از فتنه گرى قريش‏

مرا با قريش چه كار. به خدا سوگند، آن روز كه كافر بودند با آنها جنگيدم، و هم اكنون كه فريب خورده‏اند، با آنها مبارزه مى‏كنم. ديروز با آنها زندگى مى‏كردم و امروز نيز گرفتار آنها مى‏باشم‏

----------------------

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص336**

فَقَدِمُوا عَلَى عُمَّالِي وَ خُزَّانِ بَيْتِ [مَالِ‏] الْمُسْلِمِينَ الَّذِي فِي يَدَيَّ وَ عَلَى أَهْلِ مِصْرٍ كُلُّهُمْ فِي طَاعَتِي وَ عَلَى بَيْعَتِي‏ فَشَتَّتُوا كَلِمَتَهُمْ وَ أَفْسَدُوا عَلَيَّ جَمَاعَتَهُمْ وَ وَثَبُوا عَلَى شِيعَتِي فَقَتَلُوا طَائفَةً منْهُمْ غَدْراً وَ [طَائفَةً] طَائفَةٌ عَضُّوا عَلَى أَسْيَافِهِمْ فَضَارَبُوا بِهَا حَتَّى لَقُوا اللَّهَ صَادِقِين‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص447**

بر كارگزاران و خزانه داران بيت المال مسلمانان كه در فرمان من بودند، و بر مردم شهرى كه تمامى آنها بر اطاعت من، و وفادارى در بيعت با من وحدت داشتند، هجوم آوردند ، آنان را از هم پراكندند، و به زيان من، در ميانشان اختلاف افكندند، و بر شيعيان من تاختند، گروهى را با نيرنگ كشتند، و گروهى دست بر شمشير فشرده با دشمن جنگيدند تا صادقانه خدا را ملاقات كردند.

-------------------

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص247**

فَقَدِمُوا عَلَى عَامِلِي بِهَا وَ خُزَّانِ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ وَ غَيْرِهِمْ مِنْ أَهْلِهَا فَقَتَلُوا طَائِفَةً صَبْراً وَ طَائِفَةً غَدْراً فَوَاللَّهِ [إِنْ‏] لَوْ لَمْ يُصِيبُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا رَجُلًا وَاحِداً مُعْتَمِدِينَ لِقَتْلِهِ بِلَا جُرْمٍ جَرَّهُ لَحَلَّ لِي قَتْلُ ذَلِكَ الْجَيْشِ كُلِّهِ‏ إِذْ حَضَرُوهُ فَلَمْ يُنْكِرُوا وَ لَمْ يَدْفَعُوا عَنْهُ بِلِسَانٍ وَ لَا بِيَدٍ دَعْ مَا [إِنَّهُمْ‏] أَنَّهُمْ قَدْ قَتَلُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِثْلَ الْعِدَّةِ الَّتِي دَخَلُوا بِهَا عَلَيْهِم‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص327**

پس از ورود به بصره، به فرماندار من و خزانه داران بيت المال مسلمين، و به مردم بصره حمله كردند، گروهى از آنان را شكنجه‏[[2]](#footnote-2) و گروه ديگر را با حيله كشتند. به خدا سوگند، اگر جز به يك نفر دست نمى‏يافتند و او را عمدا بدون گناه مى‏كشتند كشتار همه آنها براى من حلال بود ، زيرا همگان حضور داشتند و انكار نكردند، و از مظلوم با دست و زبان دفاع نكردند ، چه رسد به اينكه ناكثين به تعداد لشكريان خود از مردم بى دفاع بصره قتل عام كردند.

--------------------

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص93**

و قال ع‏ لما قتل الخوارج فقيل له يا أمير المؤمنين هلك القوم بأجمعهم‏

كَلَّا وَ اللَّهِ‏ إِنَّهُمْ نُطَفٌ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ‏ وَ قَرَارَاتِ النِّسَاءِ كُلَّمَا نَجَمَ مِنْهُمْ قَرْنٌ قُطِعَ‏ حَتَّى يَكُونَ آخِرُهُمْ لُصُوصاً سَلَّابِين‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص111**

خبر از تداوم تفكّر انحرافى خوارج‏

نه، سوگند به خدا هرگز! آنها نطفه‏هايى در پشت پدران و رحم مادران وجود خواهند داشت ، هر گاه كه شاخى از آنان سر برآورد قطع مى‏گردد تا اينكه آخرينشان به راهزنى و دزدى تن در مى‏دهند.

# فصل نهم : مدیریت

وظائف یک مدیر از دیدگاه امام علیه السلام چیست؟

یکی از نامه هایی که می توان به عنوان منبع دینی در مورد مسائل مدیریتی استفاده کرد، چیست؟

10 صفت از صفات یک مدیر در کلام امام علیه السلام را بنویسید.

1. در مورد شکل ظاهری:

4744 جمال‏ الرّجل‏ الوقار.

زيبائى مرد وقارست، يعنى تمكين‏داشتن و سبكى‏نكردن يا بردبارى بودن و زود از جا بر نيامدن.

1193 الجمال‏ الظّاهر حسن الصّورة، الجمال الباطن حسن السّريرة.

جمال ظاهر نيكوئى صورتست، و جمال باطن نيكوئى سريرت است، يعنى آنچه نهان است از خوها و خصلتها و عزمها و قصدها.

2 نرم خوئی و سعه صدر داشتن

8391 من‏ لان‏ عوده‏ كثفت أغصانه.

هر كه نرم باشد چوب او درهم رود شاخهاى او، غرض ترغيب در هموارى و نرمى كردن با مردمست و اين كه چنانكه چوب درخت تا نرم باشد شاخها از آن برويد و در ميان يكديگر رود، و چون خشك شود شاخى از آن نرويد، آدمى نيز هرگاه نرم باشد اعوان و انصار او بسيار شوند و دور او را فرو گيرند و اگر خشك و سخت باشد تنها ماند و كسى بدور او نيايد.

1256 آلة الرّياسة سعة الصّدر.

آلت و افزار رياست و سركردگى گشادگى و فراخى سينه است يعنى رئيس و سركرده بايد كه وسعت خلقى داشته باشد و زود دلتنگ نشود و بدخوئى نكند كه آن باعث رميدن مردم از او گردد و سركردگى و رياست او صورت نبندد.

3. خودنگهدار بودن و کنترل غضب

الحدّة ضرب‏ من‏ الجنون لانّ صاحبها يندم فان لم يندم فجنونه مستحكم.

تندخوئى قسمتى است از ديوانگى از براى آنكه صاحب آن پشيمان مى‏شود بر آن، پس اگر پشيمان نشود پس ديوانگى او قوى و محكم شده است يعنى صاحب تندخوئى اگر پشيمان شود بر آن چنانكه متعارف مردم تند خوست پس آن يك نوعى است از ديوانگى، و اگر پشيمان نشود پس آن ديوانگى است كه قوى و محكم شده.

و قال عليه السّلام: الحلم و الأناة توأمان ينتجهما علوّ الهمّة.

المعنى‏

الأناة هو التأخير و الإمهال في مجازات و معادات الخاطئ و المذنب الناتج من الحلم تجاه سفاهة السفيه، فيقول عليه السّلام: إنّ الحلم و الأناة نتيجة علوّ الهمّة و الكرامة و يقابلهما الطيش و العجلة و التهوّر الناشي من الخفّة و حقارة النفس.

الترجمة

فرمود: بردباري و مهلت دوقلو باشند كه از همّت والا زائيده شوند.

4. مدارا با مردم

1345 التّودّد الى‏ النّاس‏ رأس العقل.

دوستى كردن با مردم سر عقل و خرد است زيرا كه اصلاح بسيارى از احوال دنيا و آخرت بر آن مترتّب گردد.

5252 رأس‏ الحكمة مداراة النّاس.

سر حكمت يعنى علم راست و كردار درست مدارا كردن با مردم است.

( این مطلب به عنوان اضافه و هدیه: تجرّع مضض الحلم فانّه راس‏ الحكمة و ثمرة العلم.

جرعه دركش درد بردبارى را، پس بدرستى كه آن سر حكمت و ميوه دانش است.

«جرعه» چنانكه مكرّر مذكور شد اندك آبى را گويند كه يك بار توان در كشيد و تشبيه شده فرو بردن درد و غصّه را كه در حلم و بردبارى در كار است بكشيدن جرعه از آب، باعتبار اين كه آن چنانكه حرارت تشنگى را تسكين مى‏نمايد اين حرارت خشم و غضب را فرو مى‏نشاند، يا اشاره بآسانى فرو بردن آن و اين كه بيك نفس ميسر تواند شد مانند در كشيدن يك جرعه آب. «و حكمت» چنانكه مكرّر مذكورشد علم راست و كردار درست را گويند و ظاهر اين است كه مراد در اينجا همين عمل باشد بقرينه ذكر علم بعد از آن.)

5. بخشش در مورد گنهکاران

3060 اولى‏ النّاس‏ بالعفو اقدر هم على العقوبة.

اولاى مردم بعفو و در گذشتن تواناترين ايشان است بر باز خواست يعنى هر كه تواناتر باشد بر انتقام و بازخواست سزاوار ترست بشكرانه آن باين كه عفو كند و بازخواست نكند.

6. بردباری در انجام کارها

9325 من‏ الخرق‏ العجلة قبل الامكان و الأناة بعد اصابة الفرصة.

از حماقتست شتاب كردن در كارى پيش از توانائى آن، و درنگ كردن بعد از برخوردن بفرصت.

7. به کارگیری کامل توانائی ها

8785 من‏ بذل‏ جهد طاقته بلغ كنه ارادته.

هر كه بذل كند نهايت طاقت خود را برسد بنهايت اراده خود، يعنى نهايت آنچه اراده آن دارد و سعى كند از براى آن، و مراد اينست كه در هر كارى كسى كه بذل جهد خود كند بمنتهاى اراده خود برسد، يا اين كه هر كه بذل جهد خود كند در طلب نيكبختى خود كه بايد كه اراده هر كسى آن باشد بمنتهاى اراده خود برسد.

8. انجام به موقع کارها

3341 احزم‏ النّاس‏ رأيا من انجز وعده و لم يؤخّر عمل يومه لغده‏.

دورانديش‏ترين مردم بحسب راى و انديشه كسى است كه بجا آورد وعده خود را و بپس نيندازد كار امروز خود را از براى فرداى خود مراد كارهاى اخروى است،

9. تلاش مداوم و استقامت بر کار در پیشرفت

لَا يَرْضَوْنَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلَ وَ لَا يَسْتَكْثِرُونَ الْكَثِير.

به طاعت اندك خشنود نمى‏شوند، و طاعت زياد را زياد ندانند.

1797 الكيّس‏ من‏ كان يومه خيرا من أمسه و عقل الذّمّ عن نفسه.

زيرك كسى است كه بوده باشد هر روز او بهتر از روز گذشته يعنى بسبب اين كه كار خير او در آن روز زياده باشد از روز پيش، و بند كند مذمّت را از نفس خود يعنى كارى نكند كه مردم بسبب آن او را مذمّت و نكوهش كنند، و ممكن است كه مراد اشاره باين باشد كه هر كه چنين سلوك كند كه هر روز او بهتر از روز پيش باشد او بند كرده است مذمّت را از نفس خود و ديگر مذمّت و نكوهش او معقول نيست، يا مراد اين باشد كه بند كرده باشد مذمّت ديگران را از نفس خود و مذمّت و نكوهش كسى نكند و بنا بر اين بايد كه تخصيص داد باين كه مذمّت او شرعا از براى امر بمعروف و نهى از منكر در كار نباشد.

2013 الخائن من شغل نفسه بغير نفسه و كان‏ يومه‏ شرّا من امسه.

خيانت كننده كسى است كه مشغول كند نفس خود را بغير نفس خود، و بوده باشد امروز او بدتر از ديروز او، مراد به «مشغول كردن نفس خود بغير نفس خود» اين است كه مشغول شود بتفحّص احوال غير خود و عيبجوئى ايشان، و بنفس خود نپردازد، و بصدد برطرف كردن عيوب خود در نيايد.

10. کسب رضایت مردم

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص427**

أَشْعِرْ قَلْبَكَ‏ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ اللُّطْفَ بِهِمْ وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبُعاً ضَارِياً تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ وَ إِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ يَفْرُطُمِنْهُمُ الزَّلَلُ وَ تَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلَلُ وَ يُؤْتَى عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمْدِ وَ الْخَطَإِ فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَ صَفْحِكَ مِثْلِ الَّذِي تُحِبُّ وَ تَرْضَى أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَ صَفْحِهِ فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ وَ وَالِي الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ وَ اللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَلَّاك‏.

**نهج البلاغه / ترجمه انصاريان ؛ ؛ ص678**

مهربانى و محبت و لطف به رعيت را شعار قلب خود قرار ده، بر رعيت همچون حيوان درنده مباش كه خوردن آنان را غنيمت دانى، كه رعيت بر دو گروهند: يا برادر دينى تواند، يا انسانهايى مانند تو، كه خطاهايى از آنان سر مى‏زند، علل گناهى بر آنان عارض مى‏شود، و گناهانى از آنان به عمد يا اشتباه بروز مى‏كند، پس همان گونه كه علاقه دارى خداوند بخشش و چشم پوشى را به تو عنايت نمايد رعيت را مورد عفو و چشم پوشى قرار بده، چرا كه تو از نظر قدرت برتر از آنانى، و آن كه بر تو ولايت دارد بالاتر از تو مى‏باشد، و خداوند برتر از آن كسى كه تو را والى مصر نموده، خداوند كفايت امور رعيّت را از تو خواسته، و به خاطر آنان تو را در عرصه آزمايش قرار داده.

# فصل دهم : حقوق

حقوق در جامعه یک سویه اند یا دوسویه؟

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص332**

[وَ الْحَقُ‏] فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي‏ التَّوَاصُفِ وَ أَضْيَقُهَا فِي التَّنَاصُفِ لَا يَجْرِي لِأَحَدٍ إِلَّا جَرَى عَلَيْهِ وَ لَا يَجْرِي عَلَيْهِ إِلَّا جَرَى لَه‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص441**

پس حق گسترده‏تر از آن است كه وصفش كنند، ولى به هنگام عمل تنگنايى بى مانند دارد! حق اگر به سود كسى اجرا شود، ناگزير به زيان او نيز روزى به كار رود، و چون به زيان كسى اجراء شود روزى به سود او نيز جريان خواهد داشت.

**الحقوق المتبادله**

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص332**

أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ جَعَلَ‏ اللَّهُ‏ سُبْحَانَهُ‏ لِي عَلَيْكُمْ حَقّاً بِوِلَايَةِ أَمْرِكُمْ وَ لَكُمْ عَلَيَّ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ الَّذِي لِي عَلَيْكُمْ- [وَ الْحَقُ‏] فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي‏ التَّوَاصُفِ وَ أَضْيَقُهَا فِي التَّنَاصُفِ لَا يَجْرِي لِأَحَدٍ إِلَّا جَرَى عَلَيْهِ وَ لَا يَجْرِي عَلَيْهِ إِلَّا جَرَى لَهُ

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص441**

پس از ستايش پروردگار، خداوند سبحان، براى من، بر شما به جهت سرپرستى حكومت، حقّى قرار داده، و براى شما همانند حق من، حقّى تعيين فرموده است پس حق گسترده‏تر از آن است كه وصفش كنند، ولى به هنگام عمل تنگنايى بى مانند دارد! حق اگر به سود كسى اجرا شود، ناگزير به زيان او نيز روزى به كار رود، و چون به زيان كسى اجراء شود روزى به سود او نيز جريان خواهد داشت.

**------------------**

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص79**

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقّاً وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌ‏ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالنَّصِيحَةُ لَكُمْ‏ وَ تَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيْكُمْ‏ وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلَا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمَا تَعْلَمُوا وَ أَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ وَ النَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ‏ وَ الْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ‏ وَ الطَّاعَةُ حِينَ آمُرُكُم‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص87**

اى مردم، مرا بر شما و شما را بر من حقّى واجب شده است ، حق شما بر من، آن كه از خير خواهى شما دريغ نورزم و بيت المال را ميان شما عادلانه تقسيم كنم و شما را آموزش دهم تا بى سواد و نادان نباشيد و شما را تربيت كنم تا راه و رسم زندگى را بدانيد. و اما حق من بر شما اين است كه به بيعت با من وفادار باشيد و در آشكار و نهان برايم خير خواهى كنيد هر گاه شما را فرا خواندم اجابت نماييد و فرمان دادم اطاعت كنيد.

------------------

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص353**

إِنَّ هَذَا الْمَالَ لَيْسَ لِي وَ لَا لَكَ وَ إِنَّمَا هُوَ فَيْ‏ءٌ لِلْمُسْلِمِينَ وَ جَلْبُ أَسْيَافِهِمْ فَإِنْ شَرِكْتَهُمْ فِي حَرْبِهِمْ كَانَ لَكَ مِثْلُ حَظِّهِمْ وَ إِلَّا فَجَنَاةُ أَيْدِيهِمْ لَا تَكُونُ لِغَيْرِ أَفْوَاهِهِم‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص469**

احتياط در مصرف بيت المال‏

اين اموال كه مى‏بينى نه مال من و نه از آن توست، غنيمتى گرد آمده از مسلمانان است كه با شمشيرهاى خود به دست آوردند، اگر تو در جهاد همراهشان بودى، سهمى چونان سهم آنان داشتى، و گر نه دسترنج آنان خوراك ديگران نخواهد بود.

حقوق فقراء

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص533**

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مُتِّعَ بِهِ غَنِيٌّ وَ اللَّهُ تَعَالَى [جَدُّهُ‏] سَائِلُهُمْ عَنْ ذَلِك‏

**نهج البلاغه / ترجمه انصاريان ؛ ؛ ص851**

و آن حضرت فرمود: خداوند روزى تهيدستان را در ثروت اغنيا واجب نموده، تهيدستى گرسنه نماند جز با منع ثروتمند، و خداوند والا مقام گرسنگى فقيران را از ثروتمندان باز خواست خواهد كرد

**حقوق ایتام**

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص421**

اللَّهَ اللَّهَ فِي الْأَيْتَامِ فَلَا تُغِبُّوا أَفْوَاهَهُمْ وَ لَا يَضِيعُوا بِحَضْرَتِكُم‏

**نهج البلاغه / ترجمه انصاريان ؛ ؛ ص669**

خدا را خدا را در باره يتيمان، آنان را گاهى سير و گاهى گرسنه مگذاريد، مباد كه در كنار شما تباه شوند.

------------

**حقوق دوستان**

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص494**

وَ قَالَ ع‏ لَا يَكُونُ الصَّدِيقُ صَدِيقاً حَتَّى يَحْفَظَ أَخَاهُ فِي ثَلَاثٍ فِي نَكْبَتِهِ وَ غَيْبَتِهِ وَ وَفَاتِه‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص657**

و درود خدا بر او، فرمود: دوست، دوست نيست مگر آن كه حقوق برادرش را در سه جايگاه نگهبان باشد: در روزگار گرفتارى، آن هنگام كه حضور ندارد، و پس از مرگ‏.

----------

**حقوق مردم و توبه**

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص549**

الِاسْتِغْفَارُ دَرَجَةُ الْعِلِّيِّينَ وَ هُوَ اسْمٌ وَاقِعٌ عَلَى سِتَّةِ مَعَان‏......وَ الثَّالِثُ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى الْمَخْلُوقِينَ حُقُوقَهُمْ حَتَّى تَلْقَى اللَّهَ [عَزَّ وَ جَلَ‏] أَمْلَسَ لَيْسَ عَلَيْكَ تَبِعَة

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص729**

استغفار درجه والا مقامان است، و داراى شش معنا است،....سوم- پرداختن حقوق مردم‏ چنانكه خدا را پاك ديدار كنى كه چيزى بر عهده تو نباشد،

# فصل یازدهم : اصول عدالت اقتصادی

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص431**

وَ اعْلَمْ أَنَّ الرَّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ وَ لَا غِنَى بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ فَمِنْهَا جُنُودُ اللَّهِ وَ مِنْهَا كُتَّابُ الْعَامَّةِ وَ الْخَاصَّةِ وَ مِنْهَا قُضَاةُ الْعَدْلِ وَ مِنْهَا عُمَّالُ الْإِنْصَافِ وَ الرِّفْقِ‏ وَ مِنْهَا أَهْلُ الْجِزْيَةِ وَ الْخَرَاجِ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ وَ مُسْلِمَةِ النَّاسِ وَ مِنْهَا التُّجَّارُ وَ أَهْلُ الصِّنَاعَاتِ‏

نهج البلاغة (للصبحي صالح)، ص: 432

وَ مِنْهَا الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ ذَوِي [الْحَاجَاتِ‏] الْحَاجَةِ وَ الْمَسْكَنَةِ وَ كُلٌّ قَدْ سَمَّى اللَّهُ لَهُ سَهْمَهُ وَ وَضَعَ عَلَى حَدِّهِ [وَ فَرِيضَتِهِ‏] فَرِيضَةً فِي كِتَابِهِ أَوْ سُنَّةِ نَبِيِّهِ ص عَهْداً مِنْهُ عِنْدَنَا مَحْفُوظاً فَالْجُنُودُ بِإِذْنِ اللَّهِ حُصُونُ الرَّعِيَّةِ وَ زَيْنُ الْوُلَاةِ وَ عِزُّ الدِّينِ وَ سُبُلُ الْأَمْنِ وَ لَيْسَ تَقُومُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِهِمْ‏ ثُمَّ لَا قِوَامَ لِلْجُنُودِ إِلَّا بِمَا يُخْرِجُ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْخَرَاجِ الَّذِي يَقْوَوْنَ بِهِ عَلَى جِهَادِ عَدُوِّهِمْ وَ يَعْتَمِدُونَ عَلَيْهِ فِيمَا يُصْلِحُهُمْ وَ يَكُونُ مِنْ وَرَاءِ حَاجَتِهِمْ‏ ثُمَّ لَا قِوَامَ لِهَذَيْنِ الصِّنْفَيْنِ إِلَّا بِالصِّنْفِ الثَّالِثِ مِنَ الْقُضَاةِ وَ الْعُمَّالِ وَ الْكُتَّابِ لِمَا يُحْكِمُونَ مِنَ الْمَعَاقِدِ وَ يَجْمَعُونَ مِنَ الْمَنَافِعِ وَ يُؤْتَمَنُونَ عَلَيْهِ مِنْ خَوَاصِّ الْأُمُورِ وَ عَوَامِّهَا وَ لَا قِوَامَ لَهُمْ جَمِيعاً إِلَّا بِالتُّجَّارِ وَ ذَوِي الصِّنَاعَاتِ فِيمَا يَجْتَمِعُونَ عَلَيْهِ مِنْ مَرَافِقِهِمْ وَ يُقِيمُونَهُ مِنْ أَسْوَاقِهِمْ وَ يَكْفُونَهُمْ مِنَ التَّرَفُّقِ بِأَيْدِيهِمْ- [مِمَّا] مَا لَا يَبْلُغُهُ رِفْقُ غَيْرِهِمْ‏ ثُمَّ الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ أَهْلِ الْحَاجَةِ وَ الْمَسْكَنَةِ الَّذِينَ يَحِقُّ رِفْدُهُمْ وَ مَعُونَتُهُم‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص573**

اى مالك بدان! مردم از گروه‏هاى گوناگونى مى‏باشند كه اصلاح هر يك جز با ديگرى امكان ندارد، و هيچ يك از گروه‏ها از گروه ديگر بى‏نياز نيست. از آن قشرها، لشكريان خدا، و نويسندگان عمومى و خصوصى، قضات دادگستر، كارگزاران عدل و نظم اجتماعى جزيه دهندگان، پرداخت كنندگان ماليات، تجّار و بازرگانان، صاحبان صنعت و پيشه‏وران، و نيز طبقه پايين جامعه، يعنى نيازمندان و مستمندان مى‏باشند، كه براى هر يك خداوند سهمى مقرّر داشته، و مقدار واجب آن را در قرآن يا سنّت پيامبر صلّى اللّه عليه و آله و سلّم تعيين كرده كه پيمانى از طرف خداست و نگهدارى آن بر ما لازم است

پس سپاهيان به فرمان خدا، پناهگاه استوار رعيّت، و زينت و وقار زمامداران، شكوه دين، و راههاى تحقّق امنيّت كشورند. امور مردم جز با سپاهيان استوار نگردد.

و پايدارى سپاهيان جز به خراج و ماليات رعيّت انجام نمى‏شود كه با آن براى جهاد با دشمن تقويت گردند، و براى اصلاح امور خويش به آن تكيّه كنند، و نيازمندى‏هاى خود را برطرف سازند سپس سپاهيان و مردم، جز با گروه سوم نمى‏توانند پايدار باشند،

و آن قضات، و كارگزاران دولت، و نويسندگان حكومتند، كه قراردادها و معاملات را استوار مى‏كنند، و آنچه به سود مسلمانان است فراهم مى‏آورند، و در كارهاى عمومى و خصوصى مورد اعتمادند. و گروه‏هاى ياد شده بدون بازرگانان، و صاحبان صنايع نمى‏توانند دوام بياورند، زيرا آنان وسائل زندگى را فراهم مى‏آورند، و در بازارها عرضه مى‏كنند، و بسيارى از وسايل زندگى را با دست مى‏سازند كه از توان ديگران خارج است.

قشر ديگر، طبقه پايين از نيازمندان و مستمندانند كه بايد به آنها بخشش و يارى كرد.

-----

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص438**

ثُمَّ اسْتَوْصِ بِالتُّجَّارِ وَ ذَوِي الصِّنَاعَاتِ وَ أَوْصِ بِهِمْ خَيْرا

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص581**

سپس سفارش مرا به بازرگانان و صاحبان صنايع بپذير، و آنها را به نيكوكارى سفارش كن،

-----

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص436**

لِأَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ عِيَالٌ عَلَى الْخَرَاجِ وَ أَهْلِهِ‏ وَ لْيَكُنْ نَظَرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَبْلَغَ مِنْ نَظَرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ الْخَرَاجِ لِأَنَّ ذَلِكَ لَا يُدْرَكُ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ وَ مَنْ طَلَبَ الْخَرَاجَ بِغَيْرِ عِمَارَةٍ أَخْرَبَ الْبِلَادَ وَ أَهْلَكَ الْعِبَاد

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص579**

زيرا همه مردم نان خور ماليات و ماليات دهندگانند.

بايد تلاش تو در آبادانى زمين بيشتر از جمع آورى خراج باشد كه خراج جز با آبادانى فراهم نمى‏گردد، و آن كس كه بخواهد خراج را بدون آبادانى مزارع به دست آورد، شهرها را خراب، و بندگان خدا را نابود، و حكومتش جز اندك مدّتى دوام نياورد.

-----

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص183**

126 و من كلام له ع لما عوتب على التسوية في العطاء

أَ تَأْمُرُونِّي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وُلِّيتُ عَلَيْهِ‏ وَ اللَّهِ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرٌ وَ مَا أَمَّ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْماً- [وَ] لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ‏ فَكَيْفَ وَ إِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ- [ثُمَّ قَالَ ع‏] أَلَا وَ إِنَّ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْذِيرٌ وَ إِسْرَافٌ‏ وَ هُوَ يَرْفَعُ صَاحِبَهُ فِي الدُّنْيَا وَ يَضَعُهُ فِي الْآخِرَةِ وَ يُكْرِمُهُ فِي النَّاسِ وَ يُهِينُهُ عِنْدَ اللَّهِ‏ وَ لَمْ يَضَعِ امْرُؤٌ مَالَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ وَ لَا عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ إِلَّا حَرَمَهُ اللَّهُ شُكْرَهُمْ‏ وَ كَانَ لِغَيْرِهِ وُدُّهُمْ‏ فَإِنْ زَلَّتْ بِهِ النَّعْلُ يَوْماً فَاحْتَاجَ إِلَى مَعُونَتِهِمْ فَشَرُّ خَلِيلٍ وَ أَلْأَمُ خَدِين‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص239**

ترجمه خطبه 126

(به امام گفتند كه مردم به دنيا دل بسته‏اند، معاويه با هدايا و پول‏هاى فراوان آنها را جذب مى‏كند شما هم از اموال عمومى به اشراف عرب و بزرگان قريش ببخش و از تقسيم مساوى بيت المال دست بردار تا به تو گرايش پيدا كنند)

عدالت اقتصادى امام عليه السّلام‏

آيا به من دستور مى‏دهيد براى پيروزى خود، از جور و ستم در باره امّت اسلامى كه بر آنها ولايت دارم، استفاده كنم؟ به خدا سوگند، تا عمر دارم، و شب و روز برقرار است و ستارگان از پى هم طلوع و غروب مى‏كنند، هرگز چنين كارى نخواهم كرد! اگر اين اموال از خودم بود به گونه‏اى مساوى در ميان مردم تقسيم مى‏كردم تا چه رسد كه جزو اموال خداست! آگاه باشيد!

بخشيدن مال به آنها كه استحقاق ندارند، زياده روى و اسراف است ، ممكن است در دنيا مقام بخشنده آن را بالا برد، امّا در آخرت پست خواهد كرد، در ميان مردم ممكن است گرامى‏اش بدارند، امّا در پيشگاه خدا خوار و ذليل است. كسى مالش را در راهى كه خدا اجازه نفرمود مصرف نكرد و به غير اهل آن نپرداخت جز آن كه خدا او را از سپاس آنان محروم فرمود و دوستى آنها را متوجّه ديگرى ساخت ، پس اگر روزى بلغزد و محتاج كمك آنان گردد، بدترين رفيق و سرزنش كننده‏ترين دوست خواهند بود.

-----------------

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص461**

71 و من كتاب له ع إلى المنذر بن الجارود العبدي، و خان في بعض ما ولاه من أعماله‏

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ صَلَاحَ أَبِيكَ غَرَّنِي مِنْكَ وَ ظَنَنْتُ أَنَّكَ تَتَّبِعُ‏ هَدْيَهُ وَ تَسْلُكُ سَبِيلَهُ فَإِذَا أَنْتَ فِيمَا رُقِّيَ إِلَيَّ عَنْكَ لَا تَدَعُ لِهَوَاكَ انْقِيَاداً وَ لَا تُبْقِي لِآخِرَتِكَ عَتَاداً تَعْمُرُ دُنْيَاكَ بِخَرَابِ آخِرَتِكَ وَ تَصِلُ عَشِيرَتَكَ بِقَطِيعَةِ دِينِكَ وَ لَئِنْ كَانَ مَا بَلَغَنِي عَنْكَ حَقّاً لَجَمَلُ‏ أَهْلِكَ‏ وَ شِسْعُ نَعْلِكَ خَيْرٌ مِنْكَ وَ مَنْ كَانَ بِصِفَتِكَ فَلَيْسَ بِأَهْلٍ أَنْ يُسَدَّ بِهِ ثَغْرٌ أَوْ يُنْفَذَ بِهِ أَمْرٌ أَوْ يُعْلَى لَهُ قَدْرٌ أَوْ يُشْرَكَ فِي أَمَانَةٍ أَوْ يُؤْمَنَ عَلَى جِبَايَةٍ فَأَقْبِلْ إِلَيَّ حِينَ يَصِلُ إِلَيْكَ كِتَابِي هَذَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ:

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص613**

ترجمه نامه 71

(نامه به منذر بن جارود عبدى، كه در فرماندارى خود خيانتى مرتكب شد)

سرزنش از خيانت اقتصادى‏

پس از ياد خدا و درود! همانا، شايستگى پدرت مرا نسبت به تو خوشبين، و گمان كردم همانند پدرت مى‏باشى،[[3]](#footnote-3) و راه او راه مى‏روى ناگهان به من خبر دادند، كه در هواپرستى چيزى فروگذار نكرده، و توشه‏اى براى آخرت خود باقى نگذاشته‏اى، دنياى خود را با تباه كردن آخرت آبادان مى‏كنى، و براى پيوستن با خويشاوندانت از دين خدا بريده‏اى اگر آنچه به من گزارش رسيده، درست باشد، شتر خانه‏ات، و بند كفش تو، از تو با ارزش‏تر است ، و كسى كه همانند تو باشد، نه لياقت پاسدارى از مرزهاى كشور را دارد، و نه مى‏تواند كارى را به انجام رساند، يا ارزش او بالا رود، يا شريك در امانت باشد يا از خيانتى دور ماند پس چون اين نامه به دست تو رسد، نزد من بيا. ان شاء اللّه

(منذر كسى است كه امير مؤمنان در باره او فرمود: آدم متكبّرى است، به دو جانب خود مى‏نگرد، و در دو جامه كه بر تن دارد مى‏خرامد، و پيوسته بر بند كفش خود مى‏دمد كه گردى بر آن ننشيند)

# درس دوازدهم: عدالت اقتصادی- فقرزدائی

## الف: اسباب فقر

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص615**

ترجمه نامه 73

## 1. کوتاهی یا ظلم ثروتمندان در حق فقراء

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص533**

1. إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مُتِّعَ بِهِ غَنِيٌّ وَ اللَّهُ تَعَالَى [جَدُّهُ‏] سَائِلُهُمْ عَنْ ذَلِك‏

**نهج البلاغة / ترجمه شهيدى ؛ متن ؛ ص420**

[و فرمود:] خداى سبحان روزى درويشان را در مالهاى توانگران واجب داشته. پس درويشى گرسنه نماند جز كه توانگرى از حق او خود را به نوايى رساند. و كردگار، توانگران را بازخواست كند از اين كار.

## 2. خودخواهی و چپاولگری اطرافیان حاکمان

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص441**

2. ثُمَّ إِنَّ لِلْوَالِي خَاصَّةً وَ بِطَانَةً فِيهِمُ اسْتِئْثَارٌ وَ تَطَاوُلٌ وَ قِلَّةُ إِنْصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ فَاحْسِمْ [مَئُونَةَ] مَادَّةَ أُولَئِكَ بِقَطْعِ أَسْبَابِ تِلْكَ الْأَحْوَالِ‏ وَ لَا تُقْطِعَنَّ لِأَحَدٍ مِنْ حَاشِيَتِكَ وَ حَامَّتِكَ قَطِيعَةً وَ لَا يَطْمَعَنَّ مِنْكَ فِي اعْتِقَادِ عُقْدَةٍ تَضُرُّ بِمَنْ يَلِيهَا مِنَ النَّاسِ فِي شِرْبٍ أَوْ عَمَلٍ مُشْتَرَكٍ يَحْمِلُونَ مَئُونَتَهُ عَلَى غَيْرِهِمْ فَيَكُونَ مَهْنَأُ ذَلِكَ لَهُمْ دُونَكَ وَ عَيْبُهُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَة

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص587**

10 اخلاق رهبرى با خويشاوندان‏

همانا زمامداران را خواص و نزديكانى است كه خود خواه و چپاولگرند، و در معاملات انصاف ندارند، ريشه ستمكاريشان را با بريدن اسباب آن بخشكان و به هيچ كدام از اطرافيان و خويشاوندانت زمين را واگذار مكن‏ و به گونه‏اى با آنان رفتار كن كه قرار دادى به سودشان منعقد نگردد كه به مردم زيان رساند، مانند آبيارى مزارع، يا زراعت مشترك، كه هزينه‏هاى آن را بر ديگران تحميل كنند، در آن صورت سودش براى آنان، و عيب و ننگش در دنيا و آخرت براى تو خواهد ماند

## 3. زراندوزی والیان و سران حکومت

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص436**

3. وَ إِنَّمَا يُؤْتَى خَرَابُ الْأَرْضِ مِنْ إِعْوَازِ أَهْلِهَا وَ إِنَّمَا يُعْوِزُ أَهْلُهَا لِإِشْرَافِ أَنْفُسِ الْوُلَاةِ عَلَى الْجَمْعِ وَ سُوءِ ظَنِّهِمْ بِالْبَقَاءِ وَ قِلَّةِ انْتِفَاعِهِمْ بِالْعِبَرِ:

**نهج البلاغه / ترجمه انصاريان ؛ ؛ ص694**

و علّت خرابى زمين بى‏چيزى و تنگدستى اهل آن زمين است، و فقر و ندارى آنان ناشى از زراندوزى واليان، و بدگمانى آنان به بقاء حكومت، و كم بهره گيرى آنان از عبرتها و پندهاست‏

## 4. تنبلی و کسالت

**شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد ؛ ج‏20 ؛ ص322**

4. لكل‏ نعمة مفتاح‏ و مغلاق فمفتاحها الصبر و مغلاقها الكسل‏

هر نعمتی کلیدی دارد و قفلی. کلید نعمت صبر و قفل آن تنبلی است.

شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد / ج‏20 / 263 / الحكم المنسوبة ..... ص : 253

- 80 إياكم‏ و الكسل‏ فإنه من كسل لم يؤد لله حقا

مبادا تنبلی کنید که تنبل حق خدا را ادا نمی کند.

تحف العقول / النص / 220 / و روي عنه ع في قصار هذه المعاني ..... ص : 200

وَ قَالَ ع‏ إِنَّ الْأَشْيَاءَ لَمَّا ازْدَوَجَتْ‏ ازْدَوَجَ الْكَسَلُ وَ الْعَجْزُ فَنُتِجَ مِنْهُمَا الْفَقْرُ.

وقتی اشیاء را با هم زوج کردند، تنبلی و ناتوانی هم با هم جفت شدند و نتیجه آنها شد: فقر.

## 5. بخل

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص491**

5. عَجِبْتُ لِلْبَخِيلِ يَسْتَعْجِلُ الْفَقْرَ الَّذِي مِنْهُ هَرَبَ وَ يَفُوتُهُ الْغِنَى الَّذِي إِيَّاهُ طَلَبَ فَيَعِيشُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَ يُحَاسَبُ فِي الْآخِرَةِ حِسَابَ الْأَغْنِيَاء

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص655**

در شگفتم از بخيل: به سوى فقرى مى‏شتابد كه از آن مى‏گريزد، و سرمايه‏اى را از دست مى‏دهد كه براى آن تلاش مى‏كند. در دنيا چون تهيدستان زندگى مى‏كند، امّا در آخرت چون سرمايه‏داران محاكمه مى‏شود.

## 6. اسراف و زیاده روی

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص183**

6. أَ تَأْمُرُونِّي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وُلِّيتُ عَلَيْهِ‏ وَ اللَّهِ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرٌ وَ مَا أَمَّ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْماً- [وَ] لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ‏ فَكَيْفَ وَ إِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ- [ثُمَّ قَالَ ع‏] أَلَا وَ إِنَّ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْذِيرٌ وَ إِسْرَافٌ‏ وَ هُوَ يَرْفَعُ صَاحِبَهُ فِي الدُّنْيَا وَ يَضَعُهُ فِي الْآخِرَةِ وَ يُكْرِمُهُ فِي النَّاسِ وَ يُهِينُهُ عِنْدَ اللَّهِ‏ وَ لَمْ يَضَعِ امْرُؤٌ مَالَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ وَ لَا عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ إِلَّا حَرَمَهُ اللَّهُ شُكْرَهُمْ‏ وَ كَانَ لِغَيْرِهِ وُدُّهُم‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص239**

آيا به من دستور مى‏دهيد براى پيروزى خود، از جور و ستم در باره امّت اسلامى كه بر آنها ولايت دارم، استفاده كنم؟ به خدا سوگند، تا عمر دارم، و شب و روز برقرار است و ستارگان از پى هم طلوع و غروب مى‏كنند، هرگز چنين كارى نخواهم كرد! اگر اين اموال از خودم بود به گونه‏اى مساوى در ميان مردم تقسيم مى‏كردم تا چه رسد كه جزو اموال خداست! آگاه باشيد!

بخشيدن مال به آنها كه استحقاق ندارند، زياده روى و اسراف است ممكن است در دنيا مقام بخشنده آن را بالا برد، امّا در آخرت پست خواهد كرد، در ميان مردم ممكن است گرامى‏اش بدارند، امّا در پيشگاه خدا خوار و ذليل است. كسى مالش را در راهى كه خدا اجازه نفرمود مصرف نكرد و به غير اهل آن نپرداخت جز آن كه خدا او را از سپاس آنان محروم فرمود ، و دوستى آنها را متوجّه ديگرى ساخت، پس اگر روزى بلغزد و محتاج كمك آنان گردد، بدترين رفيق و سرزنش كننده‏ترين دوست خواهند بود.

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص377**

فَدَعِ الْإِسْرَافَ مُقْتَصِداً وَ اذْكُرْ فِي الْيَوْمِ غَداً وَ أَمْسِكْ مِنَ الْمَالِ بِقَدْرِ ضَرُورَتِكَ وَ قَدِّمِ الْفَضْلَ لِيَوْمِ حَاجَتِك‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص501**

اى زياد، از اسراف بپرهيز، و ميانه روى را برگزين، از امروز به فكر فردا باش، و از اموال دنيا به اندازه كفاف خويش نگهدار، و زيادى را براى روز نيازمنديت در آخرت پيش فرست‏

## 7. احتکار و گرانفروشی تاجران و بازرگانان

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص438**

7. وَ اعْلَمْ مَعَ ذَلِكَ أَنَّ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ ضِيقاً فَاحِشاً وَ شُحّاً قَبِيحاً وَ احْتِكَاراً لِلْمَنَافِعِ وَ تَحَكُّماً فِي الْبِيَاعَاتِ وَ ذَلِكَ بَابُ مَضَرَّةٍ لِلْعَامَّةِ وَ عَيْبٌ عَلَى الْوُلَاةِ فَامْنَعْ مِنَ الِاحْتِكَارِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص مَنَعَ مِنْه‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص583**

اين را هم بدان كه در ميان بازرگانان، كسانى هم هستند كه تنگ نظر و بد معامله و بخيل و احتكار كننده‏اند، كه تنها با زورگويى به سود خود مى‏انديشند. و كالا را به هر قيمتى كه مى‏خواهند مى‏فروشند، كه اين سود جويى و گران فروشى براى همه افراد جامعه زيانبار، و عيب بزرگى بر زمامدار است.

پس، از احتكار كالا جلوگيرى كن، كه رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله و سلّم از آن جلوگيرى مى‏كرد،

----------

## 8. نادانی و خشکه مقدسی

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص324**

8. يَا عُدَيَّ نَفْسِهِ لَقَدِ اسْتَهَامَ بِكَ الْخَبِيثُ أَ مَا رَحِمْتَ أَهْلَكَ‏ وَ وَلَدَكَ أَ تَرَى اللَّهَ أَحَلَّ لَكَ الطَّيِّبَاتِ وَ هُوَ يَكْرَهُ أَنْ تَأْخُذَهَا أَنْتَ أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِك‏

**نهج البلاغة / ترجمه شهيدى ؛ متن ؛ ص241**

اى دشمنك خويش! شيطان سرگشته‏ات كرده و از راهت بدر برده. بر زن و فرزندانت رحمت نمى‏آرى، و چنين مى‏پندارى كه خدا آنچه را پاكيزه‏ است، بر تو روا فرموده، اما ناخشنود است كه از آن بردارى؟ تو نزد خدا خوار مايه‏تر از آنى كه مى‏پندارى!

**کامل خطبه**

ترجمه خطبه 209

(پس از جنگ بصره بر علاء بن زياد وارد شد كه از ياران امام بود. وقتى خانه بسيار مجلّل و وسيع او را ديد، فرمود)

1 روش استفاده از دنيا

با اين خانه وسيع در دنيا چه مى‏كنى؟ در حالى كه در آخرت به آن نيازمندترى.

آرى اگر بخواهى مى‏توانى با همين خانه به آخرت برسى! در اين خانه وسيع مهمانان را پذيرايى كنى، به خويشاوندان با نيكوكارى بپيوندى، و حقوقى كه بر گردن تو است به صاحبان حق برسانى، پس آنگاه تو با همين خانه وسيع به آخرت نيز مى‏توانى پرداخت. (علاء گفت: از برادرم عاصم بن زياد به شما شكايت مى‏كنم. فرمود چه شد او را؟ گفت عبايى پوشيده و از دنيا كناره گرفته است: امام عليه السّلام فرمود او را بياوريد، وقتى آمد به او فرمود:)

2 برخورد با تفكّر ترك دنيا

اى دشمنك جان خويش! شيطان سرگردانت كرده، آيا تو به زن و فرزندانت رحم نمى‏كنى؟

تو مى‏پندارى كه خداوند نعمت‏هاى پاكيزه‏اش را حلال كرده، امّا دوست ندارد تو از آنها استفاده كنى؟ تو در برابر خدا كوچك‏تر از آنى كه اينگونه با تو رفتار كند. (عاصم گفت، اى امير مؤمنان، پس چرا تو با اين لباس خشن، و آن غذاى ناگوار به سر مى‏برى؟ امام فرمود) واى بر تو! من همانند تو نيستم، خداوند بر پيشوايان حق واجب كرده كه خود را با مردم ناتوان همسو كنند، تا فقر و ندارى، تنگدست را به هيجان نياورد، و به طغيان نكشاند.

### ب: راه های علاج فقر

## 1. ضمانت اجتماعی

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص438**

ثُمَّ اللَّهَ اللَّهَ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ مِنَ الْمَسَاكِينِ وَ الْمُحْتَاجِينَ وَ أَهْلِ الْبُؤْسَى وَ الزَّمْنَى فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعاً وَ مُعْتَرّاً وَ احْفَظِ [اللَّهَ‏] لِلَّهِ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ وَ اجْعَلْ لَهُمْ قِسْماً مِنْ بَيْتِ مَالِكِ وَ قِسْماً مِنْ غَلَّاتِ صَوَافِي الْإِسْلَامِ فِي كُلِّ بَلَدٍ فَإِنَّ لِلْأَقْصَى مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِي لِلْأَدْنَى‏ وَ كُلٌ‏ قَدِ اسْتُرْعِيتَ حَقَّهُ وَ لَا يَشْغَلَنَّكَ عَنْهُمْ بَطَرٌ فَإِنَّكَ لَا تُعْذَرُ [بِتَضْيِيعِ التَّافِهِ‏] بِتَضْيِيعِكَ التَّافِهَ لِإِحْكَامِكَ الْكَثِيرَ الْمُهِمَّ فَلَا تُشْخِصْ هَمَّكَ عَنْهُمْ وَ لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لَهُمْ‏ وَ تَفَقَّدْ أُمُورَ مَنْ لَا يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْهُمْ مِمَّنْ تَقْتَحِمُهُ الْعُيُونُ وَ تَحْقِرُهُ الرِّجَال‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص583**

سپس خدا را! خدا را! در خصوص طبقات پايين و محروم جامعه، كه هيچ چاره‏اى ندارند، [و عبارتند] از زمين گيران، نيازمندان، گرفتاران، دردمندان. همانا در اين طبقه محروم گروهى خويشتن دارى كرده، و گروهى به گدايى دست نياز بر مى‏دارند، پس براى خدا پاسدار حقّى باش كه خداوند براى اين طبقه معيّن فرموده است: بخشى از بيت المال، و بخشى از غلّه‏هاى زمين‏هاى غنيمتى اسلام را در هر شهرى به طبقات پايين اختصاص ده، زيرا براى دورترين مسلمانان همانند نزديك‏ترين آنان سهمى مساوى وجود دارد و تو مسئول رعايت آن مى‏باشى.

مبادا سر مستى حكومت تو را از رسيدگى به آنان باز دارد، كه هرگز انجام كارهاى فراوان و مهم عذرى براى ترك مسئوليّت‏هاى كوچك‏تر نخواهد بود.

همواره در فكر مشكلات آنان باش، و از آنان روى بر مگردان ، به ويژه امور كسانى را از آنان بيشتر رسيدگى كن كه از كوچكى به چشم نمى‏آيند و ديگران آنان را كوچك مى‏شمارند و كمتر به تو دسترسى دارند.

## 2. تدبیر

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص488**

وَ قَالَ ع‏ لَا مَالَ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ وَ لَا وَحْدَةَ أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ وَ لَا عَقْلَ كَالتَّدْبِير

**نهج البلاغة / ترجمه شهيدى ؛ متن ؛ ص380**

[و فرمود:] هيچ مال از خرد سودمندتر نيست، و هيچ تنهايى ترسناكتر از خود پسنديدن، و هيچ خرد چون تدبير انديشيدن‏

-----

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص545**

وَ قَالَ ع‏ لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ‏ سَاعَاتٍ‏ فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ وَ سَاعَةٌ يَرُمُّ [فِيهَا مَعَايِشَهُ‏] مَعَاشَهُ وَ سَاعَةٌ يُخَلِّي [فِيهَا] بَيْنَ نَفْسِهِ وَ بَيْنَ لَذَّتِهَا فِيمَا يَحِلُّ وَ يَجْمُلُ وَ لَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصاً إِلَّا فِي ثَلَاثٍ مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ أَوْ خُطْوَةٍ فِي مَعَادٍ أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّم‏

**نهج البلاغة / ترجمه شهيدى ؛ متن ؛ ص432**

[و فرمود:] مؤمن را سه ساعت است: ساعتى كه در آن با پروردگارش به راز و نياز است، و ساعتى كه در آن زندگانى خود را كارساز است، و ساعتى كه در حلال و نيكو با لذّت نفس دمساز است ، و خردمند را نسزد كه جز پى سه چيز رود: زندگى را سر و سامان دادن، يا در كار معاد گام نهادن، يا گرفتن كام از چيزهايى غير حرام.

## 3. حمایت و دستگیری همگانی

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص533**

وَ قَالَ ع‏ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مُتِّعَ بِهِ غَنِيٌّ وَ اللَّهُ تَعَالَى [جَدُّهُ‏] سَائِلُهُمْ عَنْ ذَلِك‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص709**

حكمت 328

وظيفه سرمايه‏داران‏

(اقتصادى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: همانا خداى سبحان روزى فقراء را در اموال سرمايه‏داران قرار داده است، پس فقيرى گرسنه نمى‏ماند جز به كاميابى توانگران، و خداوند از آنان در باره گرسنگى گرسنگان خواهد پرسيد

شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد / ج‏20 / 300 / الحكم المنسوبة ..... ص : 253

أنعم‏ الناس‏ عيشا من عاش في عيشه غيره‏

(بهترین مردم در خوشی، کسی است که خوشی اش در خوشنودی و رفاه دیگران باشد. بختیاروند)

## 4. همکاری با هم

**شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد ؛ ج‏20 ؛ ص322**

لا تدع الله أن يغنيك‏ عن‏ الناس‏ فإن حاجات الناس بعضهم إلى بعض متصلة كاتصال الأعضاء فمتى يستغني المرء عن يده أو رجله و لكن ادع الله أن يغنيك عن شرارهم‏

(دعا نکن که خداوند تو را از مردم بی نیاز کند، مردم در نیازهایشان به هم وابسته اند مانند وابستگی اعضاء بدن به هم، پس آیا زمانی هست که انسان از دست و پایش بی نیاز شود؟ اما دعا کن خداوند تو را محتاج انسان های بد و شرور نکند. بختیاروند)

## 5. کار و عمل

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص171**

قَدْ تَكَفَّلَ لَكُمْ بِالرِّزْقِ‏ وَ أُمِرْتُمْ بِالْعَمَلِ‏ فَلَا يَكُونَنَّ الْمَضْمُونُ لَكُمْ طَلَبُهُ أَوْلَى بِكُمْ مِنَ الْمَفْرُوضِ عَلَيْكُمْ عَمَلُهُ‏ مَعَ أَنَّهُ وَ اللَّهِ لَقَدِ اعْتَرَضَ الشَّكُّ وَ [دَخَلَ‏] دَخِلَ الْيَقِينُ‏ حَتَّى كَأَنَّ الَّذِي ضُمِنَ لَكُمْ قَدْ فُرِضَ عَلَيْكُمْ‏ وَ كَأَنَّ الَّذِي قَدْ فُرِضَ عَلَيْكُمْ قَدْ [وَضِعَ‏] وُضِعَ عَنْكُمْ‏ فَبَادِرُوا الْعَمَلَ‏ وَ خَافُوا بَغْتَةَ الْأَجَل‏

**نهج البلاغه / ترجمه انصاريان ؛ ؛ ص262**

روزى شما را متكفّل شده‏اند، و به عمل امر شده‏اند، و به عمل امر شده‏ايد، پس مبادا كوشش شما براى طلب روزى كه تضمين شده بيش از به جا آوردن عملى كه بر شما واجب گشته باشد، با اينكه سوگند به خدا شك بر شما عارض شده و يقين شما عيب دار گشته، چنانكه گويى به دست آوردن روزى ضمانت شده بر شما واجب گشته، و به جاى آوردن اعمال واجبه از شما ساقط شده است! پس به سوى عمل بشتابيد، و از مرگ ناگهانى بترسيد،

## 6. استفاده از فرصت ها

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص471**

وَ الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ فَانْتَهِزُوا فُرَصَ الْخَيْر

**نهج البلاغة / ترجمه شهيدى ؛ متن ؛ ص363**

و فرصت چون ابر گذران. پس فرصتهاى نيك را غنيمت بشماريد

------

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص402**

بَادِرِ الْفُرْصَةَ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ غُصَّة

**نهج البلاغه / ترجمه انصاريان ؛ ؛ ص637**

به جانب فرصت بشتاب پيش از آنكه غصه و حسرت گردد.

-----------

**کمک خواستن از خداوند در حل مشکلات اقتصادی**

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص347**

اللَّهُمَّ صُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ وَ لَا تَبْذُلْ جَاهِيَ‏ بِالْإِقْتَارِ فَأَسْتَرْزِقَ طَالِبِي رِزْقِكَ وَ أَسْتَعْطِفَ شِرَارَ خَلْقِكَ وَ أُبْتَلَى بِحَمْدِ مَنْ أَعْطَانِي وَ أُفْتَتَنَ بِذَمِّ مَنْ مَنَعَنِي‏ وَ أَنْتَ مِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ كُلِّهِ وَلِيُّ الْإِعْطَاءِ وَ الْمَنْعِ- إِنَّكَ عَلى‏ كُلِّ شَيْ‏ءٍ قَدِير

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص461**

خدايا آبرويم را با بى نيازى نگهدار، و با تنگدستى شخصيّت مرا لكّه دار مفرما، كه از روزى خواران تو روزى خواهم، و از بدكاران عفو و بخشش طلبم! مرا در ستودن آن كس كه به من عطايى فرمود موفّق فرما، و در نكوهش آن كس كه از من دريغ داشت آزمايش فرما، در صورتى كه در پشت پرده، اختيار هر بخشش و دريغى در دست تو است و تو بر همه چيز توانايى.

# فصل سیزدهم: اصول عدالت اقتصادی بیت المال

## بیت المال

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص353**

إِنَّ هَذَا الْمَالَ لَيْسَ لِي وَ لَا لَكَ وَ إِنَّمَا هُوَ فَيْ‏ءٌ لِلْمُسْلِمِينَ وَ جَلْبُ أَسْيَافِهِمْ فَإِنْ شَرِكْتَهُمْ فِي حَرْبِهِمْ كَانَ لَكَ مِثْلُ حَظِّهِمْ وَ إِلَّا فَجَنَاةُ أَيْدِيهِمْ لَا تَكُونُ لِغَيْرِ أَفْوَاهِهِم‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص469**

ترجمه خطبه 232

(عبد الله بن زمعة[[4]](#footnote-4) از ياران امام بود و درخواست مالى داشت، در جوابش فرمود)

## احتياط در مصرف بيت المال‏

اين اموال كه مى‏بينى نه مال من و نه از آن توست، غنيمتى گرد آمده از مسلمانان است كه با شمشيرهاى خود به دست آوردند، اگر تو در جهاد همراهشان بودى، سهمى چونان سهم آنان داشتى، و گر نه دسترنج آنان خوراك ديگران نخواهد بود.

-------------------

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص415**

43 و من كتاب له ع إلى مصقلة بن هبيرة الشيباني و هو عامله على أردشيرخرة

بَلَغَنِي عَنْكَ أَمْرٌ إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْخَطْتَ إِلَهَكَ وَ عَصَيْتَ إِمَامَكَ أَنَّكَ تَقْسِمُ فَيْ‏ءَ الْمُسْلِمِينَ الَّذِي حَازَتْهُ رِمَاحُهُمْ وَ خُيُولُهُمْ وَ أُرِيقَتْ عَلَيْهِ دِمَاؤُهُمْ فِيمَنِ اعْتَامَكَ مِنْ أَعْرَابِ قَوْمِكَ‏ فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَئِنْ كَانَ ذَلِكَ حَقّاً لَتَجِدَنَّ لَكَ عَلَيَّ هَوَاناً وَ لَتَخِفَّنَّ عِنْدِي مِيزَاناً فَلَا تَسْتَهِنْ بِحَقِّ رَبِّكَ وَ لَا تُصْلِحْ دُنْيَاكَ بِمَحْقِ دِينِكَ فَتَكُونَ مِنَ الْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا أَلَا وَ إِنَّ حَقَّ مَنْ قِبَلَكَ وَ قِبَلَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِي قِسْمَةِ هَذَا الْفَيْ‏ءِ سَوَاءٌ يَرِدُونَ عِنْدِي عَلَيْهِ وَ يَصْدُرُونَ عَنْه‏.

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص551**

ترجمه نامه 43

(نامه به مصقلة بن هبيره شيبانى، فرماندار اردشير خرّه «فيروز آباد» از شهرهاى فارس ايران كه در سال 38 هجرى نوشته شد)

سخت گيرى در مصرف بيت المال‏

گزارشى از تو به من دادند كه اگر چنان كرده باشى، خداى خود را به خشم آورده‏اى، و امام خويش را نا فرمانى كرده‏اى، خبر رسيد كه تو غنيمت مسلمانان را كه نيزه‏ها و اسب‏هايشان گرد آورده و با ريخته شدن خون‏هايشان به دست آمده، به اعرابى كه خويشاوندان تواند، و تو را برگزيدند، مى‏بخشى! به خدايى كه دانه را شكافت، و پديده‏ها را آفريد، اگر اين گزارش درست باشد، در نزد من خوار شده و منزلت تو سبك گرديده است! پس حق پروردگارت را سبك مشمار، و دنياى خود را با نابودى دين آباد نكن، كه زيانكارترين انسانى.

آگاه باش، حق مسلمانانى كه نزد من يا پيش تو هستند در تقسيم بيت المال مساوى است، همه بايد به نزد من آيند و سهم خود را از من گيرند.

--------

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص412**

41 و من كتاب له ع إلى بعض عماله‏

...... كَأَنَّكَ لَمْ تَكُنِ اللَّهَ تُرِيدُ بِجِهَادِكَ وَ كَأَنَّكَ لَمْ تَكُنْ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكَ وَ كَأَنَّكَ إِنَّمَا كُنْتَ تَكِيدُ هَذِهِ الْأُمَّةَ عَنْ دُنْيَاهُمْ وَ تَنْوِي غِرَّتَهُمْ عَنْ فَيْئِهِمْ‏ فَلَمَّا أَمْكَنَتْكَ الشِّدَّةُ فِي خِيَانَةِ الْأُمَّةِ أَسْرَعْتَ الْكَرَّةَ وَ عَاجَلْتَ الْوَثْبَةَ وَ اخْتَطَفْتَ مَا قَدَرْتَ عَلَيْهِ مِنْ أَمْوَالِهِمُ الْمَصُونَةِ لِأَرَامِلِهِمْ وَ أَيْتَامِهِمُ اخْتِطَافَ الذِّئْبِ الْأَزَلِّ دَامِيَةَ الْمِعْزَى الْكَسِيرَةَ فَحَمَلْتَهُ إِلَى الْحِجَازِ رَحِيبَ الصَّدْرِ بِحَمْلِهِ غَيْرَ مُتَأَثِّمٍ مِنْ أَخْذِهِ‏

الف: كَأَنَّكَ لَا أَبَا لِغَيْرِكَ حَدَرْتَ إِلَى أَهْلِكَ تُرَاثَكَ مِنْ أَبِيكَ وَ أُمِّكَ‏ فَسُبْحَانَ اللَّهِ أَ مَا تُؤْمِنُ بِالْمَعَادِ أَ وَ مَا تَخَافُ نِقَاشَ الْحِسَابِ‏ أَيُّهَا الْمَعْدُودُ كَانَ عِنْدَنَا مِنْ أُولِي الْأَلْبَابِ كَيْفَ تُسِيغُ شَرَاباً وَ طَعَاماً وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّكَ تَأْكُلُ حَرَاماً وَ تَشْرَبُ حَرَاماً وَ تَبْتَاعُ الْإِمَاءَ وَ تَنْكِحُ النِّسَاءَ مِنْ أَمْوَالِ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُجَاهِدِينَ الَّذِينَ أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ هَذِهِ الْأَمْوَالَ وَ أَحْرَزَ بِهِمْ هَذِهِ الْبِلَادَ

ب: فَاتَّقِ اللَّهَ وَ ارْدُدْ إِلَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ أَمْوَالَهُمْ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ ثُمَّ أَمْكَنَنِي اللَّهُ مِنْكَ لَأُعْذِرَنَّ إِلَى اللَّهِ فِيكَ وَ لَأَضْرِبَنَّكَ بِسَيْفِي الَّذِي مَا ضَرَبْتُ بِهِ أَحَداً إِلَّا دَخَلَ‏ النَّارَ وَ وَ اللَّهِ لَوْ أَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ فَعَلَا مِثْلَ الَّذِي فَعَلْتَ مَا كَانَتْ لَهُمَا عِنْدِي هَوَادَةٌ وَ لَا ظَفِرَا مِنِّي بِإِرَادَةٍ حَتَّى آخُذَ الْحَقَّ مِنْهُمَا وَ أُزِيحَ الْبَاطِلَ عَنْ مَظْلَمَتِهِمَا وَ أُقْسِمُ بِاللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ مَا يَسُرُّنِي أَنَّ مَا أَخَذْتَهُ مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَلَالٌ لِي أَتْرُكُهُ مِيرَاثاً لِمَنْ بَعْدِي‏ فَضَحِّ رُوَيْداً فَكَأَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ الْمَدَى وَ دُفِنْتَ تَحْتَ الثَّرَى وَ عُرِضَتْ عَلَيْكَ أَعْمَالُكَ بِالْمَحَلِّ الَّذِي يُنَادِي الظَّالِمُ فِيهِ بِالْحَسْرَةِ وَ يَتَمَنَّى الْمُضَيِّعُ فِيهِ الرَّجْعَةَ وَ لاتَ حِينَ مَناص‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص547**

ترجمه نامه 41

(نامه به يكى از فرمانداران كه در سال 38 هجرى طبق نقل خوئى يا 40 هجرى به نقل طبرى نوشته شده)[[5]](#footnote-5)

......

گويا تو در راه خدا جهاد نكردى! و برهان روشنى از پروردگارت ندارى، و گويا براى تجاوز به دنياى اين مردم نيرنگ مى‏زدى، و هدف تو آن بود كه آنها را بفريبى! و غنائم و ثروت‏هاى آنان را در اختيار گيرى ، پس آنگاه كه فرصت خيانت يافتى شتابان حمله‏ور شدى، و با تمام توان اموال بيت المال را كه سهم بيوه زنان و يتيمان بود، چونان گرگ گرسنه‏اى كه گوسفند زخمى يا استخوان شكسته‏اى را مى‏ربايد، به يغما بردى ، و آنها را به سوى حجاز با خاطرى آسوده، روانه كردى، بى آن كه در اين كار احساس گناهى داشته باشى.

نكوهش از سوء استفاده در بيت المال‏

الف: دشمنت بى پدر باد، گويا ميراث پدر و مادرت را به خانه مى‏برى! سبحان اللّه!!

آيا به معاد ايمان ندارى؟ و از حسابرسى دقيق قيامت نمى‏ترسى؟ اى كسى كه در نزد ما از خردمندان بشمار مى‏آمدى، چگونه نوشيدن و خوردن را بر خود گوارا كردى در حالى كه مى‏دانى حرام مى‏خورى! و حرام مى‏نوشى! چگونه با اموال يتيمان و مستمندان و مؤمنان و مجاهدان راه خدا، كنيزان مى‏خرى و با زنان ازدواج مى‏كنى؟ كه خدا اين اموال را به آنان وا گذاشته، و اين شهرها را به دست ايشان امن فرموده است

برخورد قاطع با خيانتكار

ب: پس از خدا بترس، و اموال آنان را باز گردان، و اگر چنين نكنى و خدا مرا فرصت دهد تا بر تو دست يابم، تو را كيفر خواهم كرد، كه نزد خدا عذر خواه من باشد، و با شمشيرى تو را مى‏زنم كه به هر كس زدم وارد دوزخ گرديد

سوگند به خدا! اگر حسن و حسين چنان مى‏كردند كه تو انجام دادى، از من روى خوش نمى‏ديدند و به آرزو نمى‏رسيدند تا آن كه حق را از آنان باز پس ستانم، و باطلى را كه به دستم پديد آمده نابود سازم.

به پروردگار جهانيان سوگند، اگر آنچه كه تو از اموال مسلمانان به نا حق بردى، بر من حلال بود، خشنود نبودم كه آن را ميراث باز ماندگانم قرار دهم ، پس دست نگهدار و انديشه نما، فكر كن كه به پايان زندگى رسيده‏اى، و در زير خاك‏ها پنهان شده، و اعمال تو را بر تو عرضه داشتند، آنجا كه ستمكار با حسرت فرياد مى‏زند، و تباه كننده عمر و فرصت‏ها، آرزوى بازگشت دارد امّا «راه فرار و چاره مسدود است»

----------------------

**ترساندن از خیانت در بیت المال**

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص377**

20 و من كتاب له ع إلى زياد ابن أبيه و هو خليفة عامله عبد الله بن عباس على البصرة و عبد الله عامل أمير المؤمنين ع يومئذ عليها و على كور الأهواز و فارس و كرمان و غيرها

وَ إِنِّي أُقْسِمُ بِاللَّهِ قَسَماً صَادِقاً لَئِنْ بَلَغَنِي أَنَّكَ خُنْتَ مِنْ فَيْ‏ءِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئاً صَغِيراً أَوْ كَبِيراً لَأَشُدَّنَّ عَلَيْكَ شَدَّةً تَدَعُكَ قَلِيلَ الْوَفْرِ ثَقِيلَ الظَّهْرِ ضَئِيلَ الْأَمْرِ وَ السَّلَام‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص499**

ترجمه نامه 20

(نامه به زياد بن ابيه، جانشين فرماندار بصره. ابن عباس از طرف امام فرماندار بصره بود و بر حكومت اهواز و فارس و كرمان و ديگر نواحى ايران نظارت داشت)

هشدار از خيانت به بيت المال‏

همانا من، براستى به خدا سوگند مى‏خورم، اگر به من گزارش كنند كه در اموال عمومى خيانت كردى، كم يا زياد، چنان بر تو سخت گيرم كه كم بهره شده، و در هزينه عيال، در مانده و خوار و سرگردان شوى! با درود

# فصل چهاردهم: اخلاق

## تهذیب اخلاق سنگ بنای اساسی در زندگی انسان

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص118**

عِبَادَ اللَّهِ‏ إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْداً أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ‏ فَاسْتَشْعَرَ الْحُزْنَ‏ وَ تَجَلْبَبَ الْخَوْفَ‏ فَزَهَرَ مِصْبَاحُ الْهُدَى فِي قَلْبِهِ‏ وَ أَعَدَّ الْقِرَى لِيَوْمِهِ النَّازِلِ بِهِ فَقَرَّبَ عَلَى نَفْسِهِ الْبَعِيدَ وَ هَوَّنَ الشَّدِيدَ نَظَرَ فَأَبْصَرَ وَ ذَكَرَ فَاسْتَكْثَرَ وَ ارْتَوَى مِنْ عَذْبٍ فُرَاتٍ سُهِّلَتْ لَهُ مَوَارِدُهُ‏ فَشَرِبَ نَهَلًا وَ سَلَكَ سَبِيلًا جَدَداً قَدْ خَلَعَ سَرَابِيلَ الشَّهَوَاتِ‏ وَ تَخَلَّى مِنَ الْهُمُومِ إِلَّا هَمّاً وَاحِداً انْفَرَدَ بِهِ‏ فَخَرَجَ مِنْ صِفَةِ الْعَمَى وَ مُشَارَكَةِ أَهْلِ الْهَوَى‏ وَ صَارَ مِنْ مَفَاتِيحِ أَبْوَابِ الْهُدَى‏ وَ مَغَالِيقِ أَبْوَابِ الرَّدَى‏ قَدْ أَبْصَرَ طَرِيقَهُ‏ وَ سَلَكَ سَبِيلَهُ‏ وَ عَرَفَ مَنَارَهُ‏ وَ قَطَعَ غِمَارَهُ‏ وَ اسْتَمْسَكَ مِنَ الْعُرَى بِأَوْثَقِهَا وَ مِنَ الْحِبَالِ بِأَمْتَنِهَا فَهُوَ مِنَ الْيَقِينِ عَلَى مِثْلِ ضَوْءِ الشَّمْسِ‏ قَدْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ فِي أَرْفَعِ الْأُمُورِ مِنْ إِصْدَارِ كُلِّ وَارِدٍ عَلَيْهِ‏ وَ تَصْيِيرِ كُلِّ فَرْعٍ إِلَى أَصْلِهِ‏ مِصْبَاحُ ظُلُمَاتٍ‏ كَشَّافُ‏ عَشَوَاتٍ‏ مِفْتَاحُ مُبْهَمَاتٍ‏ دَفَّاعُ مُعْضِلَاتٍ‏ دَلِيلُ فَلَوَاتٍ‏ يَقُولُ فَيُفْهِمُ‏ وَ يَسْكُتُ فَيَسْلَمُ‏ قَدْ أَخْلَصَ لِلَّهِ فَاسْتَخْلَصَه‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص147**

ترجمه خطبه 87

(برخى از شارحان گفتند كه اين خطبه در شهر كوفه ايراد شد)

1\* معرّفى بهترين بنده خدا (الگوى انسان كامل)

اى بندگان خدا! همانا بهترين و محبوب‏ترين بنده نزد خدا، بنده‏اى است كه خدا او را در پيكار با نفس يارى داده است ، آن كس كه جامعه زيرين او اندوه و لباس رويين او ترس از خداست ، چراغ هدايت در قلبش روشن شده و وسائل لازم براى روزى او فراهم آمده و دورى‏ها و دشوارى‏ها را بر خود نزديك و آسان ساخته است. حقايق دنيا را با چشم دل نگريسته ، همواره به ياد خدا بوده و اعمال نيكو، فراوان انجام داده است. از چشمه گواراى حق سيراب گشته، چشمه‏اى كه به آسانى به آن رسيد و از آن نوشيده سيراب گرديد. راه هموار و راست قدم برداشته پيراهن شهوات را از تن بيرون كرده، و جز يك غم، از تمام غم‏ها خود را مى‏رهاند و از صف كور دلان و مشاركت با هواپرستان خارج شد ، كليد باز كننده درهاى هدايت شد و قفل درهاى گمراهى و خوارى گرديد. راه هدايت را با روشن دلى ديد ، و از همان راه رفت ، و نشانه‏هاى آن را شناخت و از امواج سركش شهوات گذشت. به استوارترين دستاويزها و محكم‏ترين طناب‏ها چنگ انداخت ، چنان به يقين و حقيقت رسيد كه گويى نور خورشيد بر او تابيد ، در برابر خداوند خود را به گونه‏اى تسليم كرد كه هر فرمان او را انجام مى‏دهد و هر فرعى را به اصلش باز مى‏گرداندچراغ تاريكى‏ها ، و روشنى بخش تيرگى‏ها ، كليد درهاى بسته و بر طرف كننده دشوارى‏ها ، و راهنماى گمراهان در بيابان‏هاى سرگردانى است. سخن مى‏گويد، خوب مى‏فهماند ، سكوت كرده به سلامت مى‏گذرد ، براى خدا اعمال خويش را خالص كرده آن چنان كه خدا پذيرفته است‏.

--------------------

## اصلاح نفس قبل از اصلاح دیگران

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص255**

يَا أَيُّهَا النَّاسُ طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ‏ وَ طُوبَى لِمَنْ لَزِمَ بَيْتَهُ وَ أَكَلَ قُوتَهُ وَ اشْتَغَلَ بِطَاعَةِ رَبِّهِ‏ وَ بَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ فَكَانَ مِنْ نَفْسِهِ فِي شُغُلٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَة

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص339**

اى مردم! خوشا به حال كسى كه عيب شناسى نفس، او را از عيب جويى ديگران باز دارد و خوشا به حال كسى كه به خانه و خانواده خود پردازد، و غذاى حلال خود را بخورد، و به اطاعت پروردگار مشغول باشد و بر خطاهاى خويش بگريد، و همواره به خويشتن خويش مشغول باشد و مردم از او در امان باشند.

------------------

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص197**

وَ إِنَّمَا يَنْبَغِي لِأَهْلِ الْعِصْمَةِ وَ الْمَصْنُوعِ إِلَيْهِمْ فِي السَّلَامَةِ أَنْ يَرْحَمُوا أَهْلَ الذُّنُوبِ وَ الْمَعْصِيَةِ وَ يَكُونَ الشُّكْرُ هُوَ الْغَالِبَ عَلَيْهِمْ وَ الْحَاجِزَ لَهُمْ عَنْهُمْ‏ فَكَيْفَ بِالْعَائِبِ الَّذِي عَابَ أَخَاهُ وَ عَيَّرَهُ بِبَلْوَاهُ‏ أَ مَا ذَكَرَ مَوْضِعَ سَتْرِ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِهِ مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنَ الذَّنْبِ الَّذِي عَابَهُ بِهِ‏ وَ كَيْفَ يَذُمُّهُ بِذَنْبٍ قَدْ رَكِبَ مِثْلَهُ‏ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ رَكِبَ ذَلِكَ الذَّنْبَ بِعَيْنِهِ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ فِيمَا سِوَاهُ مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنْهُ‏ وَ ايْمُ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ يَكُنْ عَصَاهُ فِي الْكَبِيرِ وَ عَصَاهُ فِي الصَّغِيرِ [لَجُرْأَتُهُ‏] لَجَرَاءَتُهُ عَلَى عَيْبِ النَّاسِ أَكْبَرُ يَا عَبْدَ اللَّهِ لَا تَعْجَلْ فِي عَيْبِ أَحَدٍ بِذَنْبِهِ فَلَعَلَّهُ مَغْفُورٌ لَهُ‏ وَ لَا تَأْمَنْ عَلَى نَفْسِكَ صَغِيرَ مَعْصِيَةٍ فَلَعَلَّكَ مُعَذَّبٌ عَلَيْهِ‏ فَلْيَكْفُفْ مَنْ عَلِمَ مِنْكُمْ عَيْبَ غَيْرِهِ لِمَا يَعْلَمُ مِنْ عَيْبِ نَفْسِهِ‏ وَ لْيَكُنِ الشُّكْرُ شَاغِلًا لَهُ عَلَى مُعَافَاتِهِ مِمَّا ابْتُلِيَ [غَيْرُهُ بِهِ‏] بِهِ غَيْرُه‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص259**

به كسانى كه گناه ندارند، و از سلامت دين برخوردارند، رواست كه به گناهكاران ترحّم كنند و شكر اين نعمت گزارند، كه شكرگزارى آنان را از عيب جويى ديگران باز دارد چرا و چگونه آن عيب جو، عيب برادر خويش گويد؟ و او را به بلايى كه گرفتار است سرزنش مى‏كند؟ آيا به خاطر ندارد كه خدا چگونه او را بخشيد و گناهان او را پرده پوشى فرمود؟ چگونه ديگرى را بر گناهى سرزنش مى‏كند كه همانند آن را مرتكب شده! يا گناه ديگرى انجام داده كه از آن بزرگ‏تر است؟ به خدا سوگند! گر چه خدا را در گناهان بزرگ عصيان نكرده و تنها گناه كوچك مرتكب شده باشد، اما جرأت او بر عيب جويى از مردم، خود گناه بزرگ‏ترى است. اى بنده خدا، در گفتن عيب كسى شتاب مكن، شايد خدايش بخشيده باشد ، و بر گناهان كوچك خود ايمن مباش شايد براى آنها كيفر داده شوى! پس هر كدام از شما كه به عيب كسى آگاه است، به خاطر آنچه كه از عيب خود مى‏داند بايد از عيب جويى ديگران خود دارى كند.

و شكر گزارى از عيوبى كه پاك است او را مشغول دارد از اينكه ديگران را بيازارد.

----------------

## حفظ زبان

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص197**

أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ عَرَفَ مِنْ أَخِيهِ وَثِيقَةَ دِينٍ وَ سَدَادَ طَرِيقٍ فَلَا يَسْمَعَنَّ فِيهِ أَقَاوِيلَ الرِّجَالِ‏ أَمَا إِنَّهُ قَدْ يَرْمِي الرَّامِي‏ وَ تُخْطِئُ السِّهَامُ‏ وَ يُحِيلُ الْكَلَامُ‏ وَ بَاطِلُ ذَلِكَ يَبُورُ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ وَ شَهِيدٌ أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ إِلَّا أَرْبَعُ أَصَابِع‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص261**

اى مردم! آن كس كه از برادرش، اطمينان و استقامت در دين و درستى راه و رسم را سراغ دارد، بايد به گفته مردم در باره او گوش ندهد. آگاه باشيد! گاهى تير انداز، تير افكند و تيرها به خطا مى‏رود ، سخن نيز چنين است، در باره كسى چيزى مى‏گويند كه واقعيّت ندارد و گفتار باطل تباه شدنى است ، و خدا شنوا و گواه است. بدانيد كه ميان حق و باطل جز چهار انگشت فاصله نيست.

---------------------

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص115**

أَمَا وَ شَرُّ الْقَوْلِ الْكَذِبُ‏ إِنَّهُ لَيَقُولُ فَيَكْذِبُ‏ وَ يَعِدُ فَيُخْلِفُ‏ وَ يُسْأَلُ فَيَبْخَلُ‏ وَ يَسْأَلُ فَيُلْحِفُ‏ وَ يَخُونُ الْعَهْد

**نهج البلاغه / ترجمه انصاريان ؛ ؛ ص168**

بدانيد كه بدترين گفتار دروغ است. او در سخن راندن دروغ مى‏گويد، و وعده مى‏دهد و تخلف مى‏كند، چون درخواست مى‏كند اصرار مى‏ورزد، و چون از او درخواست شود بخل مى‏ورزد، به عهدش خيانت مى‏كند

------------

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص354**

أَلَا وَ إِنَّ اللِّسَانَ بَضْعَةٌ مِنَ الْإِنْسَانِ فَلَا يُسْعِدُهُ الْقَوْلُ إِذَا امْتَنَعَ وَ لَا يُمْهِلُهُ النُّطْقُ إِذَا اتَّسَع‏.

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص471**

آگاه باشيد، همانا زبان، پاره‏اى از وجود انسان است، اگر آمادگى نداشته باشد، سخن نمى‏گويد، و به هنگام آمادگى، گفتار او را مهلت نمى‏دهد

------------------

## محاسبه نفس و تهذیب آن

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص123**

زِنُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُوزَنُوا وَ حَاسِبُوهَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسَبُوا وَ تَنَفَّسُوا قَبْلَ ضِيقِ الْخِنَاقِ‏ وَ انْقَادُوا قَبْلَ عُنْفِ السِّيَاقِ‏ وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ لَمْ يُعَنْ عَلَى نَفْسِهِ حَتَّى يَكُونَ لَهُ مِنْهَا وَاعِظٌ وَ زَاجِرٌ لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ غَيْرِهَا لَا زَاجِرٌ وَ لَا وَاعِظ

**نهج البلاغه / ترجمه انصاريان ؛ ؛ ص183**

بندگان خدا، پيش از آنكه به ميزان حق سنجيده شويد خود را بسنجيد، و قبل از اينكه به حسابتان برسند خود را محاسبه كنيد، و نفس بزنيد پيش از آنكه راه نفس بسته شود، و مطيع خدا گرديد قبل از آنكه شما را به اجبار به سوى آخرت برانند. و بدانيد آن كه با واعظ و منع كننده‏اى از باطن خويش او را يارى نداده‏اند واعظ و منع كننده‏اى از غير خودش براى او نخواهد بود

------

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص343**

فَحَاسِبْ نَفْسَكَ لِنَفْسِكَ فَإِنَّ غَيْرَهَا مِنَ الْأَنْفُسِ لَهَا حَسِيبٌ غَيْرُك‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص457**

پس اكنون به خاطر خودت، حساب خويش را بررسى كن زيرا ديگران حسابرسى غير از تو دارند.

---------------

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص103**

رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ حُكْماً فَوَعَى‏ وَ دُعِيَ إِلَى رَشَادٍ فَدَنَا وَ أَخَذَ بِحُجْزَةِ هَادٍ فَنَجَا رَاقَبَ رَبَّهُ‏ وَ خَافَ ذَنْبَهُ‏ قَدَّمَ خَالِصاً وَ عَمِلَ صَالِحاً اكْتَسَبَ مَذْخُوراً وَ اجْتَنَبَ مَحْذُوراً وَ رَمَى غَرَضاً وَ أَحْرَزَ عِوَضاً كَابَرَ هَوَاهُ‏ وَ كَذَّبَ مُنَاه‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص125**

خدا رحمت كند كسى را كه چون سخن حكيمانه بشنود، خوب فرا گيرد و چون هدايت شود بپذيرد دست به دامن هدايت كننده زند و نجات يابد مراقب خويش در برابر پروردگار باشد از گناهان خود بترسد خالصانه گام بردارد ، عمل نيكو انجام دهد ، ذخيره‏اى براى آخرت فراهم آورد ، و از گناه بپرهيزد همواره اغراض دنيايى را از سر دور كند

# فصل پانزدهم: تربیت=پرورش

## ضرورت تربیت

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص391**

مِنَ الْوَالِدِ الْفَانِ الْمُقِرِّ لِلزَّمَانِ الْمُدْبِرِ الْعُمُرِ الْمُسْتَسْلِمِ [لِلدَّهْرِ الذَّامِ‏] لِلدُّنْيَا السَّاكِنِ مَسَاكِنَ الْمَوْتَى وَ الظَّاعِنِ عَنْهَا غَداً إِلَى الْمَوْلُودِ الْمُؤَمِّلِ مَا لَا يُدْرِكُ السَّالِكِ سَبِيلَ مَنْ قَدْ هَلَك‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص519**

از پدرى فانى، اعتراف دارنده به گذشت زمان، زندگى را پشت سر نهاده- كه در سپرى شدن دنيا چاره‏اى ندارد- مسكن گزيده در جايگاه گذشتگان، و كوچ كننده فردا، به فرزندى آزمند چيزى كه به دست نمى‏آيد، رونده راهى كه به نيستى ختم مى‏شود.

------------------------

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص391**

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ فِيمَا تَبَيَّنْتُ مِنْ إِدْبَارِ الدُّنْيَا عَنِّي وَ جُمُوحِ الدَّهْرِ عَلَيَّ وَ إِقْبَالِ الْآخِرَةِ إِلَيَّ مَا يَزَعُنِي عَنْ ذِكْرِ مَنْ سِوَايَ وَ الِاهْتِمَامِ بِمَا وَرَائِي غَيْرَ أَنِّي حَيْثُ تَفَرَّدَ بِي دُونَ هُمُومِ النَّاسِ هَمُّ نَفْسِي- [فَصَدَّقَنِي‏] فَصَدَفَنِي رَأْيِي وَ صَرَفَنِي عَنْ هَوَايَ وَ صَرَّحَ لِي مَحْضُ أَمْرِي فَأَفْضَى بِي إِلَى جِدٍّ لَا يَكُونُ فِيهِ لَعِبٌ وَ صِدْقٍ لَا يَشُوبُهُ كَذِب‏.

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص519**

پس از ستايش پروردگار، همانا گذشت عمر، و چيرگى روزگار، و روى آوردن آخرت، مرا از ياد غير خودم باز داشته و تمام توجه مرا به آخرت كشانده است، كه به خويشتن فكر مى‏كنم و از غير خودم روى گردان شدم، كه نظرم را از ديگران گرفت، و از پيروى خواهشها باز گرداند، و حقيقت كار مرا نماياند، و مرا به راهى كشاند كه شوخى بر نمى‏دارد، و به حقيقتى رساند كه دروغى در آن راه ندارد.

------------------

## راه رسیدن به تربیت و تحقق آن

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص392**

وَ دَعِ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ وَ الْخِطَابَ فِيمَا لَمْ تُكَلَّفْ وَ أَمْسِكْ عَنْ طَرِيقٍ إِذَا خِفْتَ ضَلَالَتَهُ فَإِنَّ الْكَفَّ عِنْدَ حَيْرَةِ الضَّلَالِ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْأَهْوَالِ‏ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ وَ أَنْكِرِ الْمُنْكَرَ بِيَدِكَ وَ لِسَانِكَ وَ بَايِنْ مَنْ فَعَلَهُ بِجُهْدِكَ وَ جَاهِدْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَ لَا تَأْخُذْكَ فِي اللَّهِ‏ لَوْمَةُ لَائِمٍ وَ خُضِ الْغَمَرَاتِ [إِلَى الْحَقِ‏] لِلْحَقِّ حَيْثُ كَانَ‏ وَ تَفَقَّهْ فِي الدِّينِ وَ عَوِّدْ نَفْسَكَ [الصَّبْرَ] التَّصَبُّرَ عَلَى الْمَكْرُوهِ وَ نِعْمَ الْخُلُقُ التَّصَبُرُ فِي الْحَق‏.

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص521**

و آنچه نمى‏دانى مگو، و آنچه بر تو لازم نيست بر زبان نياور، و در جادّه‏اى كه از گمراهى آن مى‏ترسى قدم مگذار، زيرا خوددارى به هنگام سرگردانى و گمراهى، بهتر از سقوط در تباهى‏هاست.

3 اخلاق اجتماعى‏

به نيكى‏ها امر كن و خود نيكوكار باش، و با دست و زبان بديها را انكار كن، و بكوش تا از بدكاران دور باشى، و در راه خدا آنگونه كه شايسته است تلاش كن، و هرگز سرزنش ملامتگران تو را از تلاش در راه خدا باز ندارد.

براى حق در مشكلات و سختى‏ها شنا كن، شناخت خود را در دين به كمال رسان، خود را براى استقامت برابر مشكلات عادت ده، كه شكيبايى در راه حق عادتى پسنديده است‏.

-------------

## وظیفه معلم و مربی

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص393**

وَ إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدَثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْ‏ءٍ قَبِلَتْهُ‏ فَبَادَرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُوَ قَلْبُكَ وَ يَشْتَغِلَ لُبُّكَ لِتَسْتَقْبِلَ بِجِدِّ رَأْيِكَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ كَفَاكَ أَهْلُ التَّجَارِبِ بُغْيَتَهُ وَ تَجْرِبَتَهُ فَتَكُونَ قَدْ كُفِيتَ مَئُونَةَ الطَّلَبِ وَ عُوفِيتَ مِنْ عِلَاجِ التَّجْرِبَةِ فَأَتَاكَ مِنْ ذَلِكَ مَا قَدْ كُنَّا نَأْتِيهِ وَ اسْتَبَانَ لَكَ مَا رُبَّمَا أَظْلَمَ عَلَيْنَا مِنْه‏.

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص523**

، زيرا قلب نوجوان چونان زمين كاشته نشده، آماده پذيرش هر بذرى است كه در آن پاشيده شود.

پس در تربيت تو شتاب كردم، پيش از آن كه دل تو سخت شود، و عقل تو به چيز ديگرى مشغول گردد، تا به استقبال كارهايى بروى كه صاحبان تجربه، زحمت آزمون آن را كشيده‏اند، و تو را از تلاش و يافتن بى‏نياز ساخته‏اند، و آنچه از تجربيّات آنها نصيب ما شد، به تو هم رسيده، و برخى از تجربيّاتى كه بر ما پنهان مانده بود براى شما روشن گردد.

----------------------

## اولویت فراگیری قرآن در آموزش

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص394**

وَ أَنْ أَبْتَدِئَكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَأْوِيلِهِ وَ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَ أَحْكَامِهِ وَ حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ لَا أُجَاوِزُ ذَلِكَ بِكَ إِلَى غَيْرِهِ‏ ثُمَّ أَشْفَقْتُ أَنْ يَلْتَبِسَ عَلَيْكَ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ فِيهِ مِنْ أَهْوَائِهِمْ وَ آرَائِهِمْ مِثْلَ الَّذِي الْتَبَسَ عَلَيْهِمْ فَكَانَ إِحْكَامُ ذَلِكَ عَلَى مَا كَرِهْتُ مِنْ تَنْبِيهِكَ لَهُ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ إِسْلَامِكَ إِلَى أَمْرٍ لَا آمَنُ عَلَيْكَ [فِيهِ‏] بِهِ الْهَلَكَة.

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص523**

پس در آغاز تربيت، تصميم گرفتم تا كتاب خداى توانا و بزرگ را همراه با تفسير آيات، به تو بياموزم، و شريعت اسلام و احكام آن از حلال و حرام، به تو تعليم دهم و به چيز ديگرى نپردازم .

امّا از آن ترسيدم كه مبادا رأى و هوايى كه مردم را دچار اختلاف كرد، و كار را بر آنان شبهه ناك ساخت، به تو نيز هجوم آورد، گر چه آگاه كردن تو را نسبت به اين امور خوش نداشتم، امّا آگاه شدن و استوار ماندنت را ترجيح دادم، تا تسليم هلاكت‏هاى اجتماعى نگردى‏.

## نیکوئی معاشرت با مردم، از اصول تربیت

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص397**

يَا بُنَيَّ اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَاناً فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ غَيْرِكَ فَأَحْبِبْ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ اكْرَهْ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا وَ لَا تَظْلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَ أَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ وَ اسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَقْبِحُهُ مِنْ غَيْرِكَ‏ وَ ارْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِكَ وَ لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ وَ إِنْ قَلَّ مَا تَعْلَمُ وَ لَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَك‏.

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص527**

اى پسرم! نفس خود را ميزان ميان خود و ديگران قرار ده، پس آنچه را كه براى خود دوست دارى براى ديگران نيز دوست بدار، و آنچه را كه براى خود نمى‏پسندى، براى ديگران مپسند، ستم روا مدار، آنگونه كه دوست ندارى به تو ستم شود، نيكوكار باش، آنگونه كه دوست دارى به تو نيكى كنند، و آنچه را كه براى ديگران زشت مى‏دارى براى خود نيز زشت بشمار، و چيزى را براى مردم رضايت بده كه براى خود مى‏پسندى، آنچه نمى‏دانى نگو، گر چه آنچه را مى‏دانى اندك است، آنچه را دوست ندارى به تو نسبت دهند، در باره ديگران مگو.

------------------

## موعظه و ارشاد قبل از ادب کردن

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص404**

وَ لَا تَكُونَنَّ مِمَّنْ لَا تَنْفَعُهُ الْعِظَةُ إِلَّا إِذَا بَالَغْتَ فِي إِيلَامِهِ فَإِنَّ الْعَاقِلَ يَتَّعِظُ بِالْآدَابِ وَ الْبَهَائِمَ لَا تَتَّعِظُ إِلَّا بِالضَّرْبِ. اطْرَحْ عَنْكَ وَارِدَاتِ الْهُمُومِ بِعَزَائِمِ الصَّبْرِ وَ حُسْنِ الْيَقِينِ مَنْ تَرَكَ الْقَصْدَ جَارَ وَ الصَّاحِبُ مُنَاسِبٌ وَ الصَّدِيقُ مَنْ صَدَقَ غَيْبُهُ وَ الْهَوَى شَرِيكُ الْعَمَى‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص537**

از كسانى مباش كه اندرز سودشان ندهد، مگر با آزردن فراوان، زيرا عاقل با اندرز و آداب پند گيرد، و حيوانات با زدن .

غم و اندوه را با نيروى صبر و نيكويى يقين از خود دور ساز. كسى كه ميانه روى را ترك كند از راه حق منحرف مى‏گردد، يار و همنشين، چونان خويشاوند است. دوست آن است كه در نهان آيين دوستى را رعايت كند. هوا پرستى همانند كورى است‏

---------------

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص406**

اسْتَوْدِعِ اللَّهَ دِينَكَ وَ دُنْيَاكَ وَ اسْأَلْهُ خَيْرَ الْقَضَاءِ لَكَ فِي الْعَاجِلَةِ وَ الْآجِلَةِ وَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ السَّلَام‏.

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص539**

دين و دنياى تو را به خدا مى‏سپارم، و بهترين خواسته الهى را در آينده و هم اكنون، در دنيا و آخرت، براى تو مى‏خواهم، با درود.

# فصل شانزدهم : امر به معروف و نهی از منکر

## اهمیت امر به معروف و نهی از منکر

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص542**

وَ مَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنْ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنَفْثَةٍ فِي بَحْرٍ لُجِّي‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص721**

و تمام كارهاى نيكو، و جهاد در راه خدا، برابر امر به معروف و نهى از منكر، چونان قطره‏اى‏ بر درياى موّاج و پهناور است‏.

## چرا امر به معروف و نهی از منکر ترک می شوند

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص219**

وَ إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَخُلُقَانِ مِنْ خُلُقِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ‏ وَ إِنَّهُمَا لَا يُقَرِّبَانِ مِنْ أَجَلٍ‏ وَ لَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْق‏.

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص291**

همانا «امر به معروف» و «نهى از منكر» دو صفت از اوصاف پروردگارند كه نه اجل را نزديك مى‏كند.

----------

## عواقب ترک امر به معروف و نهی از منکر

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص299**

فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَلْعَنِ الْقَرْنَ الْمَاضِيَ [الْقُرُونَ الْمَاضِيَةَ] بَيْنَ أَيْدِيكُمْ إِلَّا لِتَرْكِهِمُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَلَعَنَ اللَّهُ السُّفَهَاءَ لِرُكُوبِ الْمَعَاصِي وَ الْحُلَمَاءَ لِتَرْكِ التَّنَاهِي‏.

**نهج البلاغه / ترجمه انصاريان ؛ ؛ ص559**

زيرا خداوند پاك، گذشتگان را از رحمتش دور نكرد مگر به خاطر ترك امر به معروف و نهى از منكر. آرى پروردگار جاهلان را به خاطر ارتكاب گناه، و عاقلان را به علّت ترك نهى از منكر از رحمت خود دور نمود.

-------------------

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص422**

وَ عَلَيْكُمْ بِالتَّوَاصُلِ وَ التَّبَاذُلِ وَ إِيَّاكُمْ وَ التَّدَابُرَ وَ التَّقَاطُعَ لَا تَتْرُكُوا 6 الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُوَلَّى عَلَيْكُمْ [أَشْرَارُكُمْ‏] شِرَارُكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُم‏.

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص559**

بر شما باد به پيوستن با يكديگر، و بخشش همديگر، مبادا از هم روى گردانيد، و پيوند دوستى را از بين ببريد. امر به معروف و نهى از منكر را ترك نكنيد كه بدهاى شما بر شما مسلّط مى‏گردند، آنگاه هر چه خدا را بخوانيد جواب ندهد.

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص319**

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا يَجْمَعُ النَّاسَ الرِّضَا وَ السُّخْطُ وَ إِنَّمَا عَقَرَ نَاقَةَ ثَمُودَ رَجُلٌ وَاحِدٌ فَعَمَّهُمُ اللَّهُ بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمُّوهُ بِالرِّضَا فَقَالَ سُبْحَانَهُ‏ فَعَقَرُوها فَأَصْبَحُوا نادِمِينَ‏ فَمَا كَانَ إِلَّا أَنْ خَارَتْ أَرْضُهُمْ بِالْخَسْفَةِ خُوَارَ السِّكَّةِ الْمُحْمَاةِ فِي الْأَرْضِ الْخَوَّارَة.

**کامل خطبه 201 (برای مطالعه بیشتر)**

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص319**

أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقِلَّةِ أَهْلِهِ فَإِنَّ النَّاسَ قَدِ اجْتَمَعُوا عَلَى مَائِدَةٍ شِبَعُهَا قَصِيرٌ وَ جُوعُهَا طَوِيلٌ‏ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا يَجْمَعُ النَّاسَ الرِّضَا وَ السُّخْطُ وَ إِنَّمَا عَقَرَ نَاقَةَ ثَمُودَ رَجُلٌ وَاحِدٌ فَعَمَّهُمُ اللَّهُ بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمُّوهُ بِالرِّضَا فَقَالَ سُبْحَانَهُ‏ فَعَقَرُوها فَأَصْبَحُوا نادِمِينَ‏ فَمَا كَانَ إِلَّا أَنْ خَارَتْ أَرْضُهُمْ بِالْخَسْفَةِ خُوَارَ السِّكَّةِ الْمُحْمَاةِ فِي الْأَرْضِ الْخَوَّارَةِ أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ سَلَكَ الطَّرِيقَ الْوَاضِحَ وَرَدَ الْمَاءَ وَ مَنْ خَالَفَ وَقَعَ فِي التِّيه‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص423**

اى مردم در راه راست، از كمى روندگان نهراسيد، زيرا اكثريّت مردم بر گرد سفره‏اى جمع شدند كه سيرى آن كوتاه، و گرسنگى آن طولانى است. اى مردم، همه افراد جامعه در خشنودى و خشم شريك مى‏باشند، چنانكه شتر ماده ثمود را يك نفر دست و پا بريد، امّا عذاب آن تمام قوم ثمود را گرفت، زيرا همگى آن را پسنديدند. خداوند سبحان مى‏فرمايد: «ماده شتر را پى كردند و سرانجام پشيمان شدند» سرزمين آنان چونان آهن گداخته‏اى كه در زمين نرم فرو رود، فريادى زد و فرو ريخت ، اى مردم آن كس كه از راه آشكار برود به آب مى‏رسد، و هر كس از راه راست منحرف شود سرگردان مى‏ماند.

# فصل هفدهم: خواص و عام

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص429**

وَ لْيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَ أَعَمُّهَا فِي الْعَدْلِ وَ أَجْمَعُهَا [لِرِضَا] لِرِضَى الرَّعِيَّةِ فَإِنَّ سُخْطَ الْعَامَّةِ يُجْحِفُ [بِرِضَا] بِرِضَى الْخَاصَّةِ وَ إِنَّ سُخْطَ الْخَاصَّةِ يُغْتَفَرُ مَعَ [رِضَا] رِضَى الْعَامَّة.

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص569**

دوست داشتنى‏ترين چيزها در نزد تو، در حق ميانه‏ترين، و در عدل فراگيرترين، و در جلب خشنودى مردم گسترده‏ترين باشد، كه همانا خشم عمومى مردم، خشنودى خواص (نزديكان) را از بين مى‏برد، امّا خشم خواص را خشنودى همگان بى‏أثر مى‏كند.

-----------------

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص429**

وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الرَّعِيَّةِ أَثْقَلَ عَلَى الْوَالِي مَئُونَةً فِي الرَّخَاءِ وَ أَقَلَّ مَعُونَةً لَهُ فِي الْبَلَاءِ وَ أَكْرَهَ لِلْإِنْصَافِ وَ أَسْأَلَ بِالْإِلْحَافِ وَ أَقَلَّ شُكْراً عِنْدَ الْإِعْطَاءِ وَ أَبْطَأَ عُذْراً عِنْدَ الْمَنْعِ وَ أَضْعَفَ صَبْراً عِنْدَ مُلِمَّاتِ الدَّهْرِ مِنْ أَهْلِ الْخَاصَّةِ وَ إِنَّمَا [عَمُودُ] عِمَادُ الدِّينِ وَ جِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَ الْعُدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ الْعَامَّةُ مِنَ الْأُمَّةِ فَلْيَكُنْ صِغْوُكَ لَهُمْ وَ مَيْلُكَ مَعَهُم‏.

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص569**

خواصّ جامعه، همواره بار سنگينى را بر حكومت تحميل مى‏كنند زيرا در روزگار سختى ياريشان كمتر، و در اجراى عدالت از همه ناراضى‏تر، و در خواسته‏هايشان پافشارتر، و در عطا و بخشش‏ها كم سپاس‏تر، و به هنگام منع خواسته‏ها دير عذر پذيرتر، و در برابر مشكلات كم استقامت‏تر مى‏باشند. در صورتى كه ستون‏هاى استوار دين، و اجتماعات پرشور مسلمين، و نيروهاى ذخيره دفاعى، عموم مردم مى‏باشند، پس به آنها گرايش داشته و اشتياق تو با آنان باشد.

-----------------

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص435**

وَ تَحَفَّظْ مِنَ الْأَعْوَانِ فَإِنْ أَحَدٌ مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةٍ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَخْبَارُ عُيُونِكَ اكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِداً فَبَسَطْتَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِي بَدَنِهِ وَ أَخَذْتَهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَذَلَّةِ وَ وَسَمْتَهُ بِالْخِيَانَةِ وَ قَلَّدْتَهُ عَارَ التُّهَمَةِ:

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص579**

و از همكاران نزديكت سخت مراقبت كن، و اگر يكى از آنان دست به خيانت زد، و گزارش جاسوسان تو هم آن خيانت را تأييد كرد، به همين مقدار گواهى قناعت كرده او را با تازيانه كيفر كن، و آنچه از اموال كه در اختيار دارد از او باز پس گير، سپس او را خوار دار، و خيانتكار بشمار، و طوق بد نامى به گردنش بيفكن‏.

----------------

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص441**

ثُمَّ إِنَّ لِلْوَالِي خَاصَّةً وَ بِطَانَةً فِيهِمُ اسْتِئْثَارٌ وَ تَطَاوُلٌ وَ قِلَّةُ إِنْصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ فَاحْسِمْ [مَئُونَةَ] مَادَّةَ أُولَئِكَ بِقَطْعِ أَسْبَابِ تِلْكَ الْأَحْوَالِ‏ وَ لَا تُقْطِعَنَّ لِأَحَدٍ مِنْ حَاشِيَتِكَ وَ حَامَّتِكَ قَطِيعَةً وَ لَا يَطْمَعَنَّ مِنْكَ فِي اعْتِقَادِ عُقْدَةٍ تَضُرُّ بِمَنْ يَلِيهَا مِنَ النَّاسِ فِي شِرْبٍ أَوْ عَمَلٍ مُشْتَرَكٍ يَحْمِلُونَ مَئُونَتَهُ عَلَى غَيْرِهِمْ فَيَكُونَ مَهْنَأُ ذَلِكَ لَهُمْ دُونَكَ وَ عَيْبُهُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَة.

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص587**

همانا زمامداران را خواص و نزديكانى است كه خود خواه و چپاولگرند، و در معاملات انصاف ندارند، ريشه ستمكاريشان را با بريدن اسباب آن بخشكان ، و به هيچ كدام از اطرافيان و خويشاوندانت زمين را واگذار مكن‏، و به گونه‏اى با آنان رفتار كن كه قرار دادى به سودشان منعقد نگردد كه به مردم زيان رساند، مانند آبيارى مزارع، يا زراعت مشترك، كه هزينه‏هاى آن را بر ديگران تحميل كنند، در آن صورت سودش براى آنان، و عيب و ننگش در دنيا و آخرت براى تو خواهد ماند.

# فصل هجدهم: آداب معاشرت

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص470**

وَ قَالَ ع‏ خَالِطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً إِنْ مِتُّمْ مَعَهَا بَكَوْا عَلَيْكُمْ وَ إِنْ عِشْتُمْ حَنُّوا إِلَيْكُم‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص625**

و درود خدا بر او، فرمود: با مردم آنگونه معاشرت كنيد، كه اگر مرديد بر شما اشك ريزند، و اگر زنده مانديد، با اشتياق سوى شما آيند

---------------

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص470**

وَ قَالَ ع‏ أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ اكْتِسَابِ الْإِخْوَانِ وَ أَعْجَزُ مِنْهُ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ ظَفِرَ بِهِ مِنْهُم‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص627**

و درود خدا بر او، فرمود: ناتوان‏ترين مردم كسى است كه در دوست يابى ناتوان است، و از او ناتوان‏تر آن كه دوستان خود را از دست بدهد

--------------------------

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص479**

وَ قَالَ ع‏ إِذَا حُيِّيتَ بِتَحِيَّةٍ فَحَيِّ بِأَحْسَنَ مِنْهَا وَ إِذَا أُسْدِيَتْ إِلَيْكَ يَدٌ فَكَافِئْهَا بِمَا يُرْبِي عَلَيْهَا وَ الْفَضْلُ مَعَ ذَلِكَ لِلْبَادِئ‏

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص637**

و درود خدا بر او، فرمود: چون تو را ستودند، بهتر از آنان ستايش كن، و چون به تو احسان كردند، بيشتر از آن ببخش. به هر حال پاداش بيشتر از آن آغاز كننده است‏

------------

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص507**

وَ قَالَ ع‏ مَنْ لَانَ عُودُهُ كَثُفَتْ أَغْصَانُه‏.

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص675**

كسى كه درخت شخصيّت او نرم و بى‏عيب باشد، شاخ و برگش فراوان است‏.

----------

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص509**

وَ قَالَ ع: مَنْ يُعْطِ بِالْيَدِ الْقَصِيرَةِ يُعْطَ بِالْيَدِ الطَّوِيلَة.

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص679**

آن كس كه با دست كوتاه ببخشد، از دستى بلند پاداش گيرد.

-----------------------

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص521**

أَحْسِنُوا فِي عَقِبِ غَيْرِكُمْ تُحْفَظُوا فِي عَقِبِكُم‏.

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص693**

به بازماندگان ديگران نيكى كنيد، تا حرمت بازماندگان شما را نگاه‏دارند.

------

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص522**

أَحْبِبْ حَبِيبَكَ هَوْناً مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ بَغِيضَكَ يَوْماً مَا وَ أَبْغِضْ بَغِيضَكَ هَوْناً مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْماً مَا.

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص695**

در دوستى با دوست مدارا كن، شايد روزى دشمن تو گردد، و در دشمنى با دشمن نيز مدارا كن، زيرا شايد روزى دوست تو گردد.

-----------------------

**نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص475**

وَ قَالَ ع‏ لِابْنِهِ الْحَسَنِ ع يَا بُنَيَّ احْفَظْ عَنِّي أَرْبَعاً وَ أَرْبَعاً لَا يَضُرُّكَ مَا عَمِلْتَ مَعَهُنَ‏ إِنَّ أَغْنَى الْغِنَى الْعَقْلُ وَ أَكْبَرَ الْفَقْرِ الْحُمْقُ وَ أَوْحَشَ الْوَحْشَةِ الْعُجْبُ وَ أَكْرَمَ الْحَسَبِ حُسْنُ الْخُلُقِ‏ يَا بُنَيَّ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْبَخِيلِ فَإِنَّهُ يَقْعُدُ عَنْكَ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ‏ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْفَاجِرِ فَإِنَّهُ يَبِيعُكَ بِالتَّافِهِ‏ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْكَذَّابِ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرِّبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ يُبَعِّدُ عَلَيْكَ الْقَرِيب‏.

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص633**

1- پسرم! از دوستى با احمق بپرهيز، چرا كه مى‏خواهد به تو نفعى رساند امّا دچار زيانت مى‏كند.

2- از دوستى با بخيل بپرهيز، زيرا آنچه را كه سخت به آن نياز دارى از تو دريغ مى‏دارد.

3- و از دوستى با بدكار بپرهيز، كه با اندك بهايى تو را مى‏فروشد.

4- و از دوستى با دروغگو بپرهيز، كه او به سراب ماند: دور را به تو نزديك، و نزديك را دور مى‏نماياند.

**والحمدلله رب العالمین**

1. ( 2) منظور امام، وليد بن عقبة است كه فرماندار عثمان در كوفه بود. وى شراب خورد و نماز صبح را چهار ركعت خواند و گفت اگر مى‏خواهيد بيشتر بخوانم! با گواهى مالك اشتر و جمعى از بزرگان كوفه به مدينه احضار شد و امام على عليه السّلام على رغم مخالفت عثمان حد شراب را بر او جارى ساخت. [↑](#footnote-ref-1)
2. ( 1) قتل صبر، يعنى دست و پاى كسى را ببندند و او را بكشند.« شرح خوبى ج 10 ص 134 نقل از جواهر الكلام». [↑](#footnote-ref-2)
3. ( 1) جارود پدر منذر در سال نهم هجرت خدمت پيامبر آمد و مسلمان شد، و فردى صالح و شايسته بود امام عليه السّلام او را والى استخر فارس كرد كه در سال 21 در جنگ‏هاى فارس شهيد شد. [↑](#footnote-ref-3)
4. ( 2) عبد اللّه ابن زمعه كسى است كه پدر و عمو و برادرش در جنگ بدر به دست مسلمانان كشته شدند، جدّ او أسود، رسول خدا را فراوان آزار مى‏داد، اما او از شيعيان امام على عليه السّلام شد و فكر مى‏كرد، در تقسيم بيت المال به او بيشتر توجّه مى‏شود. امّا پاسخ قاطع امام او را بيدار كرد. [↑](#footnote-ref-4)
5. ( 1) برخى نوشته‏اند اين نامه به عبد اللّه بن عباس نوشته شد، و برخى ديگر مقام و شأن ابن عباس را والاتر از اين مسائل مى‏دانند و مى‏گويند به برادر ايشان عبيد اللّه نوشته شد. [↑](#footnote-ref-5)